

از مجموعه‌ی فلسفه‌ی اخلاق - ۲

قانون اساسی ایالات متحده آمریکا

ترجمه شهرام ارشد نژاد

قانون اساسی ایالات متحد امریکا

ترجمه‌ی
شهرام ارشدنژاد

تهران - انتشارات گیل
۱۳۸۰

ایالات متحده. قانون اساسی
 قانون اساسی ایالات متحد آمریکا / ترجمه شهرام ارشدنژاد. - تهران: گیل، ۱۳۸۰.
 ISBN 964-6626-03-3
 ۱۱۹ ص.
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
 عنوان به انگلیسی:
 The Constitution of the
 United States of America.
 کتابنامه: ص. ۲۵
 ۱. ایالات متحده -- قانون اساسی. الف. ارشدنژاد، شهرام، ۱۳۴۵ -، مترجم. ب. عنوان.
 ۳۴۲/۷۳۰۲۳ KJ۴۵۲۶/۲
 کتابخانه ملی ایران
 محل نگهداری:
 ۱۴۹۵۵ - ۸۰ م

The Constitution of the United States of America

Translated by: Shahram Arshadnejad

Guil Publishing Co.

October\2001

Tehran-Iran



قانون اساسی ایالات متحد آمریکا

ترجمه‌ی: شهرام ارشدنژاد

طرح روی جلد: پارسوا باشی

چاپ یکم: آذر ماه ۱۳۸۰

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: مؤسسه امید

چاپ و صحافی: رودکی

انتشارات گیل: تهران، صندوق پستی: ۴۳۶ - ۱۴۱۴۵

E_mail: Guilpub@hotmail.com

تلفن: ۸۷۱۶۳۹۱

ISBN 964 - 6626 - 03 - 3

شابک ۹۶۴ - ۶۶۲۶ - ۰۳ - ۳

فهرست

صفحه	عنوان
۵.....	۱. مقدمه‌ی مترجم
۲۷.....	۲. درآمد
۸۷.....	۳. متن قانون اساسی

مقدمه‌ی مترجم

سخنی درباره‌ی سنت محافظه کارانه‌ی لیبرالیسم امریکایی

این مطلب بارها گفته شده است که چگونه امریکاییان می‌کوشند گذشته را به خاطر آن ثباتی که چهار چوب شکل سیاسی شان را ساخته است، نادیده بگیرند. آن‌ها کمتر از خود می‌پرسند چگونه یک نظام سیاسی که بسیار خودش را وقف آزادی فردی ساخته است، می‌تواند چنین باثبات باقی بماند؛ چنان کسی تصور نمی‌کند که یک اصلاح انقلابی مورد نیاز باشد. تاریخ دانانی مانند «آکس دو توکوئل»، «لویس هارتز»، و «کلینتون رزیتز» گفته‌اند که رابطه‌ی «عقل و روح» سنت سیاسی امریکایی را شخصیت پردازی کرده است. مدل امریکایی لیبرالیسم شاخه‌ی واحدی است که بر سنت محافظه کارانه‌ای آرمیده است. این مدل آزاد متولد شده است تا این که از بند فئودالیسمی آزاد شده باشد، برخلاف آنچه در اروپا شاهد بودیم. با فردگرایی پویا، این سنت بدون هیچ گونه تجربه‌ای در تاریخ باید راه خودش را می‌گشود و هر سنگ بنا را به ابتکار خودش می‌چید. باید بدانیم که این قانون پیش از انقلاب فرانسه نوشته شده است و این نکته را هم در نظر بگیریم که انقلاب فرانسه منجر به ناپلئونیزم شد. تا جایی که ناپلئون گفت: «انقلاب، یعنی من.»

به وسیله‌ی لیبرالیسم، امریکاییان ابتدا فردیت را می‌جویند تا این که در پی حاکمیتی متعصبانه یا اشرافی باشند. لیبرالیسم امریکایی تأییدی است بر فردگرایی، حقوق طبیعی^۱، و دولت محدود و کوچک. این اصل بر این فرض استوار گشته که یک فرد با استفاده از خرد، قادر به تأمین نیازهای شخصی

1- Natural Rights

خویش است و نیازی به قیم ندارد. اما برای به حرکت در آوردن موتور اقتصادی اش لازم است تا منافع و اموال شخصی او که بر اثر کوشش طبیعی خود او شکل می‌گیرند، حفظ و تأمین شود. در نتیجه لیبرالیسم از آغاز مشغول تأمین دسترسی برابر به این نظام سیاسی - اجتماعی^۱ برای همه در جهت حرکت رو به جلو و پیشرونده‌ی فردی است. و این تنها با حمایت از حقوق طبیعی افراد و اموال شخصی (ثروت شخصی) به دست می‌آید. یعنی به طور کلی در فرهنگ سنت لیبرالیسم امریکایی، مفهوم «مصادره‌ی اموال» معنا ندارد. چنین دسترسی و حمایت قانونی در عوض، به امریکاییان اجازه می‌دهد تا باور کنند اقتصاد بازار، اگر به حال خود رها شود، در نهایت می‌تواند منجر به تقسیم منصفانه‌ی ثروت و قدرت به تناسب قابلیت‌های فردی شود. به سخن دیگر لیبرالیسم یک نظام محوری عقیدتی است که حقوق بشر و حقوق ملکی را رعایت می‌کند.

دو گروه در سنت لیبرالیسم وجود دارند: دسته‌ای که حقوق ملکی، و اقتصاد آزاد بازار را بر رفاه عمومی ترجیح می‌دهند، اینان به حلقه‌ی محافظه کار کلاسیک (لی سزفر^۲) تعلق دارند؛ آن دسته‌ای که حقوق بشر و مساوات را در دسترسی به تأسیسات اجتماعی و اقتصادی مقدم بر حقوق ملکی خصوصی می‌شناسد، به حلقه‌ی پیشرو^۳ یا مردمی^۴ لیبرالیسم تعلق دارد.

از آنجایی که لیبرالیسم امریکایی هر دو شاخه‌ی «کلاسیک» و «پیشرونده‌ی» لیبرالیسم را در برمی‌گیرد، و از هر دو بدون آن که درگیر فتودالیسم یا ایدئولوژی‌های دیگر شود، استفاده می‌کند، آن را پایه‌ی لیبرالیسم امریکایی می‌شناسند. به طور خلاصه لیبرالیسم عادت ناخودآگاهانه‌ای در حیات سیاسی امریکا شده است. این همزیستی امکان تفاهم را میان دو جناح حاکم (جناح چپ یا پیشروندگان - که اغلب امروزه دموکرات نامیده می‌شوند؛ و جناح راست یا محافظه کار - که اغلب به جمهوری خواهان معروف هستند) فراهم می‌کند.

1- Sociopolitical

2- Laissez-Faire

3- Progressive

4- Populist

در هنگامه‌ی بحران اقتصاد جهانی، ایالات متحد به عنوان آخرین دیوار قدرتمند سرمایه‌داری ایستاده است. جایی که نه انقلابات راست و نه چپ، سرمایه‌داری را تهدید می‌کند. حفاظت از دارایی شخصی یک اصل مقدس خدشه‌ناپذیر سنت لیبرالیسم امریکایی است. زیرا اگر چه توماس جفرسون گفته‌ی فیلسوف انگلیسی «جان لاک» را مبنی بر حق فرد نسبت به حقوق طبیعی برای «زندگی، آزادی، و دارایی»، تبدیل به شعار «زندگی، آزادی، و تعقیب شادی» در بیانیه‌ی استقلال کرد؛ اما دید امریکایی نسبت به شادی درباره‌ی شکل دادن به مالکیت شخصی تغییر نکرده است.

به طور خلاصه دو شاخه‌ی اصلی لیبرالیسم در سنت امریکایی به قرار زیرند: (۱) لیبرالیسم قدیمی و کلاسیک «لی سزفر» به منظور پیشینه کردن منافع فردی به عنوان منبع تولید ثروت و نگاه منفی‌اش به دولت (که یعنی دولت بهتر، دولت کوچکتر است)؛ و (۲) لیبرالیسم پیشرونده و تازه‌تر که دولت فدرال را به منظور صرف اعتبار برای پشتیبانی از طبقات آسیب‌پذیر جامعه، به دخالت در امر اقتصاد تشویق می‌کند.

دیدگاه سنتی لیبرالیسم در اثر بروز بحران اقتصادی در ۱۹۲۹ نسبت به موضع پیشرفته‌ی لیبرالیسم عقب نشست. در زمان فرانکلین روزولت رئیس جمهور وقت، موضوع رفاه عمومی و تأمین اجتماعی از قبیل بهداشت و درمان و آموزش رایگان و حق بیمه و بیکاری مطرح و تصویب شد. چنین است که او را به عنوان یکی از قهرمانان امریکا می‌شناسند که هم کشور را از بحران اقتصادی نجات داد و هم در زمان جنگ آن را رهبری کرد. او تنها کسی است که چهار بار پیاپی رئیس جمهور شد و در واقع مرگش مجال دور پنجم را به او نداد. او را هم سنگ پدران بنیادگذار امریکا، محترم می‌شناسند.

از نظر فرهنگی ایالات متحد به وسیله‌ی مهاجران اروپایی که در پی آزادی دینی، سیاسی، و اقتصادی بودند، پی ریزی شد. این مهاجران در پی ساختن اروپایی بودند بدون سنتهای درهم تنیده فئودالی قدیم. بیشترین اینان مردمان

خود محوری بودند که درباره‌ی ارزش‌هایی که بر سرشان ایستادگی می‌کردند اندک تردیدی نداشتند. بر علیه سنت‌های اشرافی کلیسای آنجلیک شوریدند و یک الاهیات ناب را تأسیس کردند که شکل پاکیزه‌تری از قرارداد اجتماعی ناشی از اصلاحات پروتستانی بود. لیبرالیسم آن‌ها در واقع یک قرارداد محافظه کارانه‌ای بود میان افراد و خدایشان.

مهاجرانی که ایالات متحد را ساختند نه تنها علاقه‌مند به آزادی دینی به دست آمده بودند، بلکه می‌خواستند آن را ترویج کنند و با قانون اجتماعی، آرمان شهر خودشان را بسازند، ولی اغلب به ایده‌های دولت مداری باور بیشتری داشتند. بسیاری از آنان «رساله‌ی دوم جان لاک بر دولت» را که در سال ۱۶۹۰ به چاپ رسید، می‌ستودند. آن اثر اعلام می‌کرد که وجود انسانی حقوق اخلاقی جدایی ناپذیر و وظیفی دارد که منجر به پیدایی جامعه و دولت می‌شود. افراد مآلاً حق طبیعی برای «زندگی، آزادی، و مالکیت» دارند. لاک می‌گفت اگر کسی نیرو و وجود خودش را با خاک درهم آمیزد، او مالک خصوصی آن خاک خواهد شد. و او معتقد بود تولید بیشتر در زمین باعث ثروت جامعه می‌شود. لاک بر این باور بود که همه‌ی افراد قادر به شناخت حقوق طبیعی خویش از راه استفاده از عقل هستند. دولت توسط قراردادی از سوی افراد تأسیس می‌شود تا از حقوق طبیعی آنان دفاع کند. و البته به طور اخص دفاع از مالکیت خصوصی نیز بر عهده‌ی دولت است. راه حل لاک آن بود که از زمین داران قدرت قانونگذاری نیرومند و مؤثری بسازد، در حالی که در عین حال چنان قدرتی را با استفاده از حقوق طبیعی مردم محدود می‌کرد.

در زیر شرایط خاص و بسیار محدودی لاک حتا پیشنهاد انقلاب می‌کند. در هنگامی که دولتی در اجرای تعهدات خویش به منظور حفظ حقوق طبیعی ملت شکست بخورد، باید سرنگون شود.

از نظر کارکرد دولت، لاک دولت را به دو شاخه‌ی قانونگذاری، و اجرایی تقسیم می‌کند. این دیدگاهی است که توسط پدران بنیادگذار امریکا بسیار مورد

مداقه قرار گرفت. این نکته را چنان توسعه دادند که منجر به پیدایی سه قوه شد، آن هم به شکلی که هیچ یک از سه قوا (مجریه، مقننه، و قضاییه) توان برتری و سلطه بر قوای دیگر را ندارد. هر سه به موازات یکدیگر عمل می‌کنند و در واقع نیروی یکدیگر را خنثا می‌کنند.

لیبرالیسم لاک به طور خلاصه، ایمان پرشوری است در جهت محدود ساختن قدرت دولت به خاطر حفظ حقوق طبیعی افراد جامعه. در واقع مشروعیتی که به دولت داده می‌شود چیزی جز تأمین حقوق طبیعی و مالکیت خصوصی نیست. البته لاک، تنها منبع اروپایی لیبرالیسم برای پدران بنیادگذار نیست. اگر چه او نفوذ بسیار غالبی بر سنت لیبرالیسم انگلو-ساکسون از جمله «آدام اسمیت» دارد. لیبرال‌های دیگری از قبیل «ژان ژاک روسو»، «فرانسیس کوئینزی»، و «وینسنت دوگورنن» و «ایمانوئل کانت» نیز تأثیرگذار بوده‌اند. به قول دو توکویل «امریکاییان آزاد به دنیا آمده‌اند، بدون آن که نیاز به آزاد شدن داشته باشند». این فرمول ابتدا مربوط به مردان سفید پروتستان می‌شد تا بومیان، سیاهان و زنان. یکی دیگر از جاذبه‌های امریکا برای مهاجران جنبه‌ی اقتصادی بود. امریکا زمین بی‌کران در اختیار مهاجران گریزان از بند فئودالیزم اروپایی می‌گذارد.

در هنگام نگارش قانون اساسی، پدران بنیادگذار نه تنها به روایت جان لاک از لیبرالیسم عنایت داشتند، بلکه بسیار به عقب نیز رفتند، به عهد یونان باستان. و به آن حلقه‌ی دولت توجه کردند که منجر به نظریه‌ی مرکب دولت^۱ شد.

حلقه‌ی یونانی ابتدا توسط افلاتون مطرح شد، سپس توسط ارستو به عنوان نظریه‌ی مرکب پذیرفته شد، و پس از او به وسیله‌ی پللی بیوس وارد حوزه‌ی امپراتوری روم شد. نظریه‌ی دولت درباره‌ی ساختار نانوشته‌ی دولت انگلیس در قرن هجدهم که مونتسکیو توضیح داده بود نیز مورد توجه بسیار بود. ارستو، پللی بیوس، جان لاک و مونتسکیو در واقع آخرین داده‌ها را به ذهن پدران بنیادگذار به خصوص «جیمز مدیسون»، تزریق کردند.

به طور خلاصه، افلاتون در «جمهوری»، بر تعداد و کیفیت فرمانداران بحث می‌کند، و فرض می‌کند قدرت همیشه فاسد می‌شود. ابتدا حاکمیت توسط یک فرد اعمال می‌شود. سپس قدرت، او را فاسد می‌کند و تبدیل به جبار می‌شود. حاکمیت پس از او توسط گروهی از نخبگان و اشراف که آن جبار را برکنار می‌کنند، اداره می‌شود. سپس آن‌ها در یک اشرافیت زیاده‌خواه و بی‌حد و مرز فاسد می‌شوند. پس از آن، اکثریت، جمعیتی که اشرافیت را منحل و دموکراسی را برقرار می‌کند، بر سرکار می‌آید. شور و عشق اکثریت خیلی زود تبدیل به هرج و مرج می‌شود و زمینه را برای ظهور یک رهبر کبیر (منجی) آماده می‌سازد. و او حاکم و این حلقه دوباره آغاز می‌شود. ارستو در کتاب «سیاست» اعلام می‌کند که راز شکل‌گیری دولت مرکب در واقع ترکیب این رهبران بالقوه است. هر یک با توجه به منافع اقتصادی طبقه‌ی خودش بر دولت نظارت خواهد کرد و توازن را میان جاه‌طلبی‌های هریک از این گروه‌ها برقرار خواهد نمود. مَدیسون تعلق خودش را به نظریه‌ی حلقه‌ی یونانی در رساله‌های فدرال^۱، دهم، و پنجاه و یکم نشان می‌دهد. که جزو آثار نظری سیاسی تاریخ امریکا که منجر به پیدایی قانون اساسی شد، هستند، و در میان آن رساله‌ها این دو از همه مهم ترند.

گفتاری در شرح «رساله‌ی دوم درباره‌ی دولت» اثر جان لاک

او در رساله‌ی خویش سلسه‌مراتبی را در حوزه‌ی تاریخ تحول جوامع بشری رعایت می‌کند تا در پرتو آن مبانی «حقوق طبیعی» را که در واقع پایه‌ی تفکر لیبرالیستی است، توضیح بدهد. اگر چه این مفهوم کشف او نیست. پیش از او فیلسوف دیگری به نام «ریچارد هوکر»^۲ (۱۶۰۰ - ۱۶۵۴؟) در اثری به نام «نظام سیاسی مسیحی»^۳ که یکی از با نفوذترین آثار است که در توسعه‌ی نظریه‌ی

1- The Federalist papers

2- Richard Hooker

3- Ecclesiastical Polity

سیاسی قرون وسطا پیرامون مفهوم حقوق طبیعی نوشته شده است، این مطلب را جلو برده و تأثیر بسیار براندیشه‌ی لاک بر جای گذارده است.

بنابراین ما هم پیش از آغاز هرگونه بحثی باید مفهوم حقوق طبیعی را توضیح بدهیم تا در پرتو آن بتوانیم پیرامون لاک و پس از او قانون اساسی امریکا سخن درخوری بگوییم.

قانون طبیعی

دیدگاه لاک پیرامون این نکته که چگونه پیدایی دولت مشروع ممکن است، مبتنی بر مفهوم و دیدگاه او بر «قانون طبیعی» و «حق طبیعی» است. البته نظریه‌ی مدرن سیاسی از این اصطلاحات بدان گونه که لاک بهره برد، استفاده نمی‌کند. قانون طبیعی، به زعم او قوانین علمی که در روند فیزیکی به اجرا در می‌آیند، نیست، بلکه قوانین عادی است. قوانین طبیعی از دیدگاه او آن دسته‌ای هستند که اعمال و رفتار انسان‌ها با توجه به آن قوانین باید ظهور کنند، نه آن قوانینی که مردم به طور روزمره پیروی، و بر اساسشان عمل می‌کنند.

دیدگاه او را می‌توان به دو سیما تقسیم کرد: نخست آن چیزی است که «سیمای رسمی مفهوم قانون طبیعی نزد لاک» خوانده می‌شود. این شامل جلوه‌هایی از مفهومی می‌شود که می‌گوید چه چیزی ضروری است تا چیزی تبدیل به قانون طبیعی شود. جلوه‌ی دوم ساختار و محتوای ویژه‌ای است که لاک فکر کرد، قانون طبیعی دارد. از این سوی زاویه‌ی نگاه او به قانون طبیعی، با نظریه‌های دیگر مربوط به قانون طبیعی متفاوت می‌شود.

۱. یک قانون طبیعی، قانونی است که رابطه‌ای را توصیف می‌کند که جدا و مستقل از تجمع انسانی است. دو موضع توسط اصطلاح «استقلال» تأمین می‌شود؛ نخست آن که بنیاد و توجیه قانون طبیعی نیازمند آن نیست که در تجمع انسانی چه رخ می‌دهد. بلکه با چیزی مافوق بشریت توجیه می‌شود. دوم آن که،

قانون موضوعه^۱ حاصل از تجمع انسانی ممکن است در واقع متناسب با آن چه قانون طبیعی می‌طلبد، باشد یا نباشد.

۲. قانون طبیعی، قانون خرد است. عمل و رفتار با توجه به قانون طبیعی، عمل و رفتار بر اساس خرد است. ما با استفاده از خرد خویش می‌توانیم بفهمیم قانون طبیعی چه چیزی می‌طلبد.

۳. قانون طبیعی آن چیزی است که خدا از ما می‌خواهد بر اساسش عمل کنیم. ما می‌توانیم با مشورت با اراده‌ی خدا که در متون مقدس عرضه شده‌اند، دریابیم قانون طبیعی چه چیز از ما می‌خواهد. لاک تصور می‌کند آن چه قانون طبیعی از ما می‌خواهد در تناسب است با آن چه از سوی خداوند نازل شده است. زیرا اراده‌ی حقیقی خداوند نمی‌تواند در تضاد با عقل باشد.

۴. قانون طبیعی، جهانی است. راجع است به همه‌ی افراد در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها. همه‌ی افراد باید بر اساس قانون طبیعی مورد رفتار واقع شوند. و همه‌ی افراد با دیگران باید بر اساس قانون طبیعی رفتار کنند. قوانین همه‌ی کشورها، همه‌ی تشکلهای اجتماعی، عادات و رسوم همه‌ی جوامع باید مربوط به قوانین طبیعی باشند. اگرچه قانون طبیعی انواع قوانین موضوعه را در کشورهای مختلف مجاز می‌شمارد، دقیقاً همه نوع رفتار انسانی و برخورد انسانی را روشن نمی‌کند. برای روشن شدن موضوع خواهیم دید آن چه او می‌اندیشد در واقع در استفاده از خرد برای کشف قانون طبیعی نهفته است. مبنی بر این که قانون طبیعی در شرایط پیش از پیدایی «دولت» مطرح بوده است و با آن انسان‌ها در بهره برداری از حقوق طبیعی، که لاک اساسی‌ترین آن‌ها را «زندگی»، «آزادی» و «مالکیت» می‌داند، برابر و یکسان بوده‌اند. بنابراین او پایه‌ی قانون طبیعی را می‌پذیرد. آنچه او می‌گوید با خرد آغشته است، به این خاطر است که قانون مشتق شده از طبیعت می‌تواند، بر پایه‌ی مبانی خردورزی توجیه شود. مقصود از

1- Positive law

به آن دسته قوانینی گفته می‌شود که در جامعه به وسیله‌ی دولت وضع می‌شوند.

توجیه خردگرایانه آن است، که قانون مشتق شده از طبیعت می‌تواند به عنوان ضرورت خردگرایانه قانون بنیادین طبیعت و شرایط خاص مشترک روزانه‌ی زندگی انسان، نشان داده شود.

قانون مشتق شده از طبیعت به همه‌ی انسان‌ها مربوط می‌شود؛ زیرا اگر کسی از آن محروم شد نابود می‌شود. این قانون می‌طلبد تا آن جایی که ممکن است مردم از آن بهره‌مند شوند. بنابراین نمی‌شود که مردم به آن دسترسی نداشته باشند.

مفهوم و برداشت لاک از توجیه خردگرایانه‌ی قانون طبیعی، غایت نگرانه^۱ است: چنان که او در نظر دارد یک قانون مشتق شده از طبیعت در پرتو شرایط معمولی زندگی انسان و غایت‌های ویژه‌ی ضرورت دارد.

این «غایت» یا «هدفی» که مورد نظر لاک است در واقع یکی در میان انواع خیر بشر است. به نظر می‌رسد که موضع لاک در توجیهش سکولار باشد، ولی وابسته به اتفاق نظر الاهی است. او می‌گوید: «ما محصول کار خداوندیم».

لاک فکر می‌کند که این عاقلانه است، فرض کنیم اگر خداوند ما را آفریده باشد، پس این به خواست اوست که به بقای خویش ادامه بدهیم تا آنجا که او می‌خواهد. سپس نتیجه می‌گیرد که هیچ کس حق آن ندارد جان خویش را بگیرد؛ و از اینجا به این نکته می‌رسد که هیچ کس حق ندارد چنین عملی را به دیگری سرایت بدهد، یعنی جان کسی را بگیرد؛ به خصوص منظورش به دولت است.

حقوق طبیعی

حقوق طبیعی به سادگی بر اساس قوانین طبیعی شامل حال افراد می‌شوند. حقوق طبیعی از قوانین طبیعی مشتق می‌شوند. آن‌ها حقوقی مبنی بر مالکیت بر خویش هستند: هر انسانی مالک وجود خویش است. این حقوق تا زمانی که به تناسب و موازات حقوق دیگران است، محفوظ هستند.

البته این نکته شگفت انگیز است که لاک چگونه درباره‌ی حق مالکیت شخص بر خودش صحبت می‌کند، هنگامی که او ما را به عنوان بخشی از دارایی خداوند می‌شناسد. یک پاسخ ممکن، این است که لاک از چند موضع نسبت به موضوع مالکیت بر خویش سخن می‌گوید. از زاویه‌ی رابطه‌ی ما با خداوند، آن چه موضوع مالکیت ما است، حکم اجاره است. چیزی بیش از اجاره‌ی زندگی خودمان از خداوند نیست که به میل او هم پایان می‌گیرد. این زاویه به لاک اجازه می‌دهد نتیجه بگیرد، ما حق نداریم جان خود را بگیریم. از این روی هر کسی در نگاه هر کس دیگری، حقوقش محترم و محفوظ شمرده می‌شود. یک چنین مفهومی به ما زمینه‌ی نیرومندی می‌دهد که به محدوده‌ی مشروع هر فرد احترام بگذاریم و آن را شناسایی کنیم. بدین سبب او نتیجه می‌گیرد که حقوق طبیعی، شکل حقوق «مالکیت خصوصی» را به خود می‌گیرد.

حق طبیعی مالکیت بر چیزی خاص، حقی است که فرد در صورت بروز یک رویداد ویژه به دست می‌آورد. در جایی می‌گوید، اگر هرگونه حق طبیعی ای وجود داشته باشد، باید حقوق طبیعی مالکیت خصوصی در میان باشد. یک نمونه‌ی دیگر از حق طبیعی آن است که اگر کسی وعده‌ای به شما داد، انتظار این است که او به وعده‌ی خویش عمل کند.

توجیه عمومی قانون طبیعی با توجه به لاک چنین شکلی به خود می‌گیرد: ما با قانون بنیادین طبیعی شروع می‌کنیم. این قانون تا آنجا که ممکن است باید حفظ شود. اگر موضعی گرفته شود مبنی بر این که قانون طبیعی خاصی کنار گذاشته شود، سپس آن موضع می‌تواند پایان قانون بنیادین طبیعی باشد. به حق فرد بی گناه توجه کنید که از گزند باید مصون بماند. نادیده گرفتن این حق، ممکن است منجر به شکست هدف و غایت قانون بنیادین طبیعی بشود.

با توجه به لاک، چه حقوق طبیعی‌ای ما باید نسبت به اشیای مادی داشته باشیم؟ زمینه‌ی پاسخ در آن است که خدا ما را در محیطی جای داده که درش قادر به بقا هستیم: زمین و میوه‌هایش که بر آن می‌رویند و حیواناتش که بر آن

می‌زیند. این به ما پایه‌ای می‌دهد تا بگوییم هر کسی دست کم حقی طبیعی بر زمین دارد. این یک حق طبیعی است که از زمین و میوه‌هایش برای بقا استفاده کنیم. و بسیار احمقانه خواهد بود، تصور کنیم خداوند ما را در زمین جای داده، ولی نهی کرده باشد از امکانات آن برای بقای خویش بهره‌گیریم.

اینک هرکسی برپایه‌ی حق طبیعی می‌تواند ادعای بهره‌وری از زمین بکند. بنابراین حق ابتدایی طبیعی در این منطقه آن است که هر فردی حق دسترسی به زمین و میوه‌هایش را برای حفظ بقای خویش داشته باشد.

دولت طبیعت^۱

از نگاه تأسیسات سیاسی، لاک می‌گوید مردمان می‌توانند در یکی از این دو وضعیت زندگی کنند: زندگی در دولت طبیعت، یا در جامعه‌ی مدنی.

برای مشروعیت دولت، لاک می‌گوید که راه، آن است که، از دولت طبیعت به جامعه‌ی مدنی، به وسیله‌ی یک گذرگاه جدایی‌ناپذیر اخلاقی برسیم. دولت طبیعت مانند چیست؟ لاک می‌گوید که در یک چنین دولتی همه آزاد، برابر و مستقل هستند. نقل مستقیم از او چنین است: «انسان‌ها بر اساس خرد در کنار هم زندگی می‌کنند، بدون هیچ حاکم مشترکی که دارای مشروعیت برای داوری و قضاوت میان آنان باشد.» لاک البته نمی‌گوید (از نگاه اخلاقی) که آنها آزاد هستند هر کاری بکنند، بلکه تنها آزاد هستند تا در محدوده‌ی قوانین طبیعی عمل کنند. خلاف آن نمی‌توانند.

دولت طبیعت شرایطی است که در آن هیچ یک از تأسیسات اجتماعی و مدنی وجود ندارد. از این روی هیچ نیازی به قوانین موضوعه نیست. این که لاک می‌گوید «همه با هم برابرند»، بدین خاطر است که همه یک مجموعه حقوق طبیعی یکسان دارند.

اصطلاح "دولت طبیعت" در معنای وضع حاکمیت طبیعت است. 1- The State of Nature

به طور خلاصه می‌شود پیشرفت نظری لاک از دولت طبیعت به مشروعیت سیاسی را به سه پله طبقه بندی کرد. پله‌ی نخست همین دولت طبیعت است، که همه‌ی افراد حق کنترل قدرت اجرایی خودشان را نسبت به قوانین طبیعی دارند. پله‌ی دوم، جامعه است که پس از قرارداد مربوط به تشکل و گردآوری قدرت اجرایی افراد نسبت به قانون طبیعی به وجود می‌آید. ولی پیش از گردآوری قدرت می‌باید به یک سیستم دولت اعتماد نمود. پله‌ی سوم، جامعه‌ی مشترک المنافع^۱ است. در این پله مردم با رای اکثریت به قدرت اجرایی قانون طبیعی در یک سیستم دولت اعتماد می‌کنند. این دولت از سوی مردم و به نمایندگی از آنان به اجرای وظایف می‌پردازد، تا آن زمان که این اعتماد ادامه دارد.

مونتسکیو

مونتسکیو در اهمیت قوانین بحث جالبی دارد. او ضرورت قانون را برای وجود خردمند به رسمیت می‌شناسد. او می‌گوید: «قوانین در ناب‌ترین معنایشان روابط ضروری‌ای برآمده از چیزهای طبیعی هستند، و از این روی همه‌ی موجودات قوانین خاص خودشان را دارند: اولوهیت قوانین خودش، جهان مادی قوانین خاص خودش، خردهای مافوق بشر قوانین خاص خودش، جانوران قوانین خودشان، و بشر نیز قوانین خودش را دارد.»

در جای دیگر می‌گوید:

«مقدم بر همه‌ی این قوانین، قوانین طبیعت است. چنین نام دارند زیرا به طور واحد از اساس هستی ما شکل گرفته‌اند و برآمده‌اند. برای شناخت آنان به درستی، شخص باید به انسان پیش از شکل‌گیری جامعه توجه کند. قوانینی که او دریافت خواهد کرد در چنان شرایطی به قوانین طبیعی شهره هستند.»

سپس او آن‌ها را طبقه بندی می‌کند.

«قانونی که ما را متوجه‌ی عقیده‌ی یک خالق و از این روی هدایت به سمت او می‌کند، از نظر اهمیت، نخستین قلمداد می‌شود. اگر چه به عنوان نخستین قانون در همه جا شناخته نمی‌شود. انسان در دولت طبیعت، شهودی از آگاهی دارد تا دانش ناب... او می‌کوشد وجودش را از گزند حفظ کند تا این که به ریشه‌ی وجودش بیاندیشد. چنان انسانی ابتدا ضعف خودش را احساس خواهد کرد، وحشتش ممکن است بسیار حاد باشد... در چنین محیطی هر کس خودش را پست می‌بیند. چنان انسان‌هایی در جستجوی حمله به دیگران نیستند، پس آرامش و صلح، نخستین قانون طبیعی می‌تواند باشد».

«انسان ممکن است احساس نیازش را به احساس ضعفش بیافزاید. پس قانون طبیعی دیگر باعث الهام او در تغذیه‌ی خویش است.» این قانون دوم است. قانون سوم به نقل از موتسکیو چنین است:

«خوشی‌ای که دو جنس نسبت به یکدیگر احساس می‌کنند و تمایلی که به هم دارند ممکن است قانون سوم باشد.»

«در کنار احساسی که متعلق به دنیای بیرون است، انسان می‌تواند دانش کسب کند، بنابراین انسان‌ها حلقه‌ی دومی دارند که حیوانات ندارند. پس آن‌ها انگیزه‌ی دیگری در اتحاد و تمایل به زندگی در جامعه دارند.» این قانون چهارم است.

و بدین گونه، موتسکیو یک مجموعه قوانین را شناسایی می‌کند. او می‌گوید این قوانین اساس و بنیاد وجود ما هستند. یعنی بدون این قوانین ما نمی‌توانیم به زندگی خویش ادامه دهیم. پس این قوانین بدیهی و فطری هستند. او راه شناخت این قوانین را این گونه توصیف می‌کند: «برای شناخت آن‌ها انسان باید به دوران پیش از شکل‌گیری جوامع انسانی نگاه کند.»

بنابراین، آن دسته حقوقی که به وسیله‌ی قوانین طبیعی شناسایی می‌شوند، قابل تملک از سوی دولت نیستند. و دولت در نتیجه، تنها مأمور تأمین این حقوق می‌شود. بدین صورت نطفه‌ی لیبرالیسم بسته می‌شود.

از میان مهم‌ترین این حقوق، می‌توان حق مالکیت را بر شمرد. کسانی مانند «آدام اسمیت»، «جان استوارت میل»، «مونتسکیو»، «ژان ژاک روسو» و بسیاری دیگر از فیلسوفان قرن هژدهم که البته بیشترین آنان به سنت فلسفه‌ی انگلیسی، اسکاتلندی تعلق دارند، پشتیبان این دیدگاه هستند.

در قانون اساسی امریکا بسیاری از این حقوق به رسمیت شناخته شده‌اند و جنبه‌ی قانونی یافته‌اند، که از جمله‌ی آن‌ها را می‌توان در میان ده متمم نخست قانون اساسی یافت، که مطلقاً خدشه پذیر نیستند (مانند متمم‌های یکم، چهارم، پنجم و ششم). یعنی هیچ متممی نمی‌توانند بر آن ده متمم نخست بگذارند.

قرارداد اجتماعی

نظریه‌ی قرارداد اجتماعی البته به گذشته‌ی دور بر می‌گردد. به دوره‌ی سوفیست‌های یونان می‌رسد (جمهوری: کتاب دوم؛ گورگیاس، افلاتون). این نگرش در سده‌های میانه بسیار مورد توجه بوده است، چنان‌چون دوره‌ی نظریه پردازان رنسانس، و نیز سده‌ی هژدهم. آن گونه که در دست روسو به شکل بسیار گسترده‌ای مطرح می‌شود. به طور ساده می‌شود گفت که همه جا این نظریه به شکلی مطرح بوده است. در همه‌ی جوامع انسانی نوع حکومتی که بر پا شده است از «خودکامه» گرفته تا «الیگارشی» و «دموکراسی»، لفظاً و معنا، با ایما و اشاره، آن شکل دولت در جامعه مورد تأیید قرار داشته. یا به شکلی توجیه می‌شده است. آن تأیید بر اساس یک نگرش اجتماعی صورت می‌گرفته است؛ که در دو شکل «مطلقگرایی» و «جمهوری» در نوسان بوده است (در غرب).

همه‌ی قراردادهای اجتماعی در زیر دو شاخه‌ی اصلی جمع می‌شوند؛ و جامعه را بر اساس یک قرار داد اصلی نمایندگی می‌کنند. این نمایندگی خواه میان «مردم» و «دولت» است، خواه میان همه‌ی افرادی که گروه ملت را تشکیل می‌دهند. روند تاریخی، حرکت از سوی قرارداد میان «مردم و دولت» است که ما

آن را نوع نخست می‌نامیم، به سمت قرارداد میان همه‌ی آحاد ملت، که ما آن را نوع دوم می‌نامیم.

اندیشه‌ای که می‌گوید، بنیادی که جامعه بر آن بنا می‌شود، قراردادی است میان مردم و دولت (یعنی دیدگاه نخست)، از دوره‌ی سده‌های میانه به ارث رسیده است. این دیدگاه بیشتر به کتاب عهد عتیق ارجاع داده می‌شده است. و در بیشتر نوشته‌های سیاسی قرن شانزدهم مثلاً در نوشته‌های «بیوکنن»^۱ و «جمیز اول»^۲ دیده می‌شود. این دیدگاه را در سده‌ی هفدهم در میان نوشته‌های «گروتیوس»^۳ و «پوفندورف»^۴ می‌توان یافت. پیرامون گروتیوس می‌توان گفت که او هر دو شکل این اندیشه را، یا دو نوع قرارداد را می‌پذیرد، یعنی نگرش دموکراتیک به دولت دارد. او این نکته را در گردهم‌آیی مجلس در ۱۶۸۸، با متهم ساختن جیمز دوم به کوشش سرسختانه در زیر پا نهادن قانون اساسی پادشاهی، به منظور شکستن قرارداد میان شاه و مردم؛ به خوبی و روشنی نشان داد.

این شکل نظریه، تفسیرهای متضادی را می‌پذیرد. و در مجموع می‌گوید که مردم همه‌ی حقوق خودشان را به حاکمان وامی‌گذارند و نمی‌توانند آنان را باز خواست کنند. «هابز» از زاویه‌ی هواداران پادشاهی، به واقع معتقد است، مردم همه‌ی حقوق خویش را به حاکم می‌سپارند؛ و هیچ‌گونه توان بازخواست ندارند. در واقع، این همان عبودیت مطلق است که در فلسفه‌ی اخلاق مشرق زمین به عنوان یک فضیلت شناخته می‌شود. هابز سخنور این دیدگاه بوده و در «لوی یاتان» به همین موضوع پرداخته است.

دیدگاه یا نوع دوم قرارداد اجتماعی، جامعه را بر اساس شکل‌گیری قرارداد اساسی میان خود آحاد مردم می‌شناسد. یعنی می‌گوید که مردم در همه جا حاکمند. این نظریه ابتدا در اثر «ریچارد هوکر» به نام «نظام سیاسی مسیحی» دیده شد، که در یک سده پس از او «لاک» بهره‌ی فراوان از آن برد.

1- Buchanan

2- James I

3- Grotius

4- Pufendorf

بحث طبیعی این دیدگاه درباره‌ی حاکمیت مردمی به نظر می‌رسد که توسط «روسو» صورت گرفته باشد. این‌ها منابعی بوده‌اند که در اختیار روسو قرار داشته‌اند. و پس از او به میراث به نویسندگان قانون اساسی آمریکا رسید.

موضوع تفکیک قوا

ما پیشتر به حلقه‌ی افلاتونی یا یونانی اشاره کردیم. مبنی بر این که چرخه‌ی تعویض نوع حکومت، یک دور باطل است. از جباریت شروع می‌شود، به حکومت نخبگان و اشراف می‌رسد که نوعی حکومت شورایی است، و از آن جا به دموکراسی منتهی می‌شود. سپس دموکراسی به آفت هرج و مرج و آنارشی مبتلا می‌گردد، به طوری که دیگر همه به انتظار یک ناجی یا قهرمان می‌نشینند. زمینه برای ظهور یک فرد آماده می‌شود. و آن قهرمان جامعه را از آتش فتنه و بی ثباتی بیرون می‌کشد و آرام می‌کند (البته به قهر). سپس قدرت فاسدش می‌سازد و او تبدیل به جبار می‌شود. بنابراین دور تازه‌ای از این حلقه آغاز می‌گردد. از این نکته، البته در می‌گذریم، که افلاتون به درستی اشاره می‌کند، نوع حکومت متناسب با شخصیت افراد آن جامعه است. یعنی افراد اگر روحیه‌ی سلطه‌گر و مستبد داشته باشند، حکومت نیز به همان سوی خواهد چرخید. اگر مردم روحیه‌ی آزادمنشانه و دموکرات داشته باشند، حکومت نیز به همین سان خواهد بود. او این نکته را به تفصیل در «جمهوری» در کتابهای هشتم و نهم توضیح داده است.

بنیادگذاران امریکا که در پی یافتن راه حل برای شکستن این حلقه بودند، پاسخ را در نزد جان لاک و مونتسکیو یافتند. البته ارستو هم در «سیاست»^۱ راهگشایی کرده است. در واقع نوع حکومت به گونه‌ای باید طراحی شود که حقوق همه‌ی افراد و همه‌ی گروه‌ها در آن تأمین شود. این سخن ارستو است. او می‌گوید حکومت فردی (شاهانه) در گذشته، زمانی خوب و کارآمد بود که

عده‌ی انسان‌های بافضیلت در جامعه اندک بود و اندازه‌ی شهرها کوچک. اما هنگامی که عده‌ی افراد آزاد فزونی گرفت، آنان دیگر به زیر یوغ حکومت فردی نمی‌روند. بلکه خواهان یک نظام مشترک المنافع و در پی یک قانون مشترک اساسی هستند.

این نگاه ارستو بود که بسیار مورد توجه بنیادگذاران امریکا قرار داشت. در واقع آنان قانون اساسی را می‌باید به گونه‌ای می‌نوشتند که تنها منافع یک جناح را در بر نگیرد و هم این که راه را بر هرگونه چیرگی یک جناح یا دستگاه ببندد. جان لاک هم چنین می‌گفت که نباید تنها منافع یک گروه تأمین شود، سخن مونتسکیو هم همین بود. به نقل از او، آزادی سیاسی نتیجه‌ی تفکیک قوا است. و سرانجام نیز تفکر تفکیک قوا در متن قانون اساسی تحقق و عینیت یافت. چنان که جیمز مدیسون که در واقع یکی از بانفوذترین کسانی است که در جریان نوشتن قانون اساسی دست داشتند، موضوع تفکیک قوا را در رساله‌های دهم و پنجاه یکم فدرال مطرح ساخت (رساله‌هایی که زمینه‌ی نظری قانون اساسی را فراهم ساختند). و با تصویب قانون اساسی امریکا، این دیدگاه برای نخستین بار^۱ در تاریخ عینیت یافت. که تاکنون دویست سال دوام آورده، و از آن دیگر به عنوان سنت یاد می‌کنند. سنت لیبرالیسم یک تجربه‌ی عملی و موفق دویست ساله، و یک عمر نظری دو هزار و سه صد ساله را پس پشت دارد.

نگاه تطبیقی

البته موضوع حلقه‌ی افلاتونی در فلسفه‌ی اخلاق ایرانی تعریف نمی‌شود. چرا که این حلقه هیچ گاه کامل نشده است. یعنی هیچ گاه دموکراسی در ایران شکل نگرفت که جای خودش را سپس به جباریت بدهد. گرچه در جامعه‌ی «سومر» شورای شهر وجود داشت. در واقع، در نخستین مدنیت شهری در تاریخ، در سومر آن هم دم‌گوش ما، دموکراسی شکل گرفت؛ اما این سنت وارد

۱- البته موضوع تفکیک قوا در امپراتوری روم تجربه می‌شد؛ ولی همیشه توسط یک جبار آن موازنه بر هم می‌ریخت.

سرزمین ما نشد، بلکه راهی غرب گردید. ابتدا سرزمین آناتولی را فراگرفت و سپس به «کرت» راه یافت و از آنجا به آتن رسید.^۱

ما اشرافیت و حکومت شورایی داشته‌ایم. اساساً، موضوع «فرد»، «فرد آزاد»، یا «شهروند آزاد» در سنت فلسفه‌ی اخلاق ما تعریف نشده است. ما «رعیت» بوده‌ایم، فرد آزاد به تعبیر تمدن سومری، هلنیستی و رومی نبوده‌ایم، که مثلاً سِنایی تشکیل بدهیم و قدرت را با امپراتور یا پادشاه تقسیم کنیم. اگر گاهی این تقسیم صورت گرفته، تنها میان شاه و اشراف و نجبگان بوده است. اگر به زبان افلاتون سخن بگوییم، ما میان الیگارشی و جباریت دست و پا زده‌ایم.

از سویی «برده» هم هیچ‌گاه نداشته‌ایم یا نبوده‌ایم، صنعتش را هم نساختم که تا همین قرن نوزدهم در غرب (امریکا) مرسوم بود. پیرامون «رعیت» می‌توان چنین گفت که محدوده‌ی آزادی یا اختیارات او تا اندازه‌ای بزرگ بوده است. رعیت در واقع نیروی کار یا کشاورز بی‌زمین بوده است، و برای «دهقان» کار می‌کرده و مزد می‌گرفته و نیز از حمایت او و امنیت او برخوردار می‌شده است. که متأسفانه بعدها دهقان‌نژاده و تربیت یافته به تناسب ساختار و بافت فرهنگی ایران، جای خودش را به «خان» می‌دهد و بافت طبقاتی جامعه‌ی ایران به وسیله‌ی بارباریسم قبیله‌ای که هم از سوی غرب می‌تاخت و هم از سوی شرق، به هم می‌ریزد. از این مقوله‌ی فرعی بگذریم.

رعیت حقوق طبقاتی مسلم و محفوظی داشته است که به مراتب بسیار بیش از بردگان در تمدن هلنی و رومی بوده است. حتا از کشاورزان روسی (سرف‌ها) حقوق بیشتری داشته است. او می‌توانسته مهاجرت کند. در حالی که کشاورز روسی تا پیش از انقلاب اکتبر اجازه‌ی مهاجرت نداشت. بلکه به عنوان دارایی زمین‌دار به حساب می‌آمد. یعنی یک فئودال روسی اگر زمینش را می‌فروخت همراه با کشاورزانش (به عنوان ابزار) می‌فروخت و آنان مالک تازه‌ای می‌یافتند.

۱- تاریخ فکر؛ دکتر فریدون آدمیت

البته آنان در دوره‌ی سوسیالیستی هم حق مهاجرت را نیافتند. بنابراین آن حساسیتی که در غرب پیرامون آزادی وجود داشته است در ایران نبوده است. ما انسان را به دو طبقه‌ی «برده» و «آزاد» تقسیم نکردیم، هیچ گاه. تقسیم طبقاتی اجتماعی داشته‌ایم و زیر ساخت اقتصادی بسیار محکمی داشته است. که متأسفانه از سوی تاریخ‌دانان ما با نگاه چپگرانه مورد بی‌مهری و انتقاد بسیار قرار گرفت. مانند داستان انوشیروان و آن کفشگر، که حاضر به تأمین خرج سپاهی - گری انوشیروان شد، به شرط آن که پسرش وارد طبقه‌ی سپاهی گری شود. همه به پاسخ «نه» انوشیروان حساسیت نشان داده‌اند و او را و ساختار جامعه‌ی ایرانی را محکوم کرده‌اند. اما هیچ گاه کسی از خودش نپرسید، در کجای جهان در طول تاریخ، کفشگری بوده است که بتواند خرج سپاهی گری پادشاه را بدهد. امیدوارم پس از این هم کسی آن کفشگر بی‌نوا را به عنوان بورژوا محکوم نکند. که البته من شخصا چیز بدی در بورژوازی نمی‌بینم.

پس اگر جباریت در ایران قوام داشته است، پاسخ آن را باید در وجود نوعی تعادل میان نیروها و طبقات اجتماعی و اقتصادی ایران جست، که به نوعی آرام در کنار هم می‌زیسته‌اند. یعنی دو قطب صرفاً مثبت و منفی در میان نبوده است. در حالی که در غرب چنین بوده. انسان یا «برده» بوده است یا «آزاد».

بنابراین مفهوم «آزادی» در فرهنگ ما چندان تب و تابى نداشته است. ما در یک نقطه‌ی میانی ایستاده‌ایم. نه آزاد به تعبیر غربی بوده‌ایم و نه برده به تعبیر غربی. پس مفهوم «قانون طبیعی» و در پی آن، «حق طبیعی» که آزادی فردی و مالکیت خصوصی را دو اصل خدشه‌ناپذیر آن می‌شناسد، در سنت تفکر اخلاقی ما چندان موضع روشنی (در مقایسه با غرب) ندارد. زیرا به روشنی می‌توان گفت هیچ گاه جایگاه تاریخی نداشته است. پس اگر روزی بخواهیم سنت تفکر اخلاقی را میان شرق و غرب مقایسه کنیم یا بحث تطبیقی به راه بیندازیم، می‌باید به این نکته‌ها از قبیل قوانین طبیعی و حقوق طبیعی توجه کنیم. از آن جا که حجم این مقدمه نباید از متن کتاب درگذرد، ما گذرا از متن تاریخ

سفر کردیم. به هر گوشه نظر کردیم. اگر عمر و فرصتی باقی بود در کتاب مستقلى بحث جامعى مطرح خواهیم نمود.

یک معلم تاریخ در دبیرستان‌های آمریکا به نام «فلوید جی. کالوپ» مقدمه‌ای بر قانون اساسی نوشته است و آن را به زبان ساده به خوبی شرح کرده و تاریخچه‌ی آن را توضیح داده است. آن متن را پس از مقدمه‌ی مترجم به طور کامل آورده‌ام که درازترین بخش کتاب است.

با سپاس و درود فراوان،

شهرام ارشدنژاد

اول مارس ۲۰۰۱

کالیفرنیا، رد وود سیتی

فهرست منابع

1. *The Conservative Tradition of American Liberalism*
Robert Isaak
2. *The Second Treatise of Government*
John Locke
3. *An Introduction on "The Second Treatise of Government"*
Thomas P. Peardon
4. *The Spirit of the Laws*
Montesquieu
5. *The Social Contract*
Jean-Jacques Rousseau
6. *An Introduction on Rousseau*
G. D. H. Cole
7. *Locke on Government*
D. A. Lloyd Thomas
8. *Politics; Book III*
Aristotle

۹. جمهوری؛ کتابهای هشتم و نهم
افلاتون؛ ترجمه‌ی محمد حسن لطفی
۱۰. تاریخ فکر
دکتر فریدون آدمیت

درآمد

قانون اساسی امریکا

دولت قانونی چیست؟

مردم در کشور ما می‌گویند که ما در یک دموکراسی زندگی می‌کنیم (کشوری که مردم خودشان را اداره می‌کنند)؛ یا ما در یک جمهوری زندگی می‌کنیم (کشوری که در آن مردم مقامات را انتخاب می‌کنند تا کشور را برایشان اداره کنند). هر دوی این گزاره‌ها درست هستند. ما در یک جمهوری دموکراتیک زندگی می‌کنیم. نوع دموکراسی‌ای که ما داریم، دموکراسی غیرمستقیم خوانده می‌شود؛ یعنی ما به عنوان شهروندان، خودمان امور دولت را در دست نداریم؛ چنان که در یک دموکراسی مستقیم چنین است. ما نمایندگان (کسانی که برای دیگران عمل می‌کنند و سخن می‌گویند) را انتخاب می‌کنیم تا خواسته‌های ما را در دولت دنبال کنند.

دولت ما در واشنگتن، دی سی؛ نام‌های گوناگونی دارد. یکبار دولت ایالات متحد، یکبار دولت مرکزی و یکبار هم دولت ملی یا دولت فدرال خوانده می‌شود.

دولت ملی ما (دولت ایالات متحد) یک دولت فدرال است. استان‌های این کشور یک فدراسیون تشکیل می‌دهند (یک گروه مشترک به هم پیوسته از سوی استان‌ها است که قدرت، مجموعه وظایف، و نمایندگانی را اعطا می‌کنند تا منافع همه‌ی استان‌ها در یک دولت مرکزی تأمین شود). پس دولت ایالات متحد، دولت مرکزی نیز هست.

اینک نیاز داریم بدانیم چگونه دولت فدرال قدرتی را که دارد به دست می‌آورد و چگونه تنظیم می‌شود تا به طور مؤثر و صادقانه منافع مردم ایالات متحد را تأمین کند.

این اطلاعات در قانون اساسی امریکا بنیاد نهاده شده است. قانون اساسی ما یک قرارداد است میان دولت فدرال و مردم استان‌ها.

آبراهام لینکلن در سخنرانی خودش در گتیسبرگ گفت که دولت ما، «دولت

مردم و توسط مردم و برای مردم است». اگر روشن‌تر سخن بگوییم دولت ما دولتی است با تأیید مردم - دولتی که مورد توافق مردم است بر اساس قراردادی مکتوب به نام قانون اساسی.

مدرکی از این دست تنها در صورتی خوب است که مردم ساخته باشندش. این مدرک می‌باید اجرا شود اگر نه چیز بی‌معنایی خواهد بود. بعضی راه‌هایی که ما به عنوان شهروندان می‌توانیم قانون اساسی مان را مؤثر بکنیم این گونه‌اند: با آگاهی کامل از عملکرد دولت؛ با شرکت در همه‌ی انتخابات؛ با نوشتن نامه به نمایندگان انتخابی و اعلام نقطه نظرات مان به آنان؛ با لابی‌ایست‌ها؛ با به جریان انداختن دادگاه، بر ضد هر قانونی که احساس می‌کنیم مخالف قانون اساسی است؛ و با طومار (امضاهای گردآوری شده) که به سود یا بر ضد بعضی اعمال انجام شده یا در شرف وقوع توسط مقامات انتخابی ما است، نوشته می‌شوند. نظارت بر این که دولت در راستای تأمین بهترین منافع همه‌ی مردم ایالات متحد عمل می‌کند، وظیفه‌ی همه‌ی شهروندان است. ما باید این مسئولیت را بپذیریم تا همچنان یک ملت آزاد بمانیم و از دولتی که قانون اساسی ما اجازه می‌دهد داشته باشیم، لذت ببریم.

آشکارا، حتا در یک جمهوری دموکراتیک، هر کسی نمی‌تواند برای همیشه کاملاً خوشنود باشد. دولت ما بر پایه‌ی این اعتقاد بنیاد گرفته که باید توانا باشد بیشترین نیکی را برای بیشترین مردم فراهم سازد، نمی‌تواند به طور مطلق و همیشگی رضایت خاطر همه را فراهم کند. عقل به ما می‌گوید که این یک مأموریت ناممکن است.

مقامات انتخابی ما مقام‌شان را با دریافت اکثریت آرا (بیش از نیمه) در یک انتخابات به دست می‌آورند. پس از هر انتخاباتی، گروه اقلیتی از رأی دهندگان باقی می‌ماند که نامزدهایش پیروز نشدند. همیشه رای دهندگان اقلیت ناخرسند

۱- گروهی وکیل هستند در مجلس، که بر سر تصویب یا رد یک لایحه با تک تک نمایندگان مجلس و سنا به بحث می‌نشینند، و آنان را مجاب می‌کنند که رای مناسب را بدهند.

از نتیجه‌ی انتخابات خواهند بود.

این بدان معنا نیست که گروه اقلیت هیچ صدایی در دولت ندارد. اگر چه او رای نیاورده، ولی مقام رسمی تازه انتخاب شده نماینده‌ی گروه اقلیت نیز در دولت هست، همان گونه که او نماینده‌ی گروه اکثریتی که به او رای دادند، است. کسی که نامزدش صحنه را می‌بازد باید تا انتخابات بعدی صبر کند، پیش از آن که بخت دیگری جهت کوشش برای انتخاب نامزدی برای مقام داشته باشد. در عین حال او وظیفه دارد به عنوان یک شهروند خوب خواسته‌های رای دهندگان اکثریت را بپذیرد و با آنان همکاری کند. یک بازنده‌ی خوب بودن به همان اندازه مهم است برای جمهوری دمکراتیک ما که آگاهی کامل از تمامی کارهای دولت، مهم است.

زمینه‌ی تاریخی قانون اساسی

نخستین طرحی که دولت ملی ایالات متحد داشت قانون اساسی نبود بلکه طرحی بود به نام «مواد اتحادیه همیشگی کنفدراسیون». این نام در میان مردم به سرعت کوچک و ساده و تبدیل به «مواد اتحادیه» شد. به‌زودی روشن شد، فدراسیون (یعنی اتحادیه معتدلی از استان‌های به هم پیوسته‌ای که فقط قدرت محدودی را به دولت مرکزی می‌دهند، در حالی که هر استان بیشترین قدرت را برای خویش نگه می‌دارد)، نمونه‌ی غلطی از دولت برای سیزده ایالتی است که سرانجام ایالات متحد آمریکا را ساختند. این سیستم به خوبی کار نکرد و عمر کوتاهی یافت. مواد کنفدراسیون در ۱۷۷۷ عرضه شدند و آخرین استان آن را تا سال ۱۷۸۱ پذیرفت. این قانون از میدان بدر رفت هنگامی که قانون اساسی در سال ۱۷۸۹ پذیرفته شد.

تا هنگامی که اعلامیه‌ی استقلال امضا شود، استان‌ها زیر حکومت انگلستان، و مشغول جنگ و نبرد انقلابی برای آزادی بودند. دلیلی که آنها ابتدا کنفدراسیون را انتخاب کردند، آن بود که از این در هراس بودند اگر به دولت مرکزی قدرت بسیار بدهند، ممکن بود که آزادی تازه یافته‌شان را به یک دولت خودکامه‌ی جدید ساخته‌ی خودشان ببازند. هنگامی که قانون اساسی پذیرفته شد، این بیم‌ها و ترس‌ها دیگر به نظر می‌رسید بی‌مورد بوده باشند، اما با تجربه‌شان از حکومت انگلیس، دلیلی برای ملامت آنان وجود نداشت.

این نوع از دولت نه برای قدرت مرکزی به‌وجود آمد بلکه فقط برای گردآوری افراد بود. هیچ مدیریت اجرایی و هیچ سیستم دادگستری‌ای وجود نداشت. آن تجمع اولیه، مجلس را به‌وجود آورد اما آن مجلس هرگز قدرتی را که اینک داراست، نداشت. مجلس نمی‌توانست مالیات بگیرد، تنها می‌توانست از استان‌ها تقاضای پول کند. همین طور نمی‌توانست ارتشی بسازد، تنها می‌توانست از استان‌ها تقاضای سرباز برای دفاع از کشور کند. از نمایندگان مجلس خواسته نمی‌شد که در جلسات به طور حتم شرکت کنند، از این روی تعداد اندکی از آنان

در مجلس حاضر می‌شدند که برای تصویب لوایح کافی نبود. هنگامی که تعداد به حد نصاب می‌رسید هر استانی تنها می‌توانست یک رای داشته باشد، بی‌توجه به اندازه‌اش، و این آرا بی‌معنی بودند زیرا مجلس نمی‌توانست استان‌ها و حتا افراد را وادار به تمکین کند. مجلس بی‌قدرتی بود.

استان‌ها بسیار کند بودند برای این که سرباز به کمک ارتش ملی جورج واشنگتن بفرستند. آنها احساس می‌کردند به این نیروها در خانه‌شان برای حمایت از خودشان نیاز دارند. آنها حتا در فرستادن پول برای پشتیبانی از دولت و ارتش بسیار کند عمل می‌کردند.

پس از جنگ انقلابی، وضعیت بدتر شد. استان‌ها اقدام به چاپ اسکناس کردند که با طلا و نقره پشتیبانی نمی‌شد و این پول خیلی زود بی‌ارزش شد. استان‌ها مالیات بر کالاهایی که از مرزهایشان می‌گذشتند، بستند. این باعث کندی تجارت شد. برخی استان‌ها حتا قرارداد تجاری با دولت‌های خارجی امضا کردند. متفکران در سرتاسر امریکا ابزار نگرانی از وضعیت موجود کردند. در ۱۷۸۷ یک گردهمایی برای ویرایش مواد کنفدراسیون فراخوانده شد. نمایندگان از همه‌ی استان‌ها به جز ژدایلند آمدند.

به جای تغییر مواد کنفدراسیون، نمایندگان در زیر رهبری مردان بزرگی مانند جیمز مدیسن، گووینور موریس، بنجامین فرانکلین، آلکساندر همیلتن، و جورج واشینگتن بر سر یک طرح شجاعانه‌ی تازه‌ای تصمیم گرفتند - چیزی که هیچ کشور دیگری تمرین نکرده بود؛ یعنی نوشتن قانون اساسی برای تنظیم یک دولت فدرال برای همه‌ی استان‌ها.

این دولت فدرال می‌بایست سه شاخه می‌داشته است: شاخه‌ی قانونگذاری (قوه‌ی مقننه) برای تدوین و تصویب قوانین؛ شاخه‌ی اجراییه برای نظارت بر اجرای قوانین (قوه مجریه)؛ و شاخه‌ی قضایی (دادگستری)، موظف به توضیح قوانین و تهیه دادگاه قانونی. این وضعیت همچنین می‌توانست به عنوان بازرسی و توازن دولت شناخته شود. به هر شاخه قدرتی داده می‌شود تا بر کار دو شاخه‌ی دیگر نظارت کند،

پس هیچ شاخه‌ای نمی‌تواند بیشتر از دیگران نیرومند شود و کوشش کند تا دولت را در دست بگیرد. این نکته قدرت میان سه شاخه را متوازن یا تقریباً متوازن می‌کند. نوشتن قانون اساسی دشوار بود. ایده‌ها و تفکرات مخالف فراوانی وجود داشتند مبنی بر این که چه باید کرد. این نظرات سرانجام با رسیدن به فصل مشترک تنظیم و تعدیل شدند.

سه موضوع اصلی که می‌باید تعدیل می‌شدند از این قرار بودند:

۱. تعادل بزرگ. استان‌های بزرگ می‌خواستند عده‌ی نمایندگان به تناسب جمعیت استان باشد، در حالی که استان‌های کوچک تعداد نمایندگان مساوی برای هر استان می‌خواستند. این مشکل با تقسیم مجلس به دو مجلس حل شد. مجلس نمایندگان تعداد نمایندگان را به تناسب جمعیت می‌پذیرد، و مجلس سنا تعداد مساوی را (دو نماینده برای هر استان).

۲. تعادل در بازرگانی. برای خوشایند هر دو بخش کشاورزی در میان استان‌های جنوبی و صنعتی در میان استان‌های شمالی، به مجلس قدرتی اعطا شد تا امر بازرگانی را با کشورهای خارجی و نیز میان استان‌ها منظم کند، اما مجلس نمی‌توانست قانونی بر ضد واردات برده تا پیش از سال ۱۸۰۸ به تصویب برساند؛ بر صادرات مالیاتی نمی‌توانست ببندد. برای امضای پیمان با کشوری بیگانه، نیاز به دو سوم آرا بود.

۳. تعادل سه پنجمی‌ها. جنوبی‌ها می‌خواستند بردگان در شمارش جمعیت برای تعیین تعداد نمایندگان مجلس به حساب آیند. شمالی‌ها نمی‌خواستند. این مشکل با توافق بر شمارش سه پنجم یک نفر حل شد. به زبان دیگر تنها سه پنجم جمعیت بردگان می‌توانست رای بدهد.

مشکل دیگری که لازم بود حل بشود چگونگی به راه اندازی یک دولت فدرال نیرومند و هم زمان اجازه دادن به استان‌ها برای نگاه داشتن قدرت‌های خودشان بود. این هدف با تقسیم قدرت دولت به دست آمد. قدرت مهم واقعی قدرتی بود که تنها در دست مجلس باقی می‌ماند. اختیاراتی را هم مشترک میان

دولت‌های استانی و فدرال اختصاص دادند؛ و برخی اختیارات نیز برای هر دو نوع دولت ممنوع شد. هر قدرت و اختیاری که در قانون اساسی بدان اشاره نشده است که در یکی از این سه دسته قرار می‌گیرد، به عنوان قدرت و اختیار دولت استانی و مردم سنجیده می‌شود.

نویسندگان قانون اساسی خواستند به جای نمایندگان مجلس، آن را به مردم استان‌ها تسلیم کنند، تا مورد پذیرش قرار گیرد. در ۱۷۸۷ سرعت نقل و انتقال و ارتباطات بسیار کند بود، به همین خاطر قرار چنین شد که گرد هم آیی‌های مربوط به قانون اساسی در استان‌ها برقرار شوند و مردم نمایندگان‌شان را به این تجمعات بفرستند.

پیش از آن که متن قانون اساسی تبدیل به قانون بشود، می‌بایست مورد قبول سه چهارم (نه استان از میان سیزده استان) استان‌ها واقع می‌شد. هنگامی که متن قانون اساسی به این نیت به مردم پیشنهاد شد، دو جبهه‌ی مخالف آغاز به پیدایی کرد. یک گروه خودش را فدرالیست نامید (مردمی که موافق تشکیل یک دولت مرکزی نیرومند بودند)، و دیگری خودش را ضد فدرالیست (مردمی که موافق دولت ایالتی نیرومند بودند) نامید. به شکل امریکایی هر گروه بر ضد دیدگاه‌های گروه دیگر بحث کرد و کوشش نمود مردم را به سوی مرام خودش با خطابه و نوشتن مقاله در روزنامه جلب نماید. مشهورترین این نوشته‌ها و شاید مهم‌ترین آنان *The Federalist Papers* نوشته‌ی آلكساندر همیلتن، جیمز همیلتن، و جان جی باشد که به سود قانون اساسی، و کسانی مانند ریچارد هنری لی مطالبی به نام *Lee's Letters from the Federal Farmer to the Republican* بر ضد پذیرش قانون اساسی نوشته شدند.

این دو گروه مخالف، نخستین پایه‌های احزاب سیاسی ما را ساختند (گروه‌هایی که کوشش می‌کنند دولت را با پیروزی در انتخابات در اختیار بگیرند و مهار کنند). تا دوم جولای ۱۷۸۸ ده استان قانون اساسی را پذیرفتند و به همین خاطر مورد قبول عام واقع شد. این قانون تا چهارم مارس ۱۷۸۹ به اجرا گذاشته نشد، و در سال ۱۷۹۰ بود که همه‌ی استان‌ها آن را به عنوان بالاترین قانون در ایالات متحد پذیرفتند.

چگونه قانون اساسی نوشته می‌شود

قانون اساسی در شکل نهایی خودش توسط گُور نیور موریس نوشته شد. آن را به عنوان یکی از خواناترین و روشن‌ترین مدارکی می‌شناسند که تاکنون نوشته شده است. اندیشه‌ی عمیقی در نگارش آن به کار رفته. انگیزه‌ی اصلی چنان بود که آن را به گونه‌ای بنویسند تا به راحتی فهمیده شود و جای هیچ گونه شبهه و محلی برای تفسیر باقی نماند. تصادفی نیست که به قانون اساسی بیست و شش بار در طول دویست سال تبصره افزوده‌اند؛ و قدیمی‌ترین قانون اساسی‌ای است که در جهان نوشته شده است.

قانون اساسی دارای یک معرفی‌نامه^۱ است، که توضیح می‌دهد چرا نوشته شده است، و بدنه‌ی اصلی و آن بیست و شش تبصره را اشاره می‌کند. معرفی‌نامه، قانون اساسی را با فهرست کردن شش دلیل مهم برای نگارش آن معرفی می‌کند:

۱. به منظور شکل دادن به یک اتحادیه‌ی عالی‌تر. برقراری یک دولت مرکزی نیرومندتر با استان‌های به هم نزدیک‌تر شده، که در این صورت ایالات متحد می‌تواند به عنوان یک ملت شناخته شود، به جای سیزده کشور کوچک که جداگانه عمل می‌کردند، درست همانگونه که در مواد کنفدراسیون آمده بود.

۲. برای استقرار دادگری و عدالت. سیستمی را بسازیم که قانون و دادگاهی که ممکن است با همه‌ی انسان‌ها به طرز برابری در زیر یک قانون رفتار کند و به همه‌ی انسان‌ها فرصتی برای برخورد منصفانه چنانچه محکوم به گناهی شدند، بدهد.

۳. تا صلح را میان استان‌ها تضمین کند. برای حل مشکلاتی، از قبیل روابط بازرگانی نامناسب میان استان‌ها، و جلوگیری از جنگ میان دولت‌های استان‌ها

1- The Preamble

مانند موردی که اتفاق افتاده است در قضیه‌ی یاغی‌گری شی^۱ بر ضد استان ماساچوست، که در اثر قانون نابرابر و نامنصفی به وجود آمد.

۴. فراهم کردن امکانات دفاع مشترک. به منظور در اختیار داشتن یک ارتش و نیروی دریایی ملی نیرومند که بتواند از همه‌ی استان‌ها دفاع کند. از کشور با نیروی نظامی ملی ای که توسط همه‌ی استان‌ها پشتیبانی می‌شود دفاع خواهد شد.

۵. برای شکوفایی رفاه عمومی. فراهم ساختن زمینه به منظور بالا بردن سطح زندگی برای مردم ایالات متحد از طریق یک دولت بهتر.

۶. تضمین آزادی برای خودمان و نسل‌های آینده. حمایت از حقوق فردی همه‌ی شهروندان ایالات متحد برای همیشه.

بدنه‌ی اصلی

بدنه‌ی اصلی قانون اساسی به هفت بخش که آن را اصل^۱ می‌نامند تقسیم می‌شود. هر اصلی به چند بخش^۲ تقسیم می‌شود، که عقاید جداگانه‌ای را که بنیاد «اصلی» را تشکیل می‌دهند، فهرست می‌کند.

اصل یکم شاخه‌ی قانونگذاری (قوه‌ی مقننه)

بخش ۱.

مجلس

همه‌ی قدرت قانونگذاری دولت فدرال به بدنه‌ی نمایندگانی داده شده که کنگره^۳ ایالات متحد نامیده می‌شود. کنگره دو خانه یا تشکیلات دارد: آن دورا «مجلس نمایندگان»^۴ و «مجلس سنا»^۵ می‌نامیم.

بخش ۲.

مجلس نمایندگان

اعضای مجلس نمایندگان یک دوره‌ی دو ساله را خدمت می‌کنند و از سوی مردم واجد شرایط استان مطبوعشان انتخاب می‌شوند. مردم واجد شرایط باید دارای این سه شرط باشند:

۱. شهروند ایالات متحد باشند.

۲. شهروند آن استانی باشند که در آن رای می‌دهند. به این معنا که در یک مدت طولانی در آن استان زندگی می‌کنند، از شش ماه تا دو سال.

۳. حداقل سن هجده سال تمام است. معمولاً هر استانی حد قانونی سن را

1- Article

2- Section

3- The Congress

4- The House of Representatives

5- The Senate

خودش تعیین می‌کرد؛ بیشتر استان‌ها سن بیست و یک سال را تعیین کرده بودند، ولی متمم بیست و ششم سن واحدی را برای همه‌ی استان‌ها تعیین کرد.

۴. ثبت شده باشند. یعنی رای دهندگان نامشان را به طور رسمی برای رای دادن ثبت کرده باشند. بعضی استان‌ها امتحان سواد (خواندن و نوشتن) را لازم می‌شمارند. مردم غیر عادی مانند احمقان و دیوانگان، کسانی که برای همیشه از خدمات عمومی استفاده می‌کنند و مورد حمایت هستند. کسانی که جرم‌های به خصوصی را مرتکب شده باشند، تقریباً در همه‌ی استان‌ها حق رای ندارند.

برای آن که کسی عضو مجلس نمایندگان شود باید دارای شرایط زیر باشد:

۱. دست کم بیست و پنج سال داشته باشد.

۲. باید حداقل به مدت هفت سال شهروند ایالات متحد بوده باشد.

۳. در استانی که او به عنوان نماینده بناست انتخاب شود، زندگی کند. استانی که بیش از یک نماینده دارد به جز نیو مکسیکو و نورث داکوتا، او باید در بخشی که زندگی می‌کند اظهار نمایندگی کند.

برای تصمیم بر سر این که هر استانی چند نماینده داشته باشد، هر ده سال یک بار سرشماری انجام می‌شود. نخستین سرشماری در سال ۱۷۹۰ (۳/۹۲۹/۲۱۴) و آخرین در سال ۱۹۸۰ گرفته شد.^۱ جمعیت امروز کشور چیزی در حدود ۲۲۷/۰۰۰/۰۰۰ نفر است. نخستین سرشماری، سرخپوستان را که مالیات نمی‌دادند شامل نمی‌شد، و تنها سه پنجم جمعیت بردگان را در سنجش گرفت. امروزه همه شمرده می‌شوند.

در آغاز هنگامی که قانون اساسی تازه نوشته شده بود، همه‌ی مالیاتی (مالیات شخصی) که جمع آوری می‌شد، به تناسب جمعیت استان‌ها میان آنان تقسیم می‌شد. از زمان جنگ داخلی به این سوی هیچ مالیات مستقیمی به جز مالیات بر درآمد گردآوری نشده است و آن مالیاتی که در منطقه‌ی کلمبیا

۱- این متن در سال ۱۹۸۴ نوشته شده است. در سرشماری سال ۲۰۰۰ جمعیت کشور را ۲۷۰/۰۰۰/۰۰۰ تن اعلام کردند.

گردآوری می‌شود. منطقه‌ی کلمبیا مستقیماً توسط مجلس اداره می‌شود و زیر انقیاد هیچ استانی نیست. مالیات بر درآمد بر اساس تناسب جمعیت تقسیم نمی‌شود، اما این به وسیله‌ی متمم شانزدهم قانون اساسی تهیه شده است.

پس از نخستین سرشماری یک نماینده برای هر سی هزار نفر در استان وجود داشت، ولی به هر استانی دست کم یک نماینده داده می‌شد بدون توجه به تناسب جمعیتش. این قانون به آن استان‌هایی که کمتر از سی هزار نفر جمعیت داشتند امکان حضور در مجلس را می‌داد.

در زمانی که نخستین سرشماری گرفته شد، به استان نیو همپشایر اجازه داده شد ۳ نماینده داشته باشد؛ به ماساچوست ۸، رُدایلند ۱، کانکتیکات ۵، نیویورک ۶، نیو جرسی ۴، پنسیلوانیا ۸، دِلور ۱، مری لند ۶، ویرجینیا ۱۰، کُرلاینا ۱۰، شمالی ۱۰، کُرلاینا جنوبی ۵، و جورجیا ۶ رسید.

در ۱۹۲۹، برای جلوگیری از رشد بیش از حد مجلس نمایندگان، که بازدهی‌اش را پایین می‌آورد، کنگره قانونی گذراند که عده‌ی نمایندگان نباید از ۴۳۵ نفر درگذرد. هنگامی که استان‌های آلاسکا و هاوایی در ۱۹۵۹ به اتحادیه پیوستند، ترکیب موقتی تنظیم شد تا عده را به ۴۳۷ تن افزایش بدهند تا این که نخستین جلسه‌ی کنگره‌ی تازه در سال ۱۹۶۳ پس از سرشماری ۱۹۶۰ انجام شد. کنگره باید هر سال جلسه تشکیل بدهد، ولی کنگره به عنوان کنگره‌ی تازه هر دو سال یک بار شناخته می‌شود، زیرا انتخابات هر دو سال یک بار صورت می‌گیرد.

امروز ما یک نماینده برای تقریباً هر ۵۲۱۰۰۰ نفر داریم.

هنگامی که نماینده‌ای از استانی می‌میرد یا استعفا می‌دهد، یا بسیار پیر می‌شود و یا از کارش برکنار می‌شود (بر اساس دو سوم آرای اعضای مجلس)، فرماندار آن ایالت می‌باید با برپایی انتخابات ویژه برای پرکردن آن صندلی خالی که متعلق به استان مطبوعش است، فراخوان کند.

مجلس نمایندگان مقامات^۱ خودش را خودش انتخاب می‌کند. رئیس مجلس، دبیر مجلس^۲ (کسی که صورت مذکرات مجلس را ضبط می‌کند)، مسئولی^۳ که بر نحوه‌ی کار مجلس از نظر قانون نظارت می‌کند، مسئول امور دینی^۴، مأمور مسلح^۵ (کسی که وظیفه دارد افراد یاغی که نظم را بر هم می‌ریزند از مجلس بیرون کند، به دستور مجلس)، و مأموران کم اهمیت تری نیز که با اکثریت آرای کاکس^۶ (سران حزب) برگزیده می‌شوند. از آنجا که حزب اکثریت بر حزب اقلیت از نظر تعداد افراد غلبه می‌کند، و هر عضو حزب اکثریت به نامزدهایی که سران حزب بر می‌گزینند رای می‌دهد، این نمایندگان همیشه انتخاب می‌شوند. مجلس نمایندگان قدرت یکپارچه‌ای برای اتهام و محاکمه‌ی مقامات بلند پایه‌ی کشور دارد. رای اکثریت برای انجام چنان محاکمه‌ای الزامی است.

بخش ۳.

مجلس سنا

مجلس سنای ایالات متحد یک صد نماینده دارد. دو سناتور از هر استان در آن شرکت می‌کنند. شش سال خدمت می‌کنند و هر سناتوری یک رای دارد. از ۱۹۱۳ هنگامی که هفدهمین متمم قانون اساسی پذیرفته شد، سناتورها توسط مردم انتخاب می‌شوند. پیش از آن آنها توسط قانونگذاران هر استان انتخاب می‌شدند.

اعضای نخستین سنا تا آنجا که ممکن بود به تساوی به سه گروه تقسیم شده بودند. به اعضای نخستین گروه یک دوره‌ی دو ساله در مجلس اعطا می‌شد؛ اعضای گروه دوم یک دوره‌ی چهار ساله فرصت می‌یافتند؛ و به اعضای گروه سوم یک دوره‌ی شش ساله اعطا می‌شد. پس از آن که این دوره‌ها به پایان

1- Officers

2- Clerk of the House

3- Parliamentarian

4- Chaplain

5- Sergeant at arms

۶- جلسه‌ی رهبران حزب Majority-Party Cucus

می‌رسید، به همه‌ی سناتورها یک دوره‌ی شش ساله اعطا می‌شد. این به این خاطر انجام شد که دو سوم نمایندگان را افراد با تجربه تشکیل بدهند، و نیز به این معنا بود که هر دو سال یک سوم مجلس برای انتخابات فراخوانده شود.

به فرماندار هر ایالتی این قدرت داده شد تا اعضای موقتی را به منظور پر کردن هر صندلی خالی‌ای که استانش ممکن است پیدا کند، اگر زمانی که مجلس استان جلسه‌ای نداشته باشد، اعلام کند. در جلسه بعدی مجلس استان می‌بایست سناتور تازه‌ای را انتخاب می‌کرد. امروز (با توجه به متمم هفدهم) فرماندار استان ممکن است موقتاً صندلی‌ای را پر کند البته با اجازه‌ی مجلس استان؛ یا او می‌تواند انتخابات ویژه‌ای را برای سناتور تازه به راه بیاورد.

برای این که کسی سناتور بشود، او باید دارای شرایط زیر باشد:

۱. دست کم باید سی ساله باشد.

۲. باید دست کم به مدت نه سال شهروند ایالات متحد باشد.

۳. در استانی که نمایندگی‌اش را می‌کند زندگی کند.

معاون رئیس جمهور، رئیس مجلس سنا است. اما او حق رای ندارد، مگر در

شرایطی که مجلس به دو پاره‌ی مساوی تقسیم شود.

باقی کارگزاران مجلس مانند نایب رئیس مجلس^۱ (در صورت غیاب معاون

رئیس جمهور)، مسئول دینی، افسر مسلح، منشی سنا، و رئیس کارمندان^۲ توسط

اعضای سنا انتخاب می‌شوند.

در حالی که مجلس نمایندگان قدرت کاملی برای استیضاح^۳ مقامات بلند پایه

دارد، سنا قدرت محاکمه‌ی استیضاح^۴ دارد. دو سوم اعضای سنا برای محاکمه

باید حاضر باشند. و برای محکومیت آن مقام رسمی دو سوم آرا ضروری است.

1- President Protempor of the Senate

2- Chief Clerk

3- Impeachment

4- Trying impeachment case

اگر رئیس جمهور ایالات متحد دارد محاکمه می‌شود، قاضی ارشد^۱ دادگاه فدرال، ریاست دادگاه استیضاح را بر عهده دارد. این نامنصفانه خواهد بود که معاون رئیس جمهور در آن دادگاه مسئولیتی بپذیرد، زیرا او باید رئیس جمهور بشود اگر که دادگاه رای به محکومیت رئیس جمهور فعلی بدهد. رئیس جمهور اندرو جانسن در محاکمه تبرئه شد (۱۸۶۸). ریچارد نیکسون با این دادگاه روبرو شد ولی استعفا داد (۱۹۷۴)^۲.

تنها مجازاتی که یک مقام رسمی از این دادگاه ممکن است دریافت کند، برکناری است و نیز از دست دادن حق اختیار هر گونه مقامی از افتخار، اعتماد، یا سود در دولت است. اما اگر مقام محاکمه شده قانونی را شکسته باشد، او باید به دادگاه مربوطه برای محاکمه و مجازات تسلیم شود؛ درست مانند همه‌ی مجرمان، بلافاصله هنگامی که از مقام خود برکنار می‌شود.

بخش ۴.

انتخابات و نشست‌های کنگره

به طور معمول زمان، مکان و شیوه‌ی اجرای انتخابات برای هر دو مجلس نمایندگان و سنا توسط مجلس استان‌ها^۳ صورت می‌گیرد.

کنگره در این خصوص، حق تغییر را بر اساس قانون محافظ نگاه می‌دارد، مبنی بر این که هر زمان که تشخیص داد قانون را عوض کند. کنگره دو تغییر تاکنون انجام داده است. در ۱۸۴۲ قانونی گذراند که نمایندگان باید از منطقه‌ی خودشان در استان مربوطه انتخاب شوند. و در ۱۸۷۲ این قانون که انتخابات باید در روز مقرر اولین سه‌شنبه‌ی ماه نوامبر هر سال زوج به جز ایالت «مین»^۴ صورت بگیرد (از ۱۹۵۷ مین نیز با همین قانون عمل می‌کند). یک سوم سناتورها در همین روز انتخاب می‌شوند.

1- Chief Justice

۲- بیل کلینتون نیز در ۱۹۹۹ با دادگاه استیضاح روبرو شد و تبرئه گردید.

3- States' Legislatures

4-The State of Main

مجلس سنا دست کم باید سالی یکبار تشکیل جلسه بدهد. نخستین روز جلسه اینک سوم ژانویه است بیستمین متمم قانون اساسی آن را از نخستین دوشنبه‌ی دسامبر به چنین روزی تغییر داد.

بخش ۵.

قوانین مجلس

هر یک از این دو مجلس بر انتخابات و صلاحیت اعضایش نظارت می‌کند. گروه اکثریت حد نصاب را تعیین می‌کند. اگر در هر دو مجلس عده‌ی حاضر در جلسه به حد نصاب نرسد آنگاه اعضای حاضر، جلسه را متوقف می‌کنند و غایبان را وادار به حضور در مجلس می‌کنند. هر مجلسی ممکن است حتا از زور و اعلام مجازات استفاده کند تا آنان را وادار به حضور در جلسه کند.

هر مجلسی قوانین و مقررات خاص خودش را به کار می‌گیرد، اعضای خودش را به خاطر رفتار بی‌نظم مجازات می‌کند. و نیز با دو سوم آرا ممکن است عضوی را از مجلس اخراج کند. هر مجلسی می‌تواند از پذیرش عضو تازه خودداری کند اگر که گروه اکثریت مجلس صلاحیت او را نپذیرد.

هر مجلسی صورت مذاکرات هر روزه را ضبط می‌کند. هر صبح جلسه تشکیل می‌شود، و صورت گفتگوها در نشریه‌ی مجلس به چاپ می‌رسد. هر موضوعی که باید محرمانه بماند مانند موضوع دفاع ملی، در نشریه نمی‌آید. اگر یک پنجم اعضای حاضر هر یک از دو مجلس بخواهند در نشریه ضبط کنند که چگونه هر یک از آنها به موضوع به چه نسبتی رای داده است، آن مطالب نیز در نشریه می‌آیند.

در حالی که جلسه بر قرار است، هیچ یک از دو مجلس نمی‌تواند جلسه را بدون تائید مجلس دیگر برای مدتی بیش از سه روز تعطیل کند. و هر دو مجلس نیز باید در یک مکان تشکیل شوند. هر دو مجلس سنا و نمایندگان باید نزدیک به هم کار کنند اگر که می‌خواهند کاری کنند. این دو پیش شرط این امکان را فراهم می‌سازند که این دو مجلس برای یکدیگر همیشه قابل دسترس باشند.

بخش ۶.

امتیازات و محدودیت‌های کنگره

سناتورها و نمایندگان به خاطر خدماتشان حقوق دریافت می‌کنند. حقوقشان را قانون تعیین می‌کند و توسط خزانه‌داری امریکا پرداخت می‌شود. در حال حاضر (۱۹۸۴) یک نماینده ۶۰۶۶۲ دلار (در سال) دریافت می‌کند. رییس مجلس ۷۹۱۲۵ دلار در سال، درست به اندازه‌ی معاون رییس جمهور حقوق می‌گیرد.

به علاوه‌ی حقوقشان، آنها یک دفتر رایگان، و میزانی نقدینگی برای مخارج دفتر از قبیل هزینه‌های پست و تلگراف و تلفن و غیره، حقوق بازنشستگی، و معافیت از پرداخت مالیات دریافت می‌کنند. البته ممیزی‌ای نسبت به حدود این تخصیص‌ها انجام می‌گیرد و برای این خدمات حد روشنی را تعیین می‌کنند. آنان مصونیت سیاسی دارند. نمایندگان را نمی‌شود در حالی که در جلسه‌ی مذاکرات مجلس شرکت دارند، یا در حال ورود یا خروج هستند، مگر به اتهام خیانت، جنایت، و یا شکستن قانون بازداشت کرد. او را به خاطر این که در سخنرانی‌اش به کسی یا مقامی حمله کرده است یا چیزی گفته است، نمی‌توان در بازداشت نگه داشت. این قدرت به او اجازه می‌دهد آزادانه و بدون ترس از کسی یا نهادی آنگونه که خودش حقیقت را می‌بیند، سخن بگوید.

در حالی که او هنوز عضویکی از دو مجلس است، هیچ پست و مقام دیگری را در دولت ایالات متحد نمی‌تواند اختیار کند. و هیچ کسی نیز در حالی که مستخدم دولت است نمی‌تواند به عضویت هیچ یک از این دو مجلس درآید. مگر آن‌که از شغل کنونی خودش استعفا دهد. این محدودیت نمایندگان را از هرگونه زد و بند با نهادهای دولتی منع می‌کند، و استقلال مجلس را فراهم می‌سازد.

بخش ۷.

نحوه‌ی گذراندن لایحه از تصویب مجلس

همه‌ی لوائح مربوط به درآمد (مالیات) باید در مجلس نمایندگان مطرح شود، اما سنا ممکن است متممی بر آن بگذارد. این به مردم امکان نگاه نزدیکتری

می‌دهد که چگونه بر آنها مالیات بسته می‌شود تا این که این لایحه در سنا مطرح شود. نمایندگان سنا در آغاز به وسیله‌ی مردم انتخاب نشدند، ولی اعضای مجلس نمایندگان همیشه به وسیله‌ی مردم انتخاب شده‌اند. و آن نمایندگان برای انتخابات، خودشان را هر سال آماده می‌کنند. در حالی که سناتورها هر شش سال یکبار برای انتخابات به پیش می‌آیند.

هر لایحه‌ای به جز مالیات ممکن است در هر دو مجلس تأیید یا رد شود. اگر لایحه‌ای برای نخستین بار به مجلس نمایندگان عرضه شود، پس از تأیید توسط اکثریت آرا؛ به مجلس سنا می‌رود و در آنجا نیز باید به تأیید اکثریت برسد تا برای رئیس جمهور ایالات متحد فرستاده شود.

رئیس جمهور ممکن است آن را امضا کند و آن را تبدیل به قانون کند. او همچنین ممکن است آن را وتو کند و به مجلسی که لایحه از آنجا حرکت کرد، برگرداند. در این خصوص (به طور مثال)، لایحه ممکن است به مجلس نمایندگان بازگردانده شود، یعنی در جایی که دلایل مخالف رئیس جمهور خوانده می‌شوند و در نشریه‌ی مجلس ضبط می‌گردد. در این مورد لایحه باید دو سوم آرا را جلب کند تا به سنا فرستاده شود.

اگر لایحه در مجلس نمایندگان دو سوم آرا را به دست آورد با وجود مخالفت رئیس جمهور، لایحه به سنا فرستاده می‌شود. اگر آن با دو سوم آرا به تأیید سنا هم رسید در این صورت لایحه بی‌توجه به مخالفت رئیس جمهور تبدیل به قانون می‌شود. این قدرت را زیرپا نهادن وتوی رئیس جمهور^۱ می‌نامند. اگر لایحه نتوانست در هر یک از دو مجلس به دو سوم آرا دست یابد نمی‌تواند تبدیل به قانون شود. این را پذیرش وتوی رئیس جمهور می‌نامند.

این شکست بدان معنا نیست که عقیده‌ای که لایحه بر پایه‌اش نوشته شده

دیگر نمی‌تواند مطرح شود. در واقع همان لایحه یا لایحه‌ای مشابه می‌تواند در جلسه‌ی بعدی مجلس دوباره مطرح شود.

هر زمانی که مجلس وتوی رئیس جمهور را زیر پا می‌گذارد، نام اعضای مجلس (هر کدام) که بر له یا علیه آن رای داده‌اند در نشریه‌ی مجلس مطبوع ضبط می‌شود.

اگر رئیس جمهور لایحه را نه امضا کند و نه وتو کند، لایحه پس از ده روز تبدیل به قانون می‌شود (یکشنبه‌ها شمرده نمی‌شوند).

اگر مجلس کار را ظرف آن ده روز متوقف کند، آن لایحه قانون نمی‌شود. به طور خودکار وتو می‌شود. آن را ما وتوی جیبی^۱ می‌نامیم.

هر دو مجلس بسیار بزرگ شده‌اند و کارهای بسیار زیادی دارند، به طوری که غیر ممکن است به جزئیات هر لایحه‌ی پیش روی بپردازند، حتا اگر همه‌ی اعضا با هم کار کنند. به همین خاطر هر دو مجلس، کمیته‌هایی دارند، که لوایح را مطالعه می‌کنند و به مجلس نظر مشورتی می‌دهند تا لایحه را تأیید کند.

هر حکم، یا هر رای، که برای تأیید نهایی به منظور قانون شدن نیاز به تأیید هر دو مجلس داشته باشد تا سپس به دست رئیس جمهور سپرده شود؛ اگر رئیس جمهور تأیید نکرد، دو سوم آرای هر دو مجلس، می‌تواند با وجود مخالفت رئیس جمهور آن را تبدیل به قانون کند. این کار (یعنی نیاز به دو سوم آرا در هر دو مجلس)، کنگره را از سر راه برداشتن رئیس جمهور منع می‌کند. استثناهایی که نسبت به این قانون وجود دارند از این قرارند:

۱. به تعویق انداختن مجلس

۲. راه حل‌های غیر مقننه

۳. پیشنهاد هر دو مجلس برای افزودن متمم به قانون اساسی

بخش ۸ اختیارات کنگره

اختیارات فهرست شده در قانون اساسی از این قرارند:

۱. اختیار بالا بردن و گردآوری مالیات، مالیات بر واردات (عوارض گمرکی)، مالیات بر تولید و فروش و یا استفاده از کالاهای خارجی به منظور دفاع ملی و رفاه عمومی همه‌ی ایالات.

۲. قدرت وام‌گیری پول براساس اعتبارات دولت

۳. قدرت متوازن ساختن بازرگانی، هم تجارت خارجی و هم تجارت میان استان‌ها

۴. اختیار تنظیم قوانین مهاجرت، قوانین مربوط به ورشکستگی، که یکسان برای همه‌ی استان‌ها هستند.

۵. قدرت ضرب و چاپ پول، به منظور مهار ارزش پول امریکا و پول‌های خارجی برای مبادله‌ی آن‌ها با پول ایالات متحد و خرج آنها در خاک امریکا، و تنظیم معیار اندازه‌گیری اوزان و فواصل در ایالات متحد.

۶. قدرت مجازات گروه‌های باندهای مخوف مالی و امنیتی

۷. قدرت بنیادگذاری اداره‌ی پست و جاده‌های پستی (شاهراه‌های فدرال) برای نقل و انتقال نامه.

۸. قدرت تشویق و حمایت از پیشرفت دانش و هنر با تصویب قوانین ثبت اختراعات و اکتشافات که مخترعان و کاشفان را حمایت می‌کند و قوانین حفظ حقوق مؤلف و مصنف (کپی رایت) برای نویسندگان، هنرمندان و موسیقیدانان؛ پس کسی نمی‌تواند ایده‌ها و اندیشه‌های کسی را که در زیر پوشش این قانون قرار دارد، بدزدد و بفروشد.

۹. قدرتی که می‌تواند دادگاه‌های فدرال رده پایین را به دادگاه عالی که به وسیله‌ی قانون اساسی برقرار می‌شود، ارجاع دهد.

۱۰. کنگره قدرتی است که تصمیم می‌گیرد عملی که در ریا اتفاق افتاده

دزدی یا جرم سنگینی است مانند جنایت، قانون برای مجازات چنین جرایمی می‌نویسد، و نیز قانون برای جرایمی که قوانین بین‌المللی را زیر پا می‌گذارند.

۱۱. قدرت اعلان جنگ، تنظیم قانون در مورد اسرای جنگ، صدور گواهینامه به شهروندان برای ساختن کشتی جنگی به هزینه‌ی خود و رفتن به جنگ دشمن، (البته از زمان جنگ داخلی به این سوی این حکم صادر نشده است).

۱۲. قدرت تشکیل و تجهیز ارتش ایالات متحد، اما همه‌ی پول را نمی‌تواند برای ارتش هزینه کند؛ زیرا برای یکی دو مورد می‌تواند چنین کند، این ماده به مجلس قدرتی می‌داد که می‌توانست دولت را سرنگون کند.

۱۳. قدرت تشکیل و توسعه‌ی نیروی دریایی

۱۴. قدرت تنظیم قوانین برای عملیات و کنترل نیروهای مسلح، که اینک شامل نیروی هوایی، همچون ارتش (نیروی زمینی)، و نیروی دریایی نیز می‌شود.

۱۵. قدرت افزودن نیروهای شبه نظامی (گارد ملی) به مجموعه‌ی نیروهای مسلح ایالات متحد، اگر که برای نظارت بر اجرای قوانین ایالات متحد، یا مقابله با شورش، و یا دفاع از کشور در برابر حمله‌ی نظامی دشمن بیگانه مورد نیاز باشند.

۱۶. قدرت سازمان دهی، و مسلح ساختن شبهه نظامیان استان‌ها، ابقای

کنترل و نظارت کامل بر گروه‌های شبهه نظامی در هنگام انجام وظیفه در کنار نیروهای مسلح کشور، اما هر استان ممکن است افسران خودش را برای تربیت این گروه‌های شبهه نظامی براساس قوانینی که کنگره تعیین می‌کند، انتخاب کند.

۱۷. اختیار اداره‌ی منطقه‌ی کلمبیا و شهر واشنگتن، و داشتن اختیار کامل بر اماکنی که برای انبار مهمات، انبار اسلحه، اسکله یا هر ساختمان فدرالی که مورد نیاز است.

مورد آخر اختیاری است که در قانون اساسی نیامده.

۱۸. قدرت قانونگذاری برای نظارت بر اختیاراتی که خود کنگره، دولت یا هر بخش یا افسری از دولت ایالات متحد اجرا می‌کند. به این عبارت گاهی عبارت

الاستیک^۱ می‌گویند، زیرا به نظر می‌رسد که برای هر وضعیتی مناسب است. ولی این اختیار کنگره را کاملاً نیرومند نمی‌کند، زیرا رئیس جمهور باید همه‌ی مصوبه‌های مجلس را ببیند و نظر بدهد، که ممکن است بعضی لایحه‌ها را وتو کند. او می‌تواند هر موردی را نیز که به نظرش برخلاف قانون اساسی آمد، به دادگاه عالی ارجاع دهد.

بخش ۹.

قدرت‌های منع شده‌ی کنگره

مهاجرت و واردات برده نمی‌توانست تا سال ۱۸۰۸ منع شود، اما مالیات تا سقف ده دلار برای هر برده را در تجارت برده در نظر می‌گرفتند.

حق ریت هابِس کورپس^۲ نمی‌تواند معلق شود، مگر در زمانی که کشور با یک شورش روبرو، یا مورد حمله واقع شود، در این صورت برای حفاظت از جان و مال شهروندان ایالات متحد آن حکم لغو می‌شود. این قانون فرد زندانی را از این که بدون حکم دادگاه زندانی شود، و یا حق هیچ‌گونه دفاعی نداشته باشد، نجات می‌دهد.

هیچ لایحه‌ای که فرد را بدون محاکمه مجازات کند، یا قانون اکس پست فکتو^۳ از تصویب نمی‌گذرد.

هیچ مالیات مستقیمی نمی‌تواند گردآوری بشود مگر به تناسب جمعیت استان، ولی متمم شانزدهم این را براساس مالیات بردرآمد تغییر داده است.

بندرهای یک استان که مورد استفاده‌ی بازرگانی است، نباید مورد سوء استفاده‌ی آن استان با پایین آوردن عوارض گمرکی برای خودش نسبت به

1- Elastic Clause

2- Writ of habeas Corpus حکم قانونی‌ای که می‌گوید: حق فرد زندانی است که آزاد شود، اگر مجازات متناسبی بر علیه او نتوان جاری ساخت.

۳. یعنی قانون عطف به ماسبق نمی‌شود. *ex Post facto*

استان‌های دیگر قرار بگیرد؛ و کالاهایی که از راه آبی به ایالات متحد وارد می‌شوند نباید مشمول مالیات شوند.

هیچ پولی از خزانه‌داری ایالات متحد خارج نمی‌شود، مگر آن که مجلس بگوید چگونه آن پول مصرف شود. گزارش همه‌ی پولی که توسط دولت گردآوری و هزینه می‌شود، باید چاپ شده نوبت به نوبت تهیه شود.

هیچ عنوان نخبه‌ی اشرافی‌ای توسط دولت ایالات متحد به کسی اعطا نمی‌شود، و هیچ کس که مقام دولتی‌ای را احراز کرده است حق دریافت هدیه، پول، دفتر، عنوان، از سوی هیچ پادشاه، شاهزاده، یا ملت‌های بیگانه بدون تأیید کنگره ندارد.

بخش ۱۰.

قدرت‌های منع شده‌ی استان‌ها

هیچ استانی نمی‌تواند قرارداد جداگانه‌ای امضا کند، پیمان دوستی ببندد، یا فدراسیون تشکیل بدهد، اقدام به ضرب یا چاپ پول کند، چیزی مطالبه کند مگر طلا و نقره به عنوان پرداخت بدهی، لایحه‌ای در سلب حق متهم از داشتن وکیل در دادگاه تصویب کند، قانون را عطف به ماسبق کند، یا قانونی تصویب کند که به تعهد قانونی یا اخلاقی در قراردادها آسیب بزند، یا هرگونه عنوان اشرافی‌ای را اعطا کند. بدون تأیید کنگره هیچ استانی نمی‌تواند مالیات بر واردات یا صادرات ببندد به جز ضرورت روزافزونی در تامین هزینه‌ی اجرای قوانین بازرسی‌اش؛ و اگر پولی بیش از حد لزوم گردآوری شد باید به خزانه‌داری فدرال فرستاده شود. کنگره این حق را بر خود محفوظ می‌داند که هر یک از این قوانین را عوض کند. بدون تأیید کنگره هیچ استانی نمی‌تواند بر محموله‌ی کشتی‌ای مالیات ببندد، سرباز یا کشتی جنگی در زمان صلح نگه‌دارد، هرگونه قراردادی با استان دیگر یا کشور خارجی امضا کند، یا به جنگ برود مگر آن که واقعا آن استان اشغال شده باشد، یا در زیر چنان خطر آنی‌ای بسر برد، که بهای هرگونه تاخیر ممکن است بسیار سنگین باشد.

اصل دوم شاخه‌ی اجرایی (دولت)

بخش ۱.

رییس جمهور و معاون رییس جمهور

رییس جمهور بالاترین مقام اجرایی کشور است. او و معاون رییس جمهور با هم یک دوره‌ی چهار ساله را خدمت می‌کنند، متمم بیست و دوم تنها دو دوره‌ی ریاست جمهوری را برای هر کسی تجویز می‌کند.

او و معاونش در انتخابات به وسیله‌ی رای دهندگان ویژه^۱ انتخاب می‌شوند. هر استانی به همان تناسبی رای دهنده‌ی خاص و رای نهایی ویژه^۲ دارد که سناتور و نماینده در دو مجلس دارد. همه رای دهندگان ویژه در امریکا چیزی را می‌سازند که کالج رای دهندگان^۳ نام دارد. «کالج رای دهندگان» هرگز تنها یک گروه منفرد نیست. هر استانی یک کالج رای دهندگان دارد.

روشی که یک رای دهنده‌ی ویژه انتخاب می‌شود بستگی به روش قانونگذاری هر استان دارد. آنها در آغاز توسط اعضای مجلس ایالتی انتخاب می‌شدند، ولی امروزه آنان توسط مردم هر استان انتخاب می‌شوند. هیچ‌کس

1- Electors

2- Electoral Vote. یعنی پس از شمارش آرای مردم، این نمایندگان مخصوص انتخابات ریاست جمهوری، رای می‌دهند.

3- Electoral College. رای اینها براساس رای مردم صادر می‌شود. آنها نباید خلاف رای مردم رایی صادر کنند. بدین صورت که پس از شمارش صندوق‌های رای‌گیری مردم، اینان به آن نامزدی که بیش از رقیبش رای آورده، رای می‌دهند. و رییس جمهور بر اساس شمارش آرای این افراد خاص انتخاب می‌شود. مثلاً استان کالیفرنیا ۵۵ «رای ویژه» دارد.

در انتخابات سال ۲۰۰۰ بر اثر اشکالی که در استان فلوریدا روی داد، صندوق‌های پاره‌ای از مناطق را باطل کردند. در نتیجه نماینده‌ی جمهوری خواه، استان فلوریدا را با حکم دادگاه عالی فدرال برد. بدین صورت ۲۵ «رای ویژه» استان فلوریدا به جورج بوش تعلق گرفت و از رقیب خویش با اختلاف محدودی به پیش افتاد و به عنوان چهل و سومین رییس جمهور ایالات متحد سوگند یاد کرد.

که مقامی در دولت دارد نمی‌تواند به عنوان رای دهنده‌ی ویژه انتخاب شود.

هنگامی که مردم به پای صندوق رای می‌روند، آنها به رای دهندگان ویژه‌ای که توسط حزب مورد علاقه‌شان نامزد شده‌اند، رای می‌دهند. این در هنگام انتخابات اولیه صورت می‌گیرد (انتخاباتی که نمایندگان یک حزب سیاسی را انتخاب می‌کند).

نامزدهای ریاست و معاونت جمهوری در مراسم انتخابات اولیه، انتخاب نمی‌شوند. آنها در گردهمایی ملی حزب مرکب از نمایندگان حزب که از سوی همه‌ی استان‌ها شرکت کرده‌اند، به عنوان نامزدهای حزب برای مقام ریاست جمهوری و معاونت معرفی می‌شوند. گردهمایی ملی در هر شهری که حزب برگزیند برپا می‌شود. گاهی این در تابستان پیش از انتخابات ماه نوامبر صورت می‌گیرد.

نمایندگان هر دو مجلس و رای‌دهندگان ویژه به همراه انبوه نامزدها برای مقامات استانی و محلی در همان انتخابات اولیه معرفی می‌شوند. قانون اساسی هیچ اشاره‌ای به احزاب سیاسی نمی‌کند، ولی به طور کلی معرفی، تبلیغات، دادن رای توسط دو حزب عمده‌ی «دموکرات» و «جمهوری خواه» کنترل می‌شود.

در انتخابات عمومی مردم به نامزدهای ریاست جمهوری و معاونت دلخواه از روی نام رای می‌دهند، ولی در واقع آنها به نامزدهای نمایندگی ویژه‌ی حزب مطبوعشان رای می‌دهند.

نام‌های نامزدها برای ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری که با هم حرکت می‌کنند، بر روی برگه‌های رای چاپ می‌شوند، و مردم باید به هر دو در یک زمان رای بدهند. این روش از انتخاب رئیس جمهور از یک حزب و معاونش از حزب دیگر جلوگیری می‌کند.

به عنوان یک قاعده، همه‌ی آرای رای دهندگان ویژه در خدمت ریاست جمهوری و معاونتی قرار می‌گیرد که اکثریت آرا را در استان به‌دست می‌آورد.

تنها سه استان به طور قانونی مورد نیاز هستند که رای دهندگان ویژه‌اش به نامزدهایی به صورت اکثریت رای بدهند؛ ولی به ندرت دیده می‌شود که یک رای دهنده‌ی ویژه به نامزد حزبش رای مخالف بدهد.

در آغاز رای دهنده‌ی ویژه به دونفری رای می‌داد که یکی از آن دو در استان دیگری زندگی می‌کرد. هر دو نفر نامزدهای انتخاباتی برای پست ریاست جمهوری و معاونت بودند. آرای ویژه سپس شمرده، امضا، تأیید و مهر و موم و برای رئیس مجلس سنا فرستاده می‌شدند. همه‌ی آرای ویژه از همه‌ی استان‌ها در حضور نمایندگان هر دو مجلس شمرده می‌شدند. نامزدی که بالاترین رای در میان اکثریت می‌آورد، نامزد ریاست جمهوری شناخته می‌شد و نفر دوم از نظر تعداد آرا به عنوان معاون رئیس جمهور. اگر دو نامزد اکثریت را به دست می‌آوردند و رای کاملاً برابری می‌داشتند، در این صورت مجلس نمایندگان یکی را به عنوان رئیس جمهور برمی‌گزیند. اگر هیچ نامزدی به اکثریت نمی‌رسید، مجلس نمایندگان از میان پنج نامزدی که بالاترین رای ویژه را آورده‌اند یکی را انتخاب می‌کرد. دادن رای در مجلس نمایندگان، توسط استان‌ها صورت می‌گرفت، نه نمایندگان. و هر استانی تنها یک رای داشت. حد نصاب دو سوم آرای مجموعه‌ی استان‌ها بود؛ و برای انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهور، او می‌بایست اکثریت آرا را میان استان‌ها به دست می‌آورد.

مجلس سنا معاون رئیس جمهور را انتخاب می‌کرد اگر دو یا چندی از نامزدها آرای ویژه‌ی مساوی می‌آوردند.

متمم دوازدهم این روند را در سال ۱۸۰۴ تغییر داد. امروزه، رای دهندگان ویژه در هر استان باید بگویند کدام نامزد برای ریاست جمهوری و کدام برای معاونت است. اگر پس از آن‌که، آرای ویژه در برابر نمایندگان دو مجلس خوانده شد، و هیچ نامزدی به اکثریت نرسید، مجلس نمایندگان سه تن را که بیشترین رای ویژه را آورده‌اند، برمی‌گزیند. روشی که آرا در مجلس گرفته می‌شوند، همچون گذشته یکسان باقی می‌ماند؛ هر استانی تنها یک رای دارد؛ دو سوم آرا حد نصاب را ایجاد می‌کند. و رای اکثریت نمایندگان برای انتخاب رئیس جمهور

ضروری است.

اگر نامزد معاونت ریاست جمهور اکثریت آرای ویژه را به دست نیاورد، مجلس سنا او را از میان دو نامزد این مقام که بالاترین رای را در میان آرای ویژه آورده‌اند، انتخاب می‌کند. هر سناتوری یک رای دارد. حد نصاب، دو سوم آرای همه‌ی سناتورها است. و این اکثریت همه‌ی نمایندگان سنا را برمی‌انگیزد تا معاون رئیس جمهور را انتخاب کنند.

کنگره تاریخ رای‌گیری را برای رای دهندگان ویژه، و نیز برای ریاست و معاونت جمهوری تنظیم می‌کند. این تاریخ‌ها از این قرارند: اولین سه‌شنبه‌ی ماه نوامبر هر چهار سال یکبار برای انتخاب رای دهندگان ویژه؛ و اولین دوشنبه پس از دومین چهارشنبه‌ی دسامبر برای انتخاب رئیس جمهور و معاونش توسط رای دهندگان ویژه. هر دو مجلس کنگره با هم می‌نشینند و آرا را در روز ششم ژانویه می‌شمارند.

برای رئیس جمهور یا معاون رئیس جمهور شدن، شخص باید دارای شرایط زیرین باشد:

۱. شهروند تولد یافته در امریکا باشد.
۲. دست کم سی و پنج سال داشته باشد.
۳. دست کم چهارده سال در امریکا زندگی کرده باشد.

دفاتر رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور تنها دفاتری هستند در دولت فدرال که یک شهروند انتخاب شده از سوی اداره‌ی مهاجرت نمی‌تواند آن‌ها را در اختیار بگیرد. این محتمل است برای کسی که در امریکا بدنیا آمده سال‌ها بدور از وطن زندگی کند. برای اطمینان از این که او با شیوه‌ی زندگی ما آشنا است، از او خواسته می‌شود که دست کم چهارده سال در خاک امریکا زندگی کرده باشد.

هنگامی که به هر دلیلی (برکناری، استعفا یا مرگ) رئیس جمهور دفتر را ترک می‌کند، معاون او به عنوان رئیس جمهور، رهبری کشور را در دست می‌گیرد.

متمم بیست و پنجم این قدرت را به رئیس جمهور می‌دهد که معاون خود را برگزیند اگر آن مقام خالی باشد. اکثریت آرای هر دو مجلس کنگره در توافق با این مهم که او چه کسی را انتخاب می‌کند، ضروری است.

این بدان معنا است که اگر معاون رئیس جمهور، رئیس جمهور شد او می‌تواند کسی را به عنوان معاون خودش برگزیند.

در شرایط عادی این ممکن است برای معاون رئیس جمهور امکانی فراهم کند تا او جای رئیس خودش را چنانچه او استعفا بدهد، یا برکنار شود و یا بمیرد، بگیرد. اما نباید که هر دو دفتر در یک زمان خالی بماند، قانون به صراحت روشن کرده است، که چه کسی نفر بعدی خواهد بود.

نفر بعدی در مقام جانشینی، رئیس مجلس نمایندگان است، پس از او نایب رئیس سنا است؛ و پس از او رئیس وزرای کابینه است. به ترتیب اهمیتی که وزارت‌خانه‌ها دارند. وزیر بهداشت، وزیر آموزش، وزیر رفاه، وزیر مسکن و عمران، ولی وزیر حمل و نقل جزو این عده نیست، زیرا در زمانی که این قانون تنظیم و تصویب شد چنان وزارت‌خانه‌ای وجود نداشت. معاون رئیس جمهور، کفیل ریاست جمهوری خواهد شد، اگر رئیس جمهور ناتوان از انجام وظایفش بشود. چنین چیزی هرگز اتفاق نیفتاده است، زیرا کسی نمی‌تواند روشن کند که کی رئیس جمهور از انجام وظایف خویش ناتوان است، (البته متمم بیست و پنجم اینک این را توضیح می‌دهد).

رئیس جمهور حقوقی معادل ۲۰۰۰۰۰ دلار^۱ در سال دریافت می‌کند به علاوه‌ی هزینه‌های جنبی کاخ سفید که در سال رقمی برابر با ۱۶۵۰۰۰ دلار می‌شود. درمان رایگان، خودروهای رایگان، هواپیما، کشتی، و قطار برای استفاده‌ی او مهیا می‌شود. حقوق او و ۵۰۰۰۰ دلار از هزینه‌های کاخ سفید مشمول مالیات می‌شود. حقوق رئیس جمهور نباید در زمان ریاست او کم یا زیاد

۱- در سال ۱۹۹۹، رئیس دفتر رئیس جمهور وقت (بیل کلینتون) بنا به درخواست رئیس جمهور این حقوق را تا سقف ۴۰۰۰۰۰ دلار بالا برد، که البته شامل حال رئیس جمهور بعدی می‌شد.

شود. و او نمی تواند هیچ پول دیگری از ایالات متحد یا هر کشور دیگری دریافت کند.

و معاون رئیس جمهور حقوقی معادل ۷۹۱۲۵ دلار در سال دریافت می کند. به علاوه ی ۱۰۰۰۰ دلار برای هزینه های دفترش و جنبی دیگر دریافت می کند. همه ی پولی را که او دریافت می کند مشمول مالیات است.

پیش از آن که او پست ریاست جمهوری را تحویل بگیرد، باید سوگند یاد کند: «من قویا سوگند یاد می کنم که با ایمان کامل امور ریاست جمهوری کشور ایالات متحد آمریکا را اداره کنم، و با نهایت توان خویش از قانون اساسی نگه داری، حمایت و دفاع خواهم نمود.» این سوگند معمولاً توسط ریاست دادگاه عالی کشور در روز بیستم ژانویه، روز مراسم ورود رئیس جمهور جدید به کاخ سفید، گرفته می شود.

بخش ۲.

قدرت رئیس جمهور

اختیارات رئیس جمهور از این قرارند:

۱. فرماندهی کل نیروهای مسلح ایالات متحد آمریکا و گروه های شبه نظامی کشور هنگامی که در حال خدمت هستند و در کنار ارتش عمل می کنند.

۲. قدرت بازخواست کتبی روسای بخش های اجرایی. (قانون اساسی کابینه ی رئیس جمهور یا گروه مشاوران، را مشخص نکرده است، اما این عبارتی است در قانون که براساسش دیدگاه مربوط به کابینه شکل گرفته است. کابینه دوازده عضو دارد:

۱. وزیر امور خارجه

۲. وزیر خزانه داری

۳. وزیر دفاع

۴. دادستان کل^۱

۵. وزیر کشور

۶. وزیر کشاورزی

۷. وزیر بازرگانی

۸. وزیر کار

۹. وزیر بهداشت و خدمات انسانی

۱۰. وزیر مسکن و عمران شهری

۱۱. وزیر حمل و نقل

۱۲. وزیر انرژی

۱۳. وزیر آموزش

اعضای کابینه توسط رئیس جمهور برای مدت نامعلوم معرفی می شوند، همراه با تأیید سنا که ضروری است، و حقوقشان ۶۹۶۳۰ دلار در سال است.

۳. قدرت تجدید نظر (اختیاری که حکم دادگاه را می تواند به عقب بیاندازد یا به حال تعلیق درآورد) قدرت عفو متجاوزان به قوانین فدرال، اما نه برای مقاماتی که از مقام خویش توسط استیضاح و محاکمه برکنار می شوند.

۴. قدرت گفتگو با کشورهای بیگانه با تأیید دو سوم آرای سنا.

۵. اختیار معرفی سفیر البته با تأیید سنا، کنسول (مقامات رسمی دولت امریکا که منافع بازرگانی و اقتصادی امریکا را در کشورهای بیگانه تعقیب می کنند)، قضات دادگاه عالی، و همه مقامات دولت ایالات متحد، که قانون تعیین کرده است، و نه برخلاف آنچه قانون اساسی تعیین کرده. ولی کنگره ممکن است برای افسران (غیرنظامی، شهروند) و مقامات پایین تر که توسط رئیس جمهور تعیین می شوند، توسط دادگاه یا رؤسای بخش ها (وزارتخانه ها) اجازه ی معرفی بدهد.

۶. قدرت انتصاب موقت؛ اگر سنا تعطیل بشود، او می‌تواند فضاهای خالی را در دولت پر کند تا این دوره‌ی تعطیلی مجلس به پایان برسد، بدون تأیید سنا.

بخش ۳.

وظایف رئیس جمهور

وظایفی را که او باید به انجام برساند عبارتند از:

۱. او باید با هر بازگشایی کنگره در هر سال، کنگره را از مسایل اتحادیه (شرایط کشور) آگاه کند و تقاضا کند قوانینی که او فکر می‌کند ضروری و مورد نیاز هستند از تصویب مجلس بگذرند.
۲. او ممکن است مجلس یا هر دو مجلس کنگره را فرا بخواند اگر یک بحران یا ضرورت ملی به وجود آمده باشد.
۳. او ممکن است کنگره را تعطیل کند اگر دو مجلس نتوانند بر سر موضوعی به توافق برسند (چنین چیزی تا کنون اتفاق نیافتاده است).
۴. او باید سفیران و نمایندگان دولت‌های خارجی را به حضور بپذیرد.
۵. او باید نظارت کند تا قوانین ایالات متحد صادقانه به اجرا درآیند.
۶. او باید همه‌ی مقامات دولت ایالات متحد را با امضای خویش رسمیت ببخشد.

بخش ۴.

استیضاح

رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور و همه‌ی مقامات غیرنظامی ممکن است محاکمه و از مقام خود برکنار شوند، اگر محکوم به خیانت، رشوه‌گیری، جرایمی بالاتر یا پایین‌تر از قتل نفس شوند. این اعضای کنگره را شامل نمی‌شود. گفته شده است که مجلس نمایندگان متهم می‌کند، سنا محاکمه می‌کند. یک عضو مجلس با دو سوم آرای مجلس مطبوعش اخراج می‌شود.

اصل سوم شاخه‌ی دادگستری (قوه‌ی قضائیه)

بخش ۱.

دادگاه فدرال

قدرت دادگستری به دادگاه عالی ایالات متحد و دادگاه‌های مادون سپرده شده است، چنان‌که کنگره ممکن است فرمان تأسیس بدهد یا تثبیتش کند.

در حال حاضر سه نوع دادگاه عادی فدرال وجود دارد:

۱. دادگاه عالی^۱

۲. دادگاه فرجام^۲

۳. دادگاه محلی^۳

و برای دادگاه‌های خاص فدرال:

۱. دادگاه شکایات^۴

۲. دادگاه گمرک و حقوق مخترعان^۵

۳. دادگاه تجارت بین‌المللی^۶

۴. دادگاه مالیات^۷

شاخه‌ی دادگستری ممکن است بسته به نوع تفسیری که بشود، قانون فدرال، ایالتی، یا محلی نامیده شود و خواه ناخواه براساس قانون اساسی است. هیچ دادگاه فدرالی هرگز قانونی را مخالف قانون اساسی معرفی نمی‌کند، مگر کسی قانون را بشکند و در دادگاه با اعلام این که آن قانون برخلاف قانون اساسی است و باید برچیده شود، از خودش دفاع کند. او ممکن است اگر ضرورت داشته باشد، پرونده‌اش را یک راست به دادگاه عالی ببرد، پیش از آن که حکم نهایی

1- The Supreme Court

2- The Courts of appeals

3- The District Courts

4- The Court of claims

5- The Court of customs and Patent Appeals

6- The Court of International Trade

7- The Tax Court

دادگاه متعارف را دریافت کند.

قاضیان فدرال توسط رئیس جمهور تعیین می‌شوند، همراه با تأیید سنا، برای همیشه. آنها ممکن است به خاطر انجام ضعیف و سست وظیفه محاکمه شوند. آنها حقوق دریافت می‌کنند و در حالی که مشغول خدمت هستند نباید حقوقشان کاهش یابد.

بخش ۲.

قدرت صدور حکم دادگاه‌های فدرال

قدرت دادگستری شامل همه‌ی پرونده‌های قانونی از قبیل پرونده‌های جنایی، پرونده‌های مدنی، پرونده‌های مربوط به برابری و مساوات که در قانون اساسی آمده به قرار زیر است:

۱. قوانین ایالات متحد
 ۲. مدارک و منابعی که توسط ایالات متحد تهیه شده باشند.
 ۳. پرونده‌های مربوط به نمایندگان خارجی
 ۴. پرونده‌های مربوط به جرایم مرتکب شده در دریا، و کشتی‌های اقیانوس
- نورد
۵. اختلافاتی که ایالات متحد در آن درگیر باشد.
 ۶. اختلاف میان دو یا چندی از استان‌ها
 ۷. اختلاف میان شهروندان چند استان
 ۸. اختلافاتی که شهروندان یک استان، ادعای ارضی نسبت به استان دیگری داشته باشند.

در ابتدا دادگاه فدرال قدرت رسیدگی به پرونده‌هایی میان یک استان و شهروندان استان دیگر، و نیز اختلاف میان یک استان و یک کشور خارجی را داشت. متمم یازدهم این قدرت را اینک در اختیار دادگاه‌های استان‌ها می‌گذارد. دادگاه عالی قدرت رسیدگی اولیه بر سر پرونده‌هایی که در آن‌ها سفیران،

وزرا، کنسولان، و مواردی که اختلاف میان استان‌ها در می‌گیرد، را دارد. دادگاه عالی قدرت رسیدگی دوباره به پرونده‌هایی که در دادگاه‌های مادون رسیدگی شده و به مرحله‌ی صدور حکم رسیده‌اند، و همه‌ی مواردی را که در قانون اساسی آمده، دارد. کنگره ممکن است قدرت دادگاه عالی را تنظیم کند و استثناهایی را در حیطه‌ی اختیار دادگاه منظور کند.

دادگاه عالی زمانی می‌تواند پرونده‌ی رسیدگی شده را دوباره بررسی کند که یکی از طرفین دعوا از حکم صادره شده، راضی نباشد و به دادگاه عالی‌تر رجوع کرده باشد. درخواست رسیدگی مجدد ممکن است پذیرفته نشود اگر دادگاه عالی احساس کند که حکم صادر شده توسط دادگاه قبلی کاملاً منصفانه بوده است.

تعداد نه نفر قاضی اعضای دادگاه عالی را تشکیل می‌دهند. یک نفر از میان آنان به عنوان رئیس قضات و هشت نفر دیگر دستیار او شناخته می‌شوند. آنها توسط رئیس جمهور معرفی می‌شوند و سنا آنها را تایید می‌کند. دوره‌ی خدمت آنان هیچ محدودیت زمانی ندارد (از این رو دوره‌ی خدمت آنان نامحدود است که احساس می‌شود اگر آنان احساس امنیت شغلی کنند، در برابر هرگونه وسوسه‌ی شیطانی بسیار سخت‌تر و مقام‌تر خواهند شد، تا این که در یک دوره‌ی کوتاهی به این مقام نایل شوند).

مقام قاضی ارشد در سال حقوقی برابر ۹۶۸۰۰ دلار، و قاضیان دستیار او در سال ۹۳۰۰۰ دلار دریافت می‌کنند. هر دو گروه ممکن است مزایای کهولت سن، و ناتوانی جسمانی دریافت کنند.

همه‌ی محاکمه‌هایی که در دادگاه‌های فدرال انجام می‌شوند؛ توسط هیأت منصفه انجام می‌گیرد (گروهی که تصمیم می‌گیرند آیا متهم براساس مدارکی که توسط دادستان در محکومیت و نیز مدارکی که توسط وکیل مدافع در برائت از اتهام آورده شده است، گناه‌کار است یا بی‌گناه). اعضای هیأت منصفه معمولاً دوازده نفرند، که باید به صورت ناشناس رای صادر کنند، اگر متهم را گناه‌کار

می شناسند. محاکمه در استانی انجام می شود که جرم صورت گرفته. ولی اگر جرمی در هیچ یک از استان ها صورت نگرفته باشد (مثلا در دریا)، در این صورت کنگره ممکن است تصمیمی بگیرد که دادگاه در کجا تشکیل شود.

بخش ۳.

خیانت

خیانت بر علیه ایالات متحد به عنوان برپا کردن جنگ بر علیه ایالات متحد و یا کمک رساندن به دشمنان ایالات متحد تعریف می شود. برای محکوم ساختن کسی با این اتهام، باید دو شاهی که واقعا دیده باشند او عمل خیانت باری مرتکب شده است، شهادت بدهند، یا فرد متهم باید در دادگاه به طور علنی اعتراف کند.

کنگره تصمیم می گیرد محکوم چگونه باید مجازات شود. حکم خیانت از راه فساد خون سرایت نمی کند (یعنی اعضای خانواده ی او و وابستگانش را در بر نمی گیرد)؛ یا اموالش مصادره نمی شود؛ تنها زندگی فرد محکوم شده به خیانت است که باید بهایش را بپردازد. این قانون خانواده ی فرد محکوم را در برابر مجازات نامنصفانه حفاظت می کند.

اصل چهارم دستورالعمل‌هایی برای استان‌ها

بخش ۱.

قوانین کشور، اسناد، و احکام دادگاه

از هر استانی در ایالات متحد، خواسته می‌شود که به قوانین، اسناد و احکام دادگاه استان‌های دیگر احترام بگذارد. این مانع از فرار و گریز فرد از وظایف قانونی‌اش یا از اجرای حکم دادگاه، با گذشتن از مرز استان می‌شود. شناسنامه، قرارداد ازدواج، طلاق، وصیت‌نامه، و قرارداد مالکیت در بیشتر موارد از سوی همه‌ی استان‌ها مورد احترام است. توجه کنید که این‌ها تنها به قوانین مدنی مربوط می‌شوند. هیچ استانی قوانین جزایی استان دیگر را اجرا نمی‌کند. کنگره ممکن است قوانینی را از تصویب بگذرانند که راه اجرای این قوانین، اسناد، و احکام دادگاه‌ها را نشان بدهد و این که چه تأثیراتی بر استان‌ها دارند.

بخش ۲.

حقوق شهروندان

هر شهروند از هر استانی باید در همه‌ی استان‌ها از حقوق و امنیت کامل به عنوان شهروند ایالات متحد برخوردار باشد. اگر کسی از یک استان به استان دیگری مهاجرت می‌کند ممکن است نتواند در آن استان جدید رای بدهد، تا این که به مدت معلومی در آن استان زندگی کند تا به عنوان شهروند آن استان دارای حق رای شود. در دورانی که او هنوز در استان تازه دارای حق رای نشده، او می‌تواند در استان پیشین خودش در انتخابات ملی به عنوان غایب (از طریق پست) رای بدهد.

هر کسی که در هر استانی به عنوان خیانت، جرم جنایی، یا انواع دیگر جرایم

محکوم شده باشد، اگر از زندان بگریزد و به استان دیگری پناه ببرد؛ او به استانی که از آن گریخته ممکن است بازگردانده شود، تا در دادگاه حاضر و به زندان پیشین فرستاده شود؛ اگر که فرماندار آن استان بازگشتش را مطالبه کند. فرماندار استانی که او بدان گریخته البته مجبور نیست او را پس بفرستد، مگر آن که او بخواهد چنین کند.

در طول زمانی که برده‌داری در این کشور جریان داشت، بردگانی که از یک استان به استان دیگری می‌گریختند، بازگردانده می‌شدند.

بخش ۳.

استان‌های تازه

استان‌های تازه با تأیید کنگره ممکن است به ایالات متحد ملحق شوند، ولی هیچ استان تازه‌ای بدون تأیید کنگره و مجلس خود استان نمی‌تواند با تقسیم یک استان دیگر بوجود بیاید. هیچ استان تازه‌ای با پیوستن دو یا چند استان، بدون تأیید کنگره و مجلس‌های آن استان‌ها نمی‌تواند ساخته شود.

کنگره قدرت و اختیار دارد در قلمرو ایالات متحد (آبی و خاکی) قوانین و مقررات را تصویب کند. قانون اساسی هیچ مطلبی مبنی بر دادن عقیده‌ی غلط پیرامون زمین‌هایی که مورد ادعای ایالات متحد یا هر استان خاصی است، ندارد.

بخش ۴.

ضمانت‌های داده شده به استان‌ها

ایالات متحد تضمین می‌کند که هر استانی صاحب دولتی از نوع جمهوری باشد، که از استان در برابر تهاجم نظامی دفاع کند؛ و اگر مجلس یا فرماندار نتوانند این مهم را انجام دهند، دست کم در برابر خشونت‌های محلی اقدام کنند.

اصل پنجم

افزودن متمم به قانون اساسی

به قانون اساسی در دو مرحله متمم افزوده می‌شود. متمم باید توسط:

۱. دو سوم اعضای هر دو مجلس کنگره عرضه شود.
 ۲. تجمع خاصی که توسط کنگره، براساس درخواست دو سوم مجالس استان‌های کشور صورت می‌گیرد (این مورد تاکنون اتفاق نیافتاده).
- متمم باید زیر این شرایط پذیرفته شود:

۱. تأیید سه چهارم مجالس همه‌ی استان‌ها
 ۲. تأکید تجمع خاصی از سه چهارم استان‌ها
- توجه کنید تنها استان‌ها هستند که می‌توانند متمم را بپذیرند. از آنجا که استان‌ها به تشکیل دولت فدرال زیر نظر قانون اساسی در نخستین مرحله‌ی پیدایی ایالات متحد اجازه داده‌اند؛ تنها آنها حق دارند که چیزی بدان بیافزایند یا چیزی را تغییر بدهند؛ ولی کنگره است که اعلام می‌کند این پذیرش مورد استفاده قرار می‌گیرد. گردهم‌آیی استان‌ها برای پذیرش متمم تنها یکبار انجام شده است؛ برای پذیرش متمم بیست و یکم.

تا پیش از سال ۱۸۰۸ متممی که ممکن بود بر تجارت برده تأثیر بگذارد نوشته نمی‌شد. هیچ متممی نمی‌تواند نوشته شود که عده‌ی برابر نمایندگان سنا را بدون تأیید استان بر هم بزنند.

روش افزودن متمم بر قانون اساسی در ماده‌ی پنجم آمده است که متمم رسمی^۱ نامیده می‌شود. در کنار متمم رسمی، ما همچنین چیزی داریم که متمم غیررسمی^۲ نامیده می‌شود، که در واقع به معنای گذاشتن متمم بر قانون اساسی نیست. ولی مهم است زیرا که شامل همه‌ی پیشرفت‌های بدست آمده‌ای است

که دولت هر روز زیر قانون اساسی تجربه می‌کند. برخی معانی و مثال‌ها از متمم غیررسمی به شرح زیر است:

۱. قانون‌گذاری - قوانینی که برای دولت همه چیز را فراهم می‌کنند و در قانون اساسی نیامده‌اند.

۲. عمل اجرایی - راه‌هایی که رؤسای جمهور برای اعمال قدرت می‌روند.

۳. تصمیمات یا احکام دادگاه - تفسیر آنچه مطابق با قانون اساسی است یا نیست.

۴. عملیات احزاب سیاسی - هدف انتخاب نامزدهای حزب برای اداره‌ی دفتر رئیس جمهور و معاونش.

۵. گمرک - کارهایی که توسط مأموران دولت انجام شده و در طول زمان به اثبات می‌رسند، در حالی که در قانون اساسی نیامده‌اند.

اصل ششم

طبقه‌بندی قوانین

همه‌ی بدهی‌های ایالات متحد در زیر مواد کنفدراسیون برعلیه ایالات متحد همچنان با قانون اساسی معتبرند. قانون اساسی ایالات متحد و قوانین و اسناد ایالات متحد بالاترین قوانین کشور هستند. هر قانون اساسی ایالتی، یا قانون استانی که با قانون اساسی، یا قوانین یا اسناد ایالات متحد مغایرت پیدا می‌کند، نمی‌تواند اجرا شود. قضات دادگاه‌های استانی باید این مهم را در دادگاه رعایت کنند.

رتبه‌ی قوانین ایالات متحد از بالا به پایین چنین است:

۱. قانون اساسی ایالات متحد
 ۲. قوانین و اسناد ایالات متحد (این دو هم رتبه‌اند، آنچه که تازه‌ترین است اجرا می‌شود).
 ۳. قوانین اساسی استان‌ها
 ۴. قوانین استان‌ها
 ۵. قوانین محلی (مجموعه‌ی شهری^۱، شهر بزرگ^۲، شهر)
- همه‌ی کارمندان مقننه، مجریه، و قضاییه دولت ایالات متحد و دولت‌های استان‌ها باید در حمایت و پشتیبانی از قانون اساسی ایالات متحد سوگند یاد کنند.
- هیچ انسانی در دولت ایالات متحد به خاطر اعتقادات دینی از استخدام در دوائر دولتی محروم نمی‌ماند.

اصل هفتم

پذیرش

نویسندگان قانون اساسی آن گردهم آیی و تجمع را در نه استان فراهم آوردند، که می‌بایست قانون اساسی را می‌پذیرفتند، این پذیرش به عنوان پذیرش ایالات متحد قلمداد شد (در ۲۱ جون ۱۷۸۸ نه استان آن را پذیرفتند).

آن گردهم آیی قانون اساسی را چنانکه نوشته شده بود، با رای پنهان پذیرفت؛ و آن را در ۱۷ سپتامبر ۱۷۸۷ تاریخ زد. در دوازدهمین سال استقلال ایالات متحد ثبت کرد. سپس نمایندگان با امضای خویش گواهان آن شدند.

قانون اساسی توسط جورج واشنگتن، رئیس جمهور و نماینده‌ی ویرجینیا؛ جان لندون و نیکلاس گیلمن از ایالت نیوهمپشایر؛ ناتانایل گورهام و روفوس کینگ از ایالت ماساچوست؛ ویلیام ساموئل جانسون و راجر شرمن از استان کانکتیکات؛ آلکساندر همیلتن از استان نیویورک؛ ویلیام لیونگستن، دیوید بررلی، ویلیام پاترسن، و جاناناتان دیتن از نیوجرسی؛ بنجامین فرانکلین، توماس میفلین، رابرت مورس، جورج کلایمر، توماس فیتزیمونز، جرد اینگرشیل، جیمز ویلسن، و گورنیور مورس از پنسیلوانیا؛ جورج رید، گانینگ بدفورد جونیور، جان دیکینسون، ریچارد باست، و جاکوب بروم از استان دلور؛ جیمز هنری، دانیل سن توماس جنیفر، و دانیل کرل از مری لند؛ جان بلر، و جیمز مدیسون جونیور از ویرجینیا؛ ویلیام بلنت، ریچارد دابز اسپیت، و هاگ ویلیامسون از کرولاینای شمالی؛ جان راتلیج، چارلز کوتس وُرت پینکنی، چارلز پینکنی، و پی یرس باتلر از کرولاینای جنوبی؛ ویلیام فیو، و آبراهام بالدوین از جورجیا؛ امضا شد و ویلیام جکسن به عنوان منشی شاهد بود.

لایحه‌ی حقوق^۱

قانون اساسی در ۱۷۸۷ به استان‌ها برای پذیرش فرستاده شد. مردم خیلی

زود متوجه شدند که بسیاری از آزادی‌های فردی (حقوق فردی) را ندارد، که آن‌ها معتقد بودند به‌شان تعلق دارد. آن‌ها می‌خواستند این حقوق در قانون اساسی نوشته شود. در واقع، تعدادی از استان‌ها پیش از پذیرش، اعلام کرده بودند که می‌خواهند «لایحه‌ی حقوق به قانون اساسی افزوده شود. دوازده متمم، شامل حقوقی است که از سوی مردم ایالات متحد محفوظ بودند؛ که مطرح شدند، که ده تا از آن‌ها در ۱۷۹۱ پذیرفته و به قانون اساسی افزوده شدند.

متمم‌ها توسط قانون اساسی «ماده‌های متمم» نامیده می‌شوند، ولی ما معمولاً به آنها با شماره و کلمه‌ی متمم اشاره و استناد می‌کنیم.

متمم اول. پنج مورد آزادی

کنگره نمی‌تواند قانونی از تصویب بگذراند که دینی را به عنوان دین رسمی کشور اعلام کند، یا ستایش دینی را منع کند. کنگره نمی‌تواند آزادی بیان و آزادی مطبوعات را محدود کند. شهروندان می‌توانند از خودشان در برابر توهینی که درباره‌ی آن‌ها در شکایت بر علیه‌شان گفته یا نوشته شده باشد، دفاع کنند. هیچ‌کس نمی‌تواند دولت را از راه جنگ تهدید به واژگونی کند. کنگره ممکن است حق گردآوری صلح‌آمیز مردم را نگاه دارد. شورشیان و یاغیان ممکن است سرکوب شوند، زیرا آن‌ها صلح طلب نیستند. حق هرگونه دادخواست اصلاحی برای دولت، با شکایت برضد دولت، نباید معلق شود.

متمم دوم. حق داشتن اسلحه

برای حفاظت از خود و نیز برای گروه شبهه نظامی تعلیم دیده، مردم استان‌ها ممکن است سلاح‌های خودشان را نگه‌دارند. ولی دولت فدرال و دولت ایالتی ممکن است قوانینی را به تصویب برسانند که استفاده از بعضی سلاح‌ها ممنوع شود و نحوه‌ی استفاده‌ی سلاح‌های دیگر را تعیین کنند.

متمم سوم. مهمان‌داری سربازان

هیچ شهروندی نباید مجبور شود سربازان را به خانه‌اش راه بدهد و از آنان نگه‌داری کند مگر در زمان جنگ و اگر کنگره چنان قانونی را تصویب کند. در زمان حکومت انگلیسی‌ها بسیاری از مردم مجبور می‌شدند چنین کنند، و آن‌ها می‌خواستند مطمئن شوند که دولت خودشان ممکن نیست چنان درخواستی بکند.

متمم چهارم: جستجو و بازداشت بی‌دلیل

حق مردم برای ایمنی از جستجو و بازداشت‌های بی‌دلیل خودشان، خانه‌شان، اسنادشان، و اموالشان نمی‌تواند زیر پا نهاده شود. حکم دادگاه برای هر یک از این اغراض باید بر پایه‌ی دلیل درست باشد، سوگند خورده باشند، و باید ریز تمام جزئیات را توضیح بدهند که چرا مکانی باید کاوش شود یا کسی یا چیزی بازداشت یا توقیف شود. این قانون مردم را از «حکم همکاری» (هشدار عمومی که اجازه به جستجو و بازداشت در هر زمان و هر مکان توسط انگلیسی‌ها می‌داد) حمایت می‌کند.

متمم پنجم. پشتیبانی از کسی که متهم به جرم است

هر کسی متهم به ارتکاب جرم جنایی یا هر جرم سنگین دیگری، بجز فردی که در حال انجام وظیفه در نیروهای مسلح در زمان جنگ است، باید دستگیر و توسط هیأت منصفه (مرکب از دوازده تا بیست و سه نفر که بر اساس مدارک معتبر درباره‌ی سرنوشت متهم تصمیم می‌گیرند) محاکمه شود.

هیچ کس برای اتهامی که محاکمه شده است، دوباره محاکمه نمی‌شود. اگر مجرمی هم قوانین استانی و هم فدرال را بشکند، فرد متهم ممکن است هم در دادگاه استان محاکمه شود و هم در دادگاه فدرال.

هیچ کس نمی‌تواند مجبور به دادن شهادت بر علیه او شود.

هیچ کس نباید جان، آزادی، و مال خویش را از دست بدهد مگر در جریان قانون (از طریق دادگاه). متمم چهاردهم چنین محدودیتی را بر دادگاه‌های استانی تحمیل می‌کند.

هیچ دارایی شخصی‌ای ممکن نیست که برای استفاده‌ی عمومی ضبط (مصادره) شود، مگر او بهای منصفانه‌ای دریافت کند. اگر زمین کسی برای خیر همه‌ی مردم مورد نیاز است، او باید زمینش را بفروشد. یک نفر نمی‌تواند در مقابل راه پیشرفت همه‌ی مردم بایستد.

متمم ششم. حقوق کسی که متهم به ارتکاب جرم شده است

هنگامی که کسی به دادگاه آورده می‌شود، فرد متهم دارای این حقوق است:

- ۱- حق سرعت بخشیدن به رسیدگی پرونده، و برپایی دادگاه علنی.
- ۲- حق داشتن هیأت منصفه‌ی غیر متعصب که از میان افراد عادی ساکن در محل وقوع جرم برگزیده می‌شوند.
- ۳- حق شنیدن اتهاماتی که بر علیه او اقامه می‌شود.
- ۴- حق شنیدن شهادت شهود بر علیه او.
- ۵- حق داشتن شهود به سود خویش، که در صورت لزوم باید به حکم دادگاه در جلسه شرکت کنند.
- ۶- حق داشتن وکیل. اگر او توان مالی برای پرداخت حق وکیل نداشته باشد، این مهم بر عهده‌ی دادگاه است که برای او وکیل تهیه کند.

متمم هفتم. قانون مدنی

در مورد قانون عمومی (قانون مدنی)، هنگامی که ارزش یک شیء مورد اختلاف بیش از بیست دلار است؛ دو طرف دعوا می‌توانند تقاضای تشکیل دادگاه کنند. رای هیأت منصفه لازم‌الاجرا است، ولی پرونده می‌تواند به دادگاه عالی‌تر ارجاع داده شود. این تنها به دادگاه فدرال خواهد رفت.

متمم هشتم. قرار (وجه ضمان)، جریمه؛ تعدی یا مجازات غیر عادی
قرار بسیار بالای بی دلیل نباید تحمیل شود، جریمه‌ی بسیار بالای بی دلیل نباید تحمیل شود، هیچ تعدی و مجازات غیر عادی (مانند شکنجه) نباید اعمال شود.

قرار معمولاً بر اساس میزان اهمیت و سنگینی جرم تعیین می‌شود، و ممکن است برای یک جرم جدی نیز بسیار بالا تعیین شود، ولی اگر قرار بسیار پایین تعیین شود، متهم ممکن است قرار را بپردازد و به دادگاه نیاید. قرار نباید چنان گذارده شود که بسیار خطرناک به نظر برسد، زیرا آزادی متهم را تا هنگام دادگاه تأمین می‌کند.

مرگ به عنوان مجازات برای یک جرم، تعدی یا غیر عادی قلمداد نمی‌شود، مادامی که رنج فیزیکی دراز مدتی در کار نباشد.

متمم نهم. حقوقی که فهرست نشده‌اند

فهرست کردن بعضی حقوق در قانون اساسی بدین معنا نیست که این‌ها تنها حقوق مردم هستند. فهرست کردن همه‌ی حقوقی که مردم ایالات متحد در اختیار دارند، ممکن است غیر ممکن باشد، ولی هر شهروند باید آگاه باشد که این حقوق را دارد تا از آن‌ها دفاع کند.

متمم دهم. قدرت استان‌ها و مردم

هر قدرت یا اختیاری که افزون بر قدرت دولت فدرال نباشد، یا مشخصاً قدرت دولت فدرال را که طبق قانون اساسی روشن شده، انکار نکند، قدرت استان و مردم شناخته می‌شود. برخی نمونه‌ها چنین‌اند:

مالیات گرفتن، تصویب قوانین مربوط به آموزش، ازدواج، طلاق، قرارداد، ارث، شرکت‌ها، تنظیم دادگاه‌های ایالتی، مقرر ساختن بهداشت، اخلاق، ایمنی، و رفاه عمومی.

متمم‌های پس از لایحه‌ی حقوق متمم یازدهم (۱۷۹۸). شکایت بر علیه استان

هیچ شکایت مدنی یا شکایتی که قانون روشنی برایش وجود نداشته باشد، علیه استانی چه از سوی شهروندان استان دیگر و چه از سوی نمایندگان کشور دیگر نباید به دادگاه فدرال ارجاع داده شود. این گونه پرونده‌ها باید در محاکم خود آن استان رسیدگی شوند. این متمم، بخش ۲ اصل سوم را تغییر می‌دهد.

متمم دوازدهم (۱۸۰۴). انتخاب رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور

رای دهندگان ویژه در استان‌شان گرد هم می‌آیند و به رئیس جمهور و معاونش رای می‌دهند، روشن می‌کنند کدام نامزد برای ریاست جمهوری است و کدام برای معاونت. فهرست جداگانه‌ای تنظیم می‌شود که نام هریک از نامزدها را نوشته که کدام برای کدام دفتر در نظر گرفته شده است و تعداد آرای که برای هر کدام صادر شده‌اند را به عدد بر آن می‌نویسند. این فهرست‌ها توسط رای دهندگان ویژه امضا، مهر و تأیید می‌شوند و به واشنگتن دی، سی، برای رئیس سنا فرستاده می‌شوند.

اگر هیچ نامزد ریاست جمهوری‌ای اکثریت آرا را در انتخابات ویژه^۱ به دست نیاورد، مجلس نمایندگان رئیس جمهور را از میان سه نامزدی که بیشترین رای را آورده‌اند، با رای انتخاب می‌کند. حد نصاب در مجلس برای این منظور یک یا بیش از یک نماینده از بیش از دو سوم عده‌ی استان‌ها است. رای‌گیری توسط ایالت صورت می‌گیرد و هر استان یک رای دارد. رای اکثریت برای انتخاب رئیس جمهور ضروری است.

۱- سخن از آن نمایندگان یا رای دهندگان خاصی است که بر اساس و به تناسب تعداد نمایندگان استان در کنگره انتخاب می‌شوند و از سوی مردم استان به رئیس جمهور و معاونت او رای می‌دهند. البته ایشان هیچ‌گاه بر خلاف نظر اکثریت استان مطبوع خویش رای نمی‌دهند.



۱۷

درآمد / ۷۵

اگر مجلس نمایندگان رئیس جمهوری را تا پیش از بیستم ژانویه انتخاب نکند، فرد انتخاب شده به عنوان معاون رئیس جمهور به عنوان رئیس جمهور مشغول به کار خواهد شد؛ درست مانند این که رئیس جمهور بمیرد یا برکنار شود یا استعفا بدهد.

اگر هیچ نامزدی برای معاونت ریاست جمهوری اکثریت آرا را به دست نیاورد، سنا آن مقام را از میان دو نفری که بیشترین رای را آورده‌اند انتخاب می‌کند. در سنا حدنصاب آرا برای این منظور دو سوم سناتورها است، و اکثریت آرا برای انتخاب معاون رئیس جمهور ضروری است.

هیچ فرد بی‌صلاحیتی برای ریاست جمهوری نباید برای مقام معاونت نیز انتخاب شود. این بخش یک اصل دو را تغییر می‌دهد. امروز به هر منظوری کسب رای ویژه، جنبه‌ی فرمایشی دارد. با ابزارهای ارتباطی تازه مانند رادیو و تلویزیون، کامپیوتر، مراکز خبری ما به راحتی می‌توانیم تنها ساعتی پس از انتخابات بفهمیم چه کسی برای ریاست و چه کسی برای معاونت انتخاب شده است. کنگره رای ویژه را تا ژانویه به شمارش نمی‌گذارد، ولی ما معمولاً نتیجه را در یکی دو هفته‌ی نخست نوامبر می‌فهمیم.

متمم سیزدهم (۱۸۶۵). پایان برده‌برداری

بخش ۱.

نه برده‌برداری و نه خدمت اجباری، مگر مورد مجازات برای افراد محکوم شده در دادگاه‌های جنایی، در ایالات متحد مجاز نیستند.

بخش ۲.

کنگره اختیار دارد این ماده را توسط قوانین ضروری به اجرا بگذارد. اختیارات قانون اساسی از این نوع را کارهای تواناساز می‌نامند؛ زیرا کنگره را توانا می‌سازد قانون بنویسد و بر اجرای متمم نظارت کند.

متمم چهاردهم (۱۸۶۸). حقوق شهروندان

بخش ۱.

هر فردی که در ایالات متحد متولد شود یا به تابعیت درآید و توسط این دولت اداره شود، شهروند ایالات متحد و استانی که درش زندگی می‌کند، است. هیچ استانی نمی‌تواند قوانینی در محدود ساختن حقوق شهروندان ایالات متحد تصویب کند؛ نیز نمی‌تواند قوانینی تصویب کند که به قیمت جان، آزادی و اموال مردم تمام شود، مگر کسی در دادگاه قانون محکوم به ارتکاب جرم شده باشد.

هیچ استانی نمی‌تواند حق برابر کسی را در دولت استان نادیده بگیرد.

بخش ۲.

اعضای مجلس نمایندگان در هر استانی بر اساس جمعیت آن استان انتخاب می‌شوند. اگر استانی حق رای دادن را در موارد زیر نظر بگیرد: (۱) آرای ویژه برای رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور، (۲) نمایندگان سنا و نمایندگان مجلس (۳) مدیران اجرایی استان، نمایندگان مجلس استان، مقامات قضایی از سوی مردان آن استان، که: (الف) بیست و یک سال دارند، (ب) شهروند ایالات متحد هستند، (پ) هیچ گونه سوء پیشینه‌ی کیفری ندارند، و بر علیه ایالات متحد شورش نکرده‌اند، عده‌ی نمایندگان آن استان ممکن است افزایش یابد. این برای حمایت از حقوق سیاهان در ایالت‌های جنوبی بود که پس از جنگ داخلی بتوانند رای بدهند. البته هرگز به اجرا درنیامد. این قانون می‌گوید که شهروندان مرد رای بدهند، زیرا زنان در آن موقع حق رای نداشتند.

بخش ۳.

هیچ فردی نمی‌تواند: سناتور یا نماینده‌ی مجلس باشد، رای دهنده‌ی ویژه برای رئیس جمهور و معاون او باشد، افسر ارتش یا افسر غیرنظامی دولت ایالات

متحد باشد، افسر ایالتی باشد، یا مقام قضایی و دادگستری باشد، سوگند حمایت از قانون اساسی ایالات متحد خورده باشد و سپس بر علیه ایالات متحد جنگیده باشد یا به نیروهای کنفدراسیون (نیروهای جنوبی در جنگ داخلی) یاری رسانده باشد.

به کنگره اختیار داده شد تا با دو سوم آرا در هر یک از دو بخش کنگره، یک چنین ناتوانی را حذف کند، و در سال ۱۸۹۸ چنین کرد.

بخش ۴.

ایالات متحد قول داد همه ی بدهی هایش را که در زمان جنگ داخلی به وجود آمده بودند بپردازد، از جمله پاداش به کسانی که در جنگ شجاعانه خدمت کرده بودند و مستحق چنان دریافت هایی بودند. ولی نه دولت ایالات متحد و نه هیچ استانی مجاز شد که بدهی های کنفدراسیون را بپردازد، و هیچ پرداختی به برده های آزاد شده مقرر نشد. همه ی بدهی ها، تعهدات، و ادعاها علیه کنفدراسیون و در مورد برده های آزاد شده، غیر قانونی تلقی و باطل اعلام شدند.

بخش ۵.

به کنگره اختیار داده شد تا این متمم را، با تصویب آیین نامه های لازم اجرا کند.

متمم پانزدهم (۱۸۷۰). حق رای سیاهان

بخش ۱.

حق رای شهروندان ایالات متحد به خاطر نژاد، رنگ، یا شرایط گذشته ی خدمتگذاری (برده برداری)، نمی تواند سلب شود.

بخش ۲.

کنگره قدرت اجرای این متمم را با وضع مقررات متناسب دارد.

متمم شانزدهم (۱۹۱۳). مالیات بر درآمد

کنگره قدرت وضع و گردآوری مالیات بر درآمد را، بدون توجه به آمار جمعیت استان، داراست. مالیات بر درآمد سالانه به تناسب درصدی گردآوری می شود. درآمد بیشتر، مالیات گردآوری شده ی بیشتر. این اصل یکم، بخش ۲ را تغییر می دهد.

متمم هفدهم (۱۹۱۳). انتخاب سناتورها

مجلس سنای ایالات متحد مرکب از دو سناتور از سوی هر استان است، که توسط مردم استانی که نمایندگی اش را می کنند انتخاب می شوند. هر سناتوری می تواند دو دوره ی شش ساله خدمت کند و یک رای دارد. شرایط رای آوردن برای او چنین است که او باید شرایط یکسانی با انتخابات مجلس استان داشته باشد.

هنگامی که استانی در سنا جای خالی داشته باشد، فرماندار استان ممکن است به طور موقت کسی را برای پر کردن جای خالی معرفی کند اگر او از سوی مجلس استان اجازه ی چنان کاری را داشته باشد؛ یا آن که انتخابات ویژه ای به راه بیافتد و به مردم استان فرصتی داده شود تا نماینده ی سنا را انتخاب کنند. انتخابات یا دوره ی خدمت هر نماینده ای که پیش از این متمم انتخاب شده بود، به این متمم ربطی ندارد.

این متمم اصل یکم، بخش ۳ را تغییر می دهد.

متمم هژدهم (۱۹۱۹). منع مشروبات الکلی

بخش ۱.

یک سال پس از پذیرش این متمم، تولید، فروش، جابجایی مشروبات الکلی، در درون یا بیرون یا هر منطقه ای که توسط ایالات متحد اداره می شود ممنوع می شود.

بخش ۲.

به کنگره و مجلس‌های استان‌ها، قدرت به هر دو داده می‌شود که این متمم را با وضع مقررات متناسب اجرا کنند.

بخش ۳.

به استان‌ها هفت سال فرصت داده می‌شود تا این متمم را بپذیرند. پس از اتمام آن مهلت، نمی‌توانست مورد پذیرش واقع شود. این متمم توسط متمم بیست و یکم در سال ۱۹۳۳ باطل شد.

متمم نوزدهم (۱۹۲۰). حق رای زنان

حق رای شهروندان ایالات متحد نمی‌تواند به خاطر جنسیت از کسی سلب شود. این متمم در واقع معطوف به حقوق زنان است، زیرا مردان در آن موقع حق رای داشتند.

متمم بیستم (۱۹۳۳). دوره‌های خدمت مقام مجریه و مقننه

بخش ۱.

دوره‌ی خدمت رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور در ظهر ۲۰ ژانویه؛ و دوره‌ی خدمت سناتورها و نمایندگان مجلس در ظهر ۳ ژانویه‌ی سالی که رسماً دوره‌ی مقرر به پایان می‌رسد، تمام می‌شود. دوره‌ی جانشینان آنها درست در زمانی که دوره‌ی پیشینیان به پایان می‌رسد، آغاز می‌شود. این فاصله‌ی میان انتخابات و آغاز به کار رئیس جمهور را تا دو ماه کاهش می‌دهد.

بخش ۲.

کنگره باید دست کم سالی یک‌بار تشکیل جلسه بدهد. نخستین جلسه در ظهر روز سوم ژانویه آغاز می‌شود. کنگره می‌تواند روز دیگری را برای شروع کار تنظیم کند اگر که بخواهد چنین کند.

این متمم قسمتی از اصل یکم، بخش ۴ قانون اساسی را تغییر می دهد. این متمم از باقی ماندن نماینده ی شکست خورده در مجلس تقریباً یک سال جلوتر از زمانی که مجلس جدید تشکیل شود، جلوگیری می کند. نمایندگان مجلس در سال های زوج (مثلاً ۱۹۳۸ و ۱۹۴۰ و غیره) انتخاب می شوند و نخستین جلسه شان را در سال های فرد (مثلاً ۱۹۳۹ و ۱۹۴۱) برقرار می کنند. در سیستم قدیمی یک نماینده در نوامبر انتخاب می شد ولی در دسامبر سال بعد به مجلس می رفت.

بخش ۳.

اگر در زمان تنظیم شده برای ریاست جمهوری، رئیس جمهور منتخب بمیرد، معاون منتخب، رئیس جمهور خواهد شد.

اگر رئیس جمهوری انتخاب نشده باشد، یا رئیس جمهور منتخب به هر دلیلی نتواند صلاحیت لازم را برای مقامی که بزودی مسئولش خواهد شد، به دست آورد؛ معاون رئیس جمهور به عنوان رئیس جمهور خدمت خواهد کرد تا این که زمانش برای انتخاب رئیس جمهور با صلاحیت فرا برسد.

اگر نه رئیس جمهور منتخب و نه معاون رئیس جمهور منتخب، صلاحیتدار شناخته شوند؛ کنگره به وسیله ی قانون ممکن است تصمیم بگیرد چه کسی به عنوان رئیس جمهور عمل کند؛ یا روش انتخاب رئیس جمهور را تعیین کند. کفیل ریاست جمهوری تا هنگامی که رئیس جمهور مناسب انتخاب شود، در آن مقام خدمت خواهد نمود. هیچ یک از این ها تاکنون رخ نداده است.

بخش ۴.

اگر هیچ نامزد ریاست جمهوری ای اکثریت آرای حزبی را به دست نیاورده باشد، و مجلس نمایندگان باید رئیس جمهور را انتخاب کند، کنگره ممکن است بر اساس قانون تصمیم بگیرد چه کاری باید انجام بشود، اگر دو تن از سه تن

نامزدهایی که بیشترین رای را آورده‌اند، پیش از اتمام انتخابات بمیرند. کنگره ممکن است بر اساس قانون تصمیم مشابهی در شرایط مشابهی برای انتخاب معاون ریاست جمهور، هنگامی که سنا در حال انتخاب او است، بگیرد. کنگره تاکنون هیچ اقدامی در چنین شرایطی نکرده است.

بخش ۵.

بخش‌های ۱ و ۲ به دنبال پذیرش این متمم در پانزدهم دسامبر به اجرا گذاشته شدند.

بخش ۶.

به قوای مقننه‌ی استان‌ها، هفت سال فرصت داده شد تا این متمم را بپذیرند. پس از اتمام آن مهلت، پذیرش این متمم ناممکن می‌شد.

متمم بیست و یکم (۱۹۳۳). کنار گذاشتن «ممنوعیت»

بخش ۱.

متمم هژدهم بی‌اثر می‌شود.

بخش ۲.

حمل و نقل یا واردات مشروبات الکلی، برای استان‌ها و مصرف آن‌ها، تولید و فروش آنها ممنوع است. اینک بر عهده‌ی هر استان است که این منع را حفظ کند یا نکند، ولی دولت فدرال آن را با یک جرم می‌شناسد اگر مشروبات الکلی در کنار مرز یا به درون استان‌هایی که استفاده و تولید و فروش این مواد را منع کرده‌اند، حمل شود. هیچ استانی اینک این ممنوعیت را ندارد، ولی برخی بخش‌های درون استان‌ها هنوز این ممنوعیت را دارند.

بخش ۳.

به استان‌ها هفت سال زمان داده شد تا این متمم را با برپایی یک گردهم‌آیی استانی بپذیرند، پس از مهلت تعیین شده امکان پذیرش آن دیگر ممکن نخواهد بود.

این تنها متممی است که کنگره برای پذیرشش درخواست مجمع عام نمود. این طور به نظر می‌رسید که مجمع عمومی مرکب از آحاد مردم بیشتر راغب خواهد بود که آن را بپذیرد تا مجلس استان‌ها.

متمم بیست و دوم (۱۹۵۱). دوره‌ی ریاست جمهوری محدود می‌شود
هیچ فردی نباید برای دفتر ریاست جمهوری بیش از دو بار انتخاب شود. هر کسی که به مدت دو سال رئیس جمهور باشد یا دو سال در مقام کفیل ریاست جمهوری ایستاده باشد؛ می‌تواند یکبار دیگر برای ریاست جمهوری انتخاب شود.

هر کسی که کمتر از دو سال در مقام ریاست جمهور باشد یا کمتر از دو سال کفیل این مقام باشد می‌تواند تا دوبار به مقام ریاست جمهوری انتخاب شود. این متمم هنگامی که مورد بحث و پذیرش بود، شامل رئیس جمهور وقت (هری ترومن) نمی‌شد، یا هر کس دیگری که در آن زمان ممکن بود کفیل ریاست جمهوری بوده باشد.

متمم بیست و سوم (۱۹۶۱). حق رای در محدوده‌ی کلمبیا
بخش ۱.

محدوده‌ی کلمبیا را که به محدوده‌ی کنگره (یعنی منطقه‌ی زیر نظارت مستقیم کنگره و نه هیچ استانی) نیز معروف است، چنان است که بسیاری از رای دهندگان ویژه برای ریاست و معاونت جمهور، در این محدوده وجود دارند، این محدوده می‌توانست نماینده و سناتور داشته باشد اگر که استان می‌بود، اما

نمی‌تواند حتماً مانند استانی که کوچکترین جمعیت را دارد، نماینده داشته باشد. در حال حاضر، سه رای دهنده‌ی ویژه دارد.

رای دهندگان محدوده‌ی کلمبیا به مجموعه‌ی نمایندگان آن استان‌ها افزوده شده‌اند. استان‌ها عده‌ی رای دهندگان ویژه‌شان را به منظور انتخاب رئیس جمهور و معاونش، از دست نمی‌دهند، ولی عده‌ی مربوط به محدوده‌ی کلمبیا باید نگران این محدودیت باشند که توسط یک استان معرفی شوند. آنها در محدوده‌ی کلمبیا تشکیل جلسه می‌دهند و توسط متمم دوازدهم حمایت می‌شوند.

بخش ۲.

کنگره قدرت دارد تا این متمم را با تنظیم مقررات متناسب به اجرا بگذارد.

متمم بیست و چهارم (۱۹۶۴) ممانعت پرداخت مالیات

بخش ۱.

حق هیچ شهروندی برای رای دادن در هر انتخابات ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری، برای نمایندگان مجلس و سنا یا برای رای دهندگان ویژه برای ریاست جمهوری و معاونت مربوطه، نباید نادیده گرفته شود، اگر که مالیات نپردازد.

بخش ۲.

کنگره قدرت دارد این متمم را به اجرا بگذارد.

متمم بیست و پنجم (۱۹۶۷) جایگزینی ریاست جمهوری

بخش ۱.

رئیس جمهور از کار برکنار می‌شود، یا می‌میرد، یا استعفا می‌دهد؛ در این صورت معاون او رئیس جمهور می‌شود.

بخش ۲.

اگر در دفتر معاونت ریاست جمهوری جای خالی برای معاونت باشد (در شرایطی که معاون رئیس جمهور، رئیس جمهور بشود؛ یا از کار برکنار شود یا بمیرد و یا استعفا بدهد)، رئیس جمهور یک نفر را پس از آن که با اکثریت آرا مورد تأیید هر دو مجلس نمایندگان و سنا قرار گرفت؛ معرفی می‌کند.

بخش ۳.

اگر رئیس جمهور، رئیس سنا و رئیس نمایندگان را کتبا آگاه کند که به طور موقت از اجرای وظایف دفتر ریاست جمهوری ناتوان است، در آن صورت معاون رئیس جمهور به طور موقت به عنوان کفیل ریاست جمهوری خدمت خواهد کرد تا آن هنگام که دوباره رئیس جمهور کتبا اعلام آمادگی برای انجام وظایف ریاست جمهوری کند.

بخش ۴.

اگر معاون رئیس جمهور و اکثریت اعضای کابینه‌ی رئیس جمهور کتبا رئیس مجلس نمایندگان را آگاه کنند که رئیس جمهور به طور موقت ناتوان از انجام وظایف محوله است؛ معاون رئیس جمهور بلافاصله کفیل ریاست جمهوری خواهد شد.

رئیس جمهور ممکن است به دفترش بازگردد، هنگامی که کتبا به کفیل ریاست جمهوری و رئیس مجلس نمایندگان اعلام کند که توانا به انجام امور و وظایف ریاست جمهوری است؛ مگر در طول چهار روز، معاون رئیس جمهور و اکثریت اعضای کابینه، کتبا رئیس مجلس نمایندگان را آگاه کنند که رئیس جمهور ناتوان از انجام امور ریاست جمهوری است. در یک چنین موقعیتی کنگره باید تصمیم بگیرد آیا رئیس جمهور توانا است یا نه. مجلس نباید در تعطیلی بسر برد. باید ظرف ۴۸ ساعت تشکیل جلسه بدهد. کنگره باید ظرف ۲۱ روز تصمیم

بگیرد. اگر کنگره با دو سوم آرای هر دو مجلس تصمیم بگیرد، که رئیس جمهور ناتوان از انجام امور و وظایف ریاست جمهوری است، معاون رئیس جمهور به عنوان کفیل ریاست جمهوری انجام وظایف محوله را ادامه خواهد داد.

متمم بیست و ششم (۱۹۷۱) محدودیت سن رای دهندگان

بخش ۱.

شهروندان هژده ساله یا بزرگتر نباید حقشان برای رای دادن توسط ایالات متحد و یا هر یک از استان‌ها انکار شود.

بخش ۲.

کنگره قدرت اجرای این متمم را با تنظیم مقررات متناسب دارد.

فلوید جی. کالوپ

Floyd G. Cullop

متن قانون اساسی ایالات متحد امریکا

متن قانون اساسی ایالات متحد آمریکا

ما مردم ایالات متحد آمریکا، برای شکل دادن به یک اتحادیه‌ی عالی‌تر، برقراری عدالت، تضمین ثبات، فراهم ساختن دفاع مشترک، شکوفایی رفاه عمومی، تضمین برکت آزادی خودمان و آیندگان، این قانون اساسی را تأسیس و رسماً الگوی ایالات متحد آمریکا می‌کنیم.

اصل یکم

بخش ۱.

همه‌ی قدرت قانونگذاری باید در اختیار کنگره‌ی ایالات متحد قرار گیرد، که شامل یک مجلس سنا، و یک مجلس نمایندگان است.

بخش ۲.

مجلس نمایندگان باید مرکب از اعضایی باشد که هر دو سال یک بار توسط مردم ایالات گوناگون انتخاب می‌شوند. و رای دهندگان ویژه از سوی هر استان صلاحیت ضروری‌ای خواهند داشت که از سوی بزرگترین بخش مجلس قانونگذاری هر استان به دست می‌آید.

هرکس که سنی کمتر از ۲۵ سال داشته باشد و کمتر از هفت سال شهروند ایالات متحد بوده باشد، و ساکن استان مطبوع خویش نباشد، نباید نماینده‌ی استان شود.

نمایندگان و مالیات مستقیم باید در میان استان‌های گوناگونی که به این اتحادیه افزوده می‌شوند، با توجه به تعدادشان که با شمارش تعداد افراد آزاد، از جمله آنانی که برای مدت مشخصی مشغول خدمت هستند، و حذف کردن سرخپوستان چون مالیات نمی‌پردازند، و سه پنجم افراد دیگر (بردگان) تعیین شود. فهرست واقعی باید ظرف سه سال پس از نخستین نشست کنگره‌ی ایالات متحد تنظیم شود، و در طول یک دوره‌ی متوالی ده ساله، آنها باید توسط قانون

هدایت شوند. تعداد نمایندگان نباید بیش از تناسب یک نفر برای ۳۰۰۰۰ در نظر گرفته شود، ولی هر استانی باید دست کم یک نماینده داشته باشد؛ و تا چنان فهرستی ساخته شود، استان نیوهمپشایر باید سه نماینده معرفی کند، ماساچوست هشت، ژدایلند و منطقه‌ی کشاورز پرودنس یک، کانکتیکات پنج، نیویورک شش، نیوجرسی چهار، پنسیلوانیا هشت، دلوریک، مریلند شش، ویرجینیا ده، کرلاینا‌ی شمالی پنج، کرلاینا‌ی جنوبی پنج، و جورجیا سه تن نماینده معرفی کنند.

هنگامی که جای خالی در تعداد نمایندگان استان بوجود می‌آید، مقامات اجرایی^۱ باید حکم انتخابات را صادر کنند تا آن جای خالی پر شود. مجلس نمایندگان رئیس خودش و افسران^۲ دیگر را انتخاب خواهد کرد؛ و قدرت کامل در استیضاح را خواهد داشت.

بخش ۳.

بلافاصله پس از آن که در اثر نتیجه‌ی انتخابات نمایندگان مشخص شدند، آن‌ها باید به تساوی در سه رده تقسیم شوند. کرسی‌های سناتورهای رده‌ی نخست، با پایان یافتن دومین سال خالی می‌شوند، کرسی‌های رده‌ی دوم با پایان گرفتن چهارمین سال خالی می‌شوند، و رده‌ی سوم با پایان گرفتن ششمین سال. در این صورت یک سوم کرسی‌ها هر دو سال یکبار انتخاب می‌شوند. و اگر جای خالی در اثر استعفا یا هر دلیل دیگری در هنگام تعطیلی قوه‌ی مقننه‌ی هر استان پیدا شود، مقام اجرایی می‌تواند به طور موقت کسی را معرفی کند تا این که مجلس استان نماینده‌ی تازه‌ای را به کنگره معرفی کند.

1- The Executive Authority of state

2- Officers

در انگلیس این اصطلاح در هر دو حوزه‌ی کشوری و لشکری مورد استفاده است. بدیهی است که در این متن مفهوم کشوری آن مورد نظر است.

هیچ کسی سناتور نخواهد شد که به سن ۳۰ سالگی نرسیده باشد، و کمتر از نه سال شهروند ایالات متحد بوده باشد، و ساکن ایالت مطبوع خویش نبوده باشد. معاون رئیس جمهور ایالات متحد رئیس سنا خواهد شد، ولی هیچ حق رای نخواهد داشت مگر مجلس به دو پاره‌ی مساوی تقسیم شود.

سنا افسران دیگرش را انتخاب خواهد کرد، و نیز یک نایب رئیس را در غیاب معاون رئیس جمهور؛ یا هنگامی که او باید دفتر ریاست جمهوری را اداره کند. سنا قدرت تامه‌ای در بازخواست و محاکمه خواهد داشت. هنگام نشست برای چنان منظوری، آن‌ها سوگند یاد خواهند کرد. هنگامی که رئیس جمهور ایالات متحد محاکمه می‌شود، رئیس دادگاه عالی حضور خواهد داشت: و هیچ فردی بدون حضور و رأی دو سوم اعضا محکوم نخواهد شد.

صدور حکم در چنان محکمه‌ای نباید از حد برکناری، محروم کردن شخص از در اختیار گرفتن هر دفتر دیگری در دولت ایالات متحد، و اعتماد و بهره‌مندی دولت از او، فراتر رود. ولی بر اساس قانون، کسی که محکوم می‌شود متعهد و موضوع هیچ محکومیت مجرمانه، در هیچ دادگاهی نخواهد بود.

بخش ۴.

زمان، مکان و روش برگذاری انتخابات برای سناتورها و نمایندگان مجلس توسط مجلس هر استان تعیین خواهد شد، ولی کنگره بر اساس قانون می‌تواند آن نظم‌ها را باطل یا معلق کند، بجز درباره‌ی مکان انتخاب سناتورها. کنگره دست کم یکبار در سال تشکیل خواهد شد، و چنان گردهم‌آیی‌ای در نخستین دوشنبه‌ی دسامبر خواهد بود، مگر بر اساس قانون روز دیگری را مقرر دارند.

بخش ۵.

هر مجلسی داور انتخابات و تعیین‌کننده‌ی صلاحیت اعضای خودش خواهد

بود؛ و اکثریتی از هر یک به عنوان حد نصاب برای انجام وظیفه بوجود خواهد آورد؛ اما گروه اقلیت ممکن است روز به روز کار را تعطیل کند، و ممکن است به جای اعضای غایب به آنها اختیار داده شود. در چنان روشی و در زیر چنان مجازاتی که هر مجلسی ممکن است، تهیه می‌کند.

هر مجلسی ممکن است مقررات خاص درونی خودش را برای کار تنظیم کند، اعضای خودش را به خاطر رفتار بی‌انضباطانه مجازات کند، و با دو سوم آرا عضوی را اخراج کند.

هر مجلسی نشریه‌ای را درباره‌ی کارهای مجلس تهیه و چاپ خواهد کرد؛ مگر بخش‌هایی را که با داوری خودشان محرمانه تشخیص بدهند، از چاپ آن مطالب جلوگیری کنند. و پاسخ‌های «آری» یا «نه» اعضا پیرامون موضوعات مورد سؤال در هر مجلس، به میل یک پنجم عده‌ی حاضر در جلسه، در نشریه وارد می‌شوند.

هیچ یک از دو مجلس در دوره‌ی کاری کنگره، بدون تأیید دیگری کار را برای مدتی بیش از سه روز متوقف نخواهد کرد، و نه در هیچ مکان دیگری این دو مجلس برقرار خواهند شد.

بخش ۶.

سناتورها و نمایندگان بابت خدمتی که می‌کنند وجهی دریافت خواهند کرد که قانونی است و از سوی خزانه‌داری ایالات متحد پرداخت خواهد شد. آنان تا هنگامی که در مجلس مشغول خدمت هستند و مجلس برقرار است، در همه‌ی موارد بجز خیانت، جنایت و برهم زدن آرامش؛ مصون از بازداشت هستند. در هنگام ورود به مجلس و خروج از آن؛ و به خاطر هر نوع سخنرانی و مناظره‌ای که در هر یک از دو مجلس در می‌گیرد، آنها مورد بازخواست در هیچ مکانی قرار نخواهند گرفت.

هیچ سناتور یا نماینده‌ای مادامی که عضو مجلس است، هیچ پست و مقام

دیگری در دولت ایالات متحد که بوجود خواهد آمد، تحویل نخواهد گرفت. پول یا حقوقی در دوران خدمت افزایش نخواهد یافت. و هیچ‌کس که مقامی در دولت ایالات متحد دارد عضو هیچ یک از دو مجلس نخواهد شد.

بخش ۷.

همه‌ی لایحه‌ها در مورد بالا بردن درآمد دولت در مجلس نمایندگان مطرح خواهند شد؛ ولی سنا ممکن است لایحه‌های دیگری پیشنهاد کند یا موافقت کند، از طریق متمم‌هایی که بر لایحه‌ها می‌گذارد.

هر لایحه‌ای که از تصویب مجلس نمایندگان و سنا بگذرد، پیش از آن که قانون شود، به رئیس جمهور ایالات متحد داده می‌شود؛ اگر او بخواهد آن را تأیید کند آن را امضا می‌کند؛ و اگر نه، در مقام مخالفت به مجلسی که آن را تصویب کرده بود، برمی‌گرداند. آن‌ها آن مخالفت را در نشریه‌ی مجلس چاپ می‌کنند و دوباره به آن لایحه توجه و بازنگری می‌کنند. اگر پس از بازنگری، دو سوم آن مجلس تصمیم بگیرند آن لایحه را دوباره تأیید بکنند، آن لایحه همراه با مخالفت رئیس جمهور به مجلس دیگر احاله می‌شود، که در آنجا دوباره بازنگری می‌شود، و اگر با دو سوم آرای آن مجلس نیز تأیید شود، آن لایحه قانون خواهد شد. اما در همه‌ی موارد این چنینی آرای هر دو مجلس با «آری» و «نه» شناخته خواهد شد. و نام کسانی که پاسخ‌های آری یا نه داده‌اند، به ترتیب وارد نشریه‌های هر دو مجلس خواهد شد. اگر لایحه‌ای توسط رئیس جمهور ظرف مدت ده روز به مجلس برگردانده نشود (یکشنبه شمرده نمی‌شود)، آن لایحه قانون خواهد شد درست چنان چه اگر او تصویبش می‌کرد. مگر کنگره با تعطیلی خودش چنان فرصتی را از رئیس جمهور بگیرد، در این صورت آن قانون نخواهد شد.

هر فرمان، راه حل، یا رای‌ی که مورد توافق هر دو مجلس است (مگر در مورد پرسش تعطیلی مجلس)، به رئیس جمهور ایالات متحد عرضه خواهد شد؛ و

پیش از آن که آن توافق به اجرا گذارده شود، به تأیید او خواهد رسید، یا توسط او رد خواهد شد، با توجه به قوانین و مقررات تصویب لایحه، با دو سوم آرای هر دو مجلس از نوبه تصویب خواهد رسید.

بخش ۸.

کنگره قدرت و اختیار خواهد داشت که مالیات، مالیات بر فروش، بر واردات و بر تولید و فروش و مصرف کالا را در درون کشور تعیین و گردآوری کند، به منظور پرداخت بدهی های دولت، تأمین هزینه های دفاع ملی، رفاه عمومی ایالات متحد است؛ اما همه ی مالیات بر خرید، و صادرات و واردات باید در سرتاسر کشور، واحد و یگانه باشد:

برای وام گرفتن بر اساس اعتبار ایالات متحد:

برای منظم کردن تجارت با کشورهای بیگانه، و میان استان های گوناگون، و با قبایل سرخپوست:

برای تأسیس یک شکل واحد قوانین مهاجرت، و قوانین یگانه در مورد ورشکستگی، در سرتاسر ایالات متحد:

برای ضرب سکه، و تنظیم ارزشش چنانکه آمد، و درباره ی سکه ی خارجی، و تثبیت معیار توزین و اندازه گیری:

برای مجازات چاپ پول تقلبی، به منظور بی اعتبار کردن نظام پولی کشور ایالات متحد:

برای تأسیس اداره ی پست و جاده های پستی:

برای تشویق رشد علم و هنرهای سودمند، با تضمین حق نویسندگان و مخترعان برای مدت محدود نسبت به نوشته‌هایشان و کشفیاتشان:

برپایی دادگاه‌های مادون دادگاه عالی:

تعریف مجازات برای کپی برداری غیرمجاز و جرایم سنگین مرتکب شده در دریا، حمله به قوانین ملت‌ها:

اعلام جنگ، دستور ضبط اموال کشور دیگر، و عملیات انتقام جویانه، و تصویب قوانین در جهت اشغال سرزمین و آب:

ساختن و پشتیبانی از ارتش، اما هیچ پولی برای این منظور نباید بیش از دو سال زمان برای مصرف ببرد:

ساخت و نگهداری نیروی دریایی:

تصویب قوانین برای دولت و تنظیم مقررات نیروهای زمینی و نیروهای دریایی:

ساختن نیروهای شبهه نظامی برای اجرای قانون در اتحادیه، مقابله با شورش، و اشغال نظامی:

تهیه امکانات برای سازماندهی، تسلیح و آموزش نیروهای شبهه نظامی، و اداره‌ی بخشی از آنها چنان که مایل به استخدام در دولت ایالات متحد باشند، نیروهای ذخیره‌ی استانی را تشکیل بدهند، افسران مربی را معرفی کند، و صدور

اجازه‌ی آموزش این نیروهای شبهه نظامی بر اساس ضوابط تعیین شده توسط کنگره را بدهد:

انجام قانونگذاری سریع در همه‌ی مواقع اضطراری، در مناطقی (نه بزرگتر از ده مایل مربع) توسط بعضی استان‌های خاص، و با پذیرش کنگره، کرسی‌ای در دولت ایالات متحد بشود، و از طریق قانونگذاری اجازه یابد به طور تام در مناطق خرید شده در استانها دست به عملیات ساختمان برای ساختن پادگان، انبار مهمات، اسکله‌ی نظامی و ساختمان‌های مورد نیاز دیگر، بزند:

و،

برای نوشتن همه‌ی قوانینی که ضروری و درست است، برای اجرای عملیات نظامی و همه‌ی قدرت‌هایی که در قانون اساسی ایالات متحد یا در هر دپارتمان (بخش) یا دفتری که شرحش رفت، مطرح شده‌اند:

بخش ۹.

مهاجرت و ورود چنان افرادی^۱ که در همه‌ی استان‌ها اینک وجود دارند، به‌درستی اندیشه خواهد شد که پذیرفته شود، از سوی کنگره مقدم بر سال ۱۸۰۸ ممانعت نخواهد شد، ولی مالیات یا مالیات بر فروش بر چنان وارداتی تعیین خواهد شد، سقف مالیات از ده دلار بابت هر نفر تجاوز نخواهد کرد.

حق پاسداری از آزادی افراد^۲ معلق نخواهد شد، مگر در مورد شورش و طغیان بر علیه امنیت جامعه.

هیچ لایحه‌ای که منجر به نادیده گرفتن حقوق^۳ مردم شود، از تصویب مجلس نخواهد گذشت.

1- Such Persons

بدیهی است منظور قانون اساسی، بردگان است.

2- habeas corpus

3- ex post facto

هیچ مالیات سرانه‌ای^۱، یا هر گونه مالیات مستقیمی گرفته نخواهد شد، مگر در تناسب با آمار جمعیت پیش از آن که گردآوری شود.

هیچ مالیاتی بر هیچ کالایی که از هر استانی صادر می‌شود، بسته نخواهد شد.

هیچ نوع ارجحیتی بر اساس مقررات تجارتی یا بازرگانی به بندری در یک استان نسبت به استان‌های دیگر داده نخواهد شد، و هیچ کشتی‌ای متعلق به یک استان متعهد نخواهد بود که در بندر استان دیگر مالیات پردازد.

هیچ پولی از خزانه بیرون نخواهد شد مگر در شرایطی که قانون تعیین می‌کند، و گزارش‌های مرتب و رسید هزینه‌ها و صورت همه‌ی هزینه‌های پول مردم مرتباً چاپ خواهد شد.

هیچ عنوان اشرافی‌ای از سوی ایالات متحد اعطا نخواهد شد. و هیچ کسی در مقام دفتردار آنان یا مورد اعتماد آنان، بدون تأیید کنگره هیچ هدیه، پول، مقام، عنوان یا هر چیزی از این دست را از سوی هیچ پادشاه، شاهزاده، یا دولت خارجی دریافت نخواهد کرد.

بخش ۱۰.

هیچ استانی مستقلاً وارد هیچ پیمان، اتحادیه یا کنفدراسیونی نخواهد شد؛ اموال هیچ دولتی را ضبط نخواهد کرد و بر علیه هیچ دولتی اقدام نظامی نخواهد کرد؛ هر چیزی را برای پرداخت بدهی مورد استفاده قرار خواهد داد مگر طلا و نقره را؛ قانون عطف به ماسبق نخواهد شد، یا این که تعهدات مربوط به قراردادهای معلق نخواهد شد؛ یا هیچ عنوان اشرافی‌ای اعطا نخواهد شد.

هیچ استانی بدون تأیید کنگره مالیاتی بر فروش، تولید، صادرات و یا واردات مقرر و اخذ نخواهد کرد، مگر زمانی که مطلقاً ضروری باشد قوانین بازرسی خودش را اجرا کند؛ و خالصه‌ی همه‌ی مالیات‌های گردآوری شده از تولید و فروش، حاصل از صادرات و واردات هر استان برای استفاده‌ی خزانه‌داری ایالات متحد مصرف خواهد شد؛ و همه‌ی چنان قوانینی موضوع بازرنگری و نظارت کنگره خواهند بود.

هیچ استانی بدون تأیید کنگره اجازه نخواهد داشت مالیاتی بر ظرفیت حمل و نقل کشتی‌رانی ببندد، سرباز نگهداری کند، یا کشتی جنگی در زمان صلح نگهدارد، هر گونه توافق‌نامه‌ای یا هر گونه قراردادی با استان دیگر یا با یک قدرت بیگانه امضا کند، یا درگیر جنگ شود.

اصل دوم

بخش ۱.

قدرت اجرایی در اختیار رئیس جمهور ایالات متحد قرار خواهد گرفت. او در مقام ریاست جمهوری در یک دوره‌ی چهار ساله باقی خواهد ماند. و همراه با معاون رئیس جمهور برای یک دوره‌ی یکسان این گونه انتخاب می‌شود:

هر استانی به عنوان قانونگذار رای دهندگان ویژه‌ای^۱ را که تعدادشان با مجموع نمایندگان سنا و مجلس نمایندگان در کنگره برابر است، معرفی می‌کند، ولی هیچ‌یک از سناتورهای و نمایندگان یا کسانی که در دولت مقامی دارند، نخواهد بود. این افراد به نام رای دهنده‌ی ویژه معرفی خواهند شد.

این رای دهندگان در استانهای مطبوع خویش گرد می‌آیند، و با برگ رأی به دو تن رای می‌دهند. که دست کم یکی از آنها ساکن استان خودشان نخواهد بود. و آنها فهرستی از همه‌ی کسانی که می‌خواهند رای بدهند فراهم خواهند

1- Electors

ساخت، و شمارش آرا برای هر کدام به دست خواهند داد؛ فهرست را امضا خواهند نمود و گواهی خواهند داد، و مهر و موم خواهند کرد و به دولت ایالات متحده تحویل خواهند داد، مستقیم به رییس سنا. رییس سنا در حضور نمایندگان مجلس و سنا همه ی گواهی نامه ها را باز خواهد کرد و آرا را خواهد شمرد. کسی که بیشترین آرا را داشته باشد، رییس جمهور خواهد بود. اگر آن عدد، عدد اکثریت رای دهندگان معرفی شده باشد؛ اگر تنها با یک رای اکثریت به وجود آید، و آرای مساوی وجود داشته باشد، در این صورت مجلس نمایندگان بلافاصله با برگ رای یکی را به عنوان رییس جمهور انتخاب می کند؛ و اگر هیچ کسی رای اکثریت نیاورده باشد، سپس از میان پنج تنی که بالاترین آرا را آورده باشند، مجلس نمایندگان، به همان صورت با برگ رای یکی را انتخاب خواهد کرد. اما برای انتخاب رییس جمهور آرا باید در استان ها گرفته شوند، نمایندگی هر استان یک رای دارد؛ حد نصاب برای این منظور یک عضو بیش از اعضای دو سوم استان ها خواهد بود، و حضور اکثریت استانها ضروری خواهد بود برای انتخاب. در هر موردی، پس از انتخاب رییس جمهور، کسی که بالاترین رای را بیاورد به عنوان معاون رییس جمهور برگزیده خواهد شد. اما اگر دو تن یا بیشتر باشند که آرای مساوی آورده اند، سنا از میان آنان با برگ رای یکی را بر خواهد گزید.

کنگره ممکن است زمان انتخابات را تعیین کند، و روزی که آنها رای خویش را خواهند داد؛ چنان روزی در تمام خاک ایالات متحد یکسان خواهد بود.

هیچ فردی مگر کسی که شهروند مادرزاد است، یا شهروند ایالات متحد، در زمان پذیرش این قانون اساسی، مناسب برای ریاست جمهوری نخواهد بود؛ همین طور کسی با کفایت برای کسب آن مقام نخواهد بود اگر به سن ۳۵ سال نرسیده باشد، و ۱۴ سال ساکن ایالات متحد نبوده باشد.

در مورد برکناری رییس جمهور از مقامش، یا مرگش، استعفا یا ناتوانی از انجام وظایف محوله، همین شرایط برای معاون رییس جمهور محتمل است؛

کنگره ممکن است بر اساس قانون پس از وقوع یکی از اتفاقات گفته شده هم برای رئیس جمهور و هم برای معاونت آن مقام، اعلام کند کدام مقام به عنوان رئیس جمهور عمل خواهد کرد، و او با توجه به ضوابط عمل خواهد نمود، تا این ناتوانی رئیس جمهور برطرف شود، یا انتخابات تازه‌ای صورت بگیرد.

رئیس جمهور در زمان‌های مقرر به خاطر خدماتش عوضی دریافت خواهد کرد، که نه کم خواهد شد و نه زیاد، در هنگامی که او پست ریاست جمهوری را در اشغال خویش دارد، و او در زمان خدمت هیچ وجه دیگری از سوی ایالات متحد یا هیچ کس دیگری دریافت نخواهد کرد.

پیش از آن که او وارد دفتر اجرایی شود او باید سوگند یاد کند:

«من قویا و صادقانه سوگند یاد می‌کنم که با ایمان کامل مقام ریاست جمهوری ایالات متحد را اداره خواهم کرد، و با همه‌ی توان خویش، از قانون اساسی ایالات متحد نگهداری و دفاع خواهم نمود.»

بخش ۲.

رئیس جمهور فرماندهی کل ارتش و نیروی دریایی و گروه‌های شبهه نظامی استان‌ها هنگامی که برای خدمت به ایالات متحد فرا خوانده می‌شوند، خواهد بود. او ممکن است کتبا از رئیس هر بخش اجرایی پیرامون هر موضوعی مربوط به وظایف سازمان مطبوعش نظرخواهی کند، و قدرت عفو و بخشش خواهد داشت، مگر در مورد استیضاح.

او قدرت و اختیار خواهد داشت البته با مشورت و تأیید سنا در جهت امضای پیمان با کشورهای بیگانه، با همراهی دو سوم آرای نمایندگان حاضر در سنا؛ و او با تأیید سنا نامزدهایی را به سفارت منصوب می‌کند. مقامات دیگر اجتماعی و کنسول‌ها، قضات دادگاه عالی، و همه‌ی مقامات دیگر ایالات متحد، که در اینجا ذکرشان به طور خاص نمی‌رود، بر اساس قانون منصوب می‌شوند. ولی کنگره بر اساس قانون ممکن است مقامات پایین‌تر را منصوب کند. چنانکه آنان به درستی

و موجه، نسبت به رئیس جمهور به تنهایی، نسبت به دادگاه قانون، یا نسبت به ریاست اداره‌ها بیانده‌شدند.

رئیس جمهور اختیار خواهد داشت جاهای خالی را در سنا هنگامی که سنا در تعطیلی بسر می‌برد، با صدور حکم که در پایان دوره‌ی باقیمانده‌ی حاضر باطل می‌شود، پر کند.

بخش ۳.

او به طور سنواتی (هر سال) کنگره را از شرایط اتحادیه آگاه خواهد ساخت، و نظر آنان را به کارهایی که باید بر اساس داوری و شناخت او انجام شوند جلب می‌کند؛ او ممکن است، در شرایط بسیار خاص، هریک از دو مجلس را آگاه کند، و در حالت عدم توافق میان دو مجلس، با توجه به زمان بی‌کاری مجلس، او ممکن است آنها را تا زمانی تعطیل کند که موجه تشخیص می‌دهد؛ او سفرای خارجی و مقامات خارجی دیگر را به حضور خواهد پذیرفت؛ او توجه خواهد نمود که قوانین به درستی اجرا می‌شوند؛ و به همه‌ی افسران و مقامات ایالات متحد حکم می‌دهد.

بخش ۴.

رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور و همه‌ی افسران غیرنظامی (مقامات عالی رتبه) ایالات متحد، از مقام خویش برکنار خواهند شد بر اثر استیضاح و محکومیت در آن بر اثر خیانت، رشوه‌گیری، یا جرایم شدید (جنایی) و یا سبکتر.

اصل سوم

بخش ۱.

قدرت قضایی ایالات متحد، به یک دادگاه عالی اعطا خواهد شد، و به دادگاه‌های پایین‌تر چنانکه کنگره ممکن است در هر زمانی تأسیس کند، اعطا

خواهد شد. قضات هر دو دادگاه عالی و مادون، مقام خود را حفظ خواهند کرد و با رفتار نیک، و بابت خدماتشان وجهی دریافت خواهند کرد که در طول دوران خدمتشان از میان نخواهد رفت.

بخش ۲.

قدرت قضایی به همه‌ی موارد سرایت خواهد کرد، اساس قانون و برابری، زیر چنین قانون اساسی‌ای برخورد خاص است، قوانین ایالات متحد و پیمان‌هایی که در زیر چنین قوانینی ممکن است بسته شوند؛ به همه‌ی موارد و پرونده‌ها از جمله سفر، مقامات اجتماعی دیگر و کنسول‌ها رسیدگی خواهد کرد؛ به همه‌ی پرونده‌های دریایی و دادگستری دریایی رسیدگی خواهد کرد؛ به همه‌ی منازعاتی که یک طرف دعوا ایالات متحد باشد: به منازعات میان دو یا چندی استان، منازعه میان یک استان و یک شهروند از استان دیگر، میان شهروندان استان‌های گوناگون، میان شهروندان یک استان، ادعای ارضی میان استان‌های متفاوت، و در یک استان، با شهروندان، و کشورهای خارجی، شهروندان یا موضوعات دیگر رسیدگی خواهد کرد.

در همه‌ی پرونده‌هایی که به سفیران، مقامات اجتماعی، و کنسولان، و آنهایی که یک استان شریک دعوا است، مربوط می‌شود، دادگاه عالی قضاوت اصلی را خواهد داشت. در مورد همه‌ی مواردی که پیشتر اشاره شد، دادگاه عالی حکم آخر را صادر خواهد کرد. هر دو بر اساس قانون و واقعیت، با چنان استثناهایی، و در زیر مقرراتی که کنگره وضع خواهد نمود.

دادگاه همه‌ی جرایم، مگر استیضاح، بر عهده‌ی هیأت منصفه خواهد بود؛ و چنان محاکمه‌ای در استان محل وقوع جرم برپا خواهد شد؛ ولی اگر در هیچ استانی صورت نگرفته باشد، دادگاه در محلی برقرار خواهد شد که کنگره بر اساس قانون تصمیم بگیرد و روشن کند.

بخش ۳.

خیانت بر علیه ایالات متحد تنها شامل بوجود آوردن جنگ میان آنها، یا پیوستن به دشمنان آنها، یاری رساندن به دشمنان و فراهم ساختن امکانات برای آنان خواهد بود. هیچ فردی به اتهام خیانت محاکمه نخواهد شد مگر، بر اساس شهادت دو تن شاهد بر سر یک عمل، یا بر اساس اعترافات خود متهم در دادگاه.

کنگره اختیار خواهد داشت تا میزان مجازات خیانت را روشن کند، ولی هیچ محکومیتی به خیانت به وابستگان متهم سرایت نخواهد کرد، مگر زندگی خود او.

اصل چهارم

بخش ۱.

ایمان و اعتبار کامل نسبت به کارها و خدمات اجتماعی به استان‌ها توسط اسناد و سیستم دادگستری داده خواهد شد. و کنگره بر اساس قوانین عمومی^۱ شیوهی برخورد را در آن مورد توصیف می‌کند، که راه استفاده از اسناد و روش رسیدگی و تأثیرات ناشی از آن را روشن خواهد کرد.

بخش ۲.

شهروندان هر استان از حقوق و ایمنی کامل در همه‌ی استان‌ها برخوردار خواهند شد.

هر فردی که مرتکب خیانت، جنایت، یا انواع جرایم دیگر شود و از دست عدالت بگریزد و در استان دیگری پیدا شود، با درخواست مقامات استان محل وقوع جرم، برای محاکمه به آن استان بازگردانده خواهد شد.

هر فردی که متعهد به خدمت اجباری یا کار در یک استان و زیر قوانین آن استان مشغول خدمت است، با فرار به استان دیگر، از آن مسئولیت‌ها بر اساس هر قانون و مقررات استان نو خلاص خواهد بود، اما بر اساس ادعای استان پیشین بدانجا برگردانده خواهد شد، تا آن تعهد را اجرا کند.

بخش ۳.

استانهای تازه ممکن است توسط کنگره به اتحادیه پیوندند؛ ولی هیچ استان تازه‌ای با تأیید مجلس هیچ استانی شکل نخواهد گرفت، و نیز هیچ استانی با ترکیب دو یا چند استان، و یا با تجزیه‌ی یک استان به چند، بدون تأیید استان‌های درگیر و نیز کنگره شکل نخواهد گرفت.

کنگره اختیار خواهد داشت که هر نوع قانون و مقرراتی را باطل کند و قوانین و مقررات ضروری‌ای را در راستای حفظ حدود و قلمرو ایالات متحد تصویب کند؛ و هیچ عقیده‌ای در این قانون اساسی وجود ندارد که مبین ادعایی متعصبانه نسبت به ایالات متحد یا هر یک از استان‌ها بوده باشد.

بخش ۴.

ایالات متحد به همه‌ی استان‌ها یک شکل دولت جمهوری را تضمین خواهد داد، و از هر یک از آنان در برابر اشغال نظامی دفاع خواهد کرد؛ بر ضد خشونت داخلی^۱ نیز از آنان دفاع خواهد نمود.

اصل پنجم

کنگره هنگامی که دو سوم اعضای هر دو مجلس ضروری تشخیص بدهند، متمم‌هایی را به این قانون اساسی پیشنهاد خواهد کرد. یا برای لایحه‌ای بر اساس

در خواست دو سوم مجالس استان‌ها، کنگره برای تصویب متمم به دعوت عام^۱ فرا می‌خواند، که در هر دو مورد به هر نیتی و برای هر مقصدی به عنوان بخشی از این قانون اساسی معتبر خواهد بود، هنگامی که توسط سه چهارم مجالس همه‌ی استان‌ها، یا با سه چهارم اعضای مجمع عام پذیرفته شود، چنان که هریک از این دو ممکن است توسط کنگره پیشنهاد شود: هر متممی که تا پیش از سال ۱۸۰۸ تصویب شده باشد، تحت هیچ شرایطی هرگز بر عبارت‌های نخست و چهارم بخش نهم اصل یکم تأثیر نخواهد گذاشت؛ و هیچ استانی بدون تأیید و خواست خودش، از حق رأی برابر خودش در سنا محروم نخواهد شد.

اصل ششم

همه‌ی بدهی‌هایی که تا پیش از پذیرش قانون اساسی بر علیه ایالات متحد بوجود آمده‌اند، در زیر این قانون اساسی معتبر خواهند بود، چنان که برای کنفدراسیون معتبر بوده‌اند.

این قانون اساسی و قوانین ایالات متحد که در پی این قانون نوشته می‌شوند؛ و همه‌ی ذخایری که در زیر مشروعیت ایالات متحد ساخته می‌شوند یا ساخته خواهند شد، قانون عالی این سرزمین خوانده خواهد شد؛ و قضات همه‌ی استان‌ها وابسته و پیرو این قوانین خواهند بود؛ اگر چه ممکن است چیزی در قانون اساسی با قوانین محلی مغایرت پیدا کند.

سناتورها و نمایندگان مجلس چنان که در گذشته آمد، و اعضای مجالس استان‌ها، و همه‌ی مقامات و افسران قوای مجریه و قضایی، از هر دوی ایالات متحد و استان‌ها، با ادای سوگند مسئول و متعهد خواهند بود که از این قانون اساسی حمایت کنند؛ ولی هیچ آزمون دینی برای سنجش کفایت مسئولان دولتی یا خدمات اجتماعی ایالات متحد مورد نیاز نخواهد بود.

اصل هفتم

پذیرش مجمع عام نه استان، برای تأسیس این قانون اساسی میان ایالات کافی خواهد بود که همه یک چیز واحد را خواهند پذیرفت.

این قانون اساسی در مجمع عام توسط آرای بی نام از سوی نمایندگان استان‌های حاضر پذیرفته شد، در روز هفدهم سپتامبر سال ۱۷۸۷ خدای ما، و در دوازدهمین سال استقلال ایالات متحد آمریکا. به عنوان شاهد در اینجا ما نام‌های خود را امضا می‌کنیم.

جورج واشنگتن، رئیس جمهور و نماینده‌ی ویرجینیا؛ جان لدون و نیکلاس گیلمن از ایالت نیوهمپشایر؛ ناتانائیل گورهام و روفوس کینگ از ایالت ماساچوست؛ ویلیام ساموئل جانسون و راجر شرمن از استان کانکتیکات؛ آلکساندر همیلتن از استان نیویورک؛ ویلیام لیوینگستن، دیوید بررلی، ویلیام پاترسن، و جان‌اتان دیتن از نیوجرسی؛ بنجامین فرانکلین، توماس میفلین، رابرت مورس، جورج کلایمر، توماس فیتزیمونز، جرد اینگرشول، جیمز ویلسن، و گورنیورمورس از پنسیلوانیا؛ جورج رید، گانینگ بدفورد جونور، جان دیکینسون، ریچارد باست، و جاکوب بروم از استان دلور؛ جیمز هنری، دانیل سن توماس جنیفر، و دانیل کرل از مری‌لند؛ جان بلر، و جیمز مدیسون جونور از ویرجینیا؛ ویلیام بلنت، ریچارد دابز اسپیت، و هاگ ویلیامسون از کرولاینای شمالی؛ جان راتلیج، چارلز کوتس وُرت پینکنی، چارلز پینکنی، و پی‌یرس باتلر از کرولاینای جنوبی؛ ویلیام فیو، و آبراهام بالدوین از جورجیا. ویلیام جکسن به عنوان منشی شاهد.

متمم‌های قانون اساسی

متمم نخست

کنگره هیچ قانونی در تأسیس و حمایت از دینی خاص، یا در منع ادای مناسک هیچ دینی؛ یا در محدود ساختن آزادی بیان یا در مطبوعات؛ یا سلب حق مردم برای تجمع آرام و صلح‌آمیز؛ نخواهد نوشت، حق مردم با ارسال نامه و اعتراضیه به دولت برای اصلاح نابرابری‌ها و تعرضات محفوظ است.

متمم دوم

یک گروه شبهه‌نظامی به خوبی تعلیم یافته برای امنیت یک استان آزاد ضروری است، حق مردم برای نگهداری و حمل سلاح گرم سلب نخواهد شد.

متمم سوم

هیچ سربازی در زمان صلح در هیچ خانه‌ای بدون اجازه‌ی صاحب خانه نگهداری نخواهد شد، و نه حتی در زمان جنگ مگر با توضیح قانون.

متمم چهارم

حق مردم در حفظ شخصیتشان، خانه‌شان، اموالشان، و اعمالشان، در برابر تجسس و ضبط غیرمنطقی، شکسته نخواهد شد، و هیچ ضمانتی مگر در موارد مدلل که با سوگند حمایت شود، و به طور خاص با توضیح دادن مکان برای تجسس و اشخاص یا اموال برای بازداشت یا ضبط صادر نخواهد شد.

متمم پنجم

هیچ فردی برای بازجویی اتهام به قتل یا اتهامات سنگین دیگر بازداشت نخواهد شد مگر با رأی و حکم هیأت منصفه‌ی عالی، بجز در حوزه‌ی نفوذ

نیروهای زمینی یا دریایی، یا گروه‌های شبهه نظامی در حال خدمت، در زمان جنگ یا بحران نظامی پرونده‌هایی بوجود آمده باشند؛ و نیز هیچ فردی بر سر یک جرم دوباره مورد محاکمه قرار نخواهد گرفت؛ هیچ‌گاه نیز در هیچ دادگاه جنایی‌ای به زور واداشته نخواهد شد که بر علیه خودش شهادت بدهد، هرگز بدون اجرای قانون از زندگی، آزادی یا دارایی محروم نخواهد شد؛ هیچ‌گاه زمین شخصی برای استفاده‌ی عمومی بدون پرداخت جبران منصفانه گرفته نخواهد شد.

متمم ششم

در همه‌ی محاکمه‌های جنایی، متهم از دادگاه علنی و سریع، با هیأت منصفه‌ی جدایی ناپذیر از استانی که جرم در آن به وقوع پیوسته است، در محدوده‌ی قضایی که قبلاً توسط قانون روشن شده است و تأیید کرده است، و برای آگاه شدن از طبیعت و علت اتهام؛ برای روبرو شدن با شهود بر علیه خودش؛ برای داشتن روندی که شهودی را به سود متهم وارد دادگاه کند، و برای داشتن وکیل برای دفاع، بهره‌مند خواهد شد.

متمم هفتم

در مجموعه‌ی قوانین عمومی، جایی که مبلغ مورد دعوا از بیست دلار بیشتر شود، حق برقراری دادگاه همراه با هیأت منصفه محفوظ خواهد بود، و هیچ دعوا یا پرونده‌ای که توسط هیأت منصفه حل شود در هیچ یک از دادگاه‌های ایالات متحد دوباره به اجرا گذارده نخواهد شد، با توجه به مقررات قانون عمومی.

متمم هشتم

قرار یا وجه‌الضمان اضافی گذارده نخواهد شد، جریمه‌ی اضافی تحمیل نخواهد شد، و نه مجازات وحشیانه و غیرعادی تحمیل نخواهد شد.

متمم نهم

ترتیب بعضی حقوق خاص در قانون اساسی نباید جهت انکار، تفسیر به رای شود به گونه‌ای که حقوق حقه‌ی دیگران نادیده یا دست کم گرفته شود.

متمم دهم

قدرت و اختیاراتی که به ایالات متحد توسط قانون اساسی داده نشده است، و نیز توسط قانون اساسی برای استان‌ها منع نشده باشد، برای استان‌ها یا برای مردم محفوظ است.

متمم یازدهم

نظام دادگستری ایالات متحد نمی‌تواند مورد حمله و شکایت از سوی اهالی استان دیگر، یا از سوی شهروندان کشور بیگانه واقع شود.

متمم دوازدهم

نمایندگان ویژه در استان‌های خویش گردهم خواهند آمد، و برای انتخاب رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور کتبا رای می‌دهند، یکی از آن دو دست کم ساکن استان رای دهندگان نخواهد بود؛ آنها نام کسی را برای ریاست جمهوری انتخاب می‌کنند در برگه خواهند آورد، و در یک برگه‌ی جداگانه‌ی دیگر برای معاون ریاست جمهوری رای خواهند داد، و آنها نام تمام کسانی که برای ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری در نظر گرفته شده‌اند را فهرست می‌کنند، و در آن فهرست تعداد آرای داده شده به هر یک را خواهند نوشت، و فهرست تهیه شده را امضا و گواهی و مهر خواهند کرد، و مستقیم به دفتر ریاست سنا خواهند فرستاد؛ رئیس سنا در برابر حضور نمایندگان مجلس و سنا، همه‌ی گواهی‌نامه‌ها را خواهد گشود، و آرای داده شده شمرده خواهند شد؛ کسی که بالاترین شمارش را برای مقام ریاست جمهوری بدست آورد نامزد ریاست جمهوری خواهد شد، اگر چنان عددی اکثریت آرای را که نمایندگان ویژه

داده‌اند در بر بگیرد؛ و اگر کسی به چنان اکثریتی دست نیافت، سپس از میان سه تنی که بالاترین آرا را بدست آورده‌اند، از فهرست نامزدهای ریاست جمهوری، مجلس نمایندگان کسی را بلافاصله توسط برگ رای برخواهد گزید. اما در انتخاب ریاست جمهوری آرا توسط استان‌ها گرفته خواهد شد، نمایندگان هر استان هر یک دارای یک رای خواهد بود؛ حد نصاب برای چنین مقصودی شامل دو سوم کل اعضای مجلس نمایندگان استان‌ها است، و رای اکثریت نمایندگان مجلس برای این مهم ضروری است. و اگر مجلس نمایندگان رییس جمهور را انتخاب نکند، در زمانی که حق انتخابشان از میان برود، تا پیش از چهارمین روز مارس، سپس معاون رییس جمهور در مقام رییس جمهور خدمت خواهد کرد، درست چون مواردی مانند مرگ، یا ناتوانی قانونی (بر اساس قانون اساسی) برای ادامه‌ی خدمت رییس جمهور. فردی که بالاترین شمارش را برای مقام معاونت ریاست جمهوری کسب کند، به عنوان معاون رییس جمهور شناخته خواهد شد، اگر چنان عددی مبین اکثریت آرای باشد که نمایندگان ویژه داده‌اند، و اگر کسی به اکثریتی دست نیافته باشد، سپس از میان دو تنی که بالاترین شمارش را بدست آورده‌اند، سنا یکی را به عنوان معاونت ریاست جمهور انتخاب خواهد نمود؛ حد نصاب برای چنین انتخابی دو سوم آرای کل نمایندگان سنا خواهد بود، و کسب اکثریت آرا برای این انتخاب ضروری است. اما اگر کسی بر اساس قانون اساسی مناسب برای مقام ریاست جمهوری نبود، برای مقام معاونت نیز مناسب نخواهد بود.

متمم سیزدهم

بخش ۱.

نه برده‌داری، نه خدمت اجباری، مگر در مورد کسی که در ارتکاب جرمی محکوم شده است و به عنوان مجازات باید خدمت کند، در ایالات متحد، یا هر نقطه‌ای که سیستم قضایی استان‌ها نافذ است، نباید وجود داشته باشد.

بخش ۲.

کنگره اختیار خواهد داشت که این ماده را با وضع آیین نامه و مقررات به اجرا بگذارد.

متمم چهاردهم

بخش ۱.

همه‌ی کسانی که در ایالات متحد دنیا آمده‌اند یا مهاجرت کرده‌اند، و طبعا موضوع توجه دادگستری هستند، شهروند ایالات متحد و استانی که در آن زندگی می‌کنند شناخته می‌شوند. هیچ استانی قانونی نخواهد نوشت و اجرا نخواهد کرد که حقوق و امنیت شهروندان ایالات متحد را نادیده بگیرد؛ و نیز هیچ استانی زندگی، آزادی، و زمین کسی را بدون گذراندن مراحل قانونی سلب نخواهد کرد؛ و نیز حق هیچ کسی را در سیستم قضایی خودش نسبت به حمایت برابر قانون انکار نخواهد کرد.

بخش ۲.

تعداد نمایندگان استان‌ها در مجلس نمایندگان به تناسب جمعیت ساکن در استان تعیین خواهد شد، منهای جمعیت سرخپوستان که مالیات نمی‌پردازند. ولی حق رای دادن در هر انتخابات در مورد فرد مورد انتخاب توسط نمایندگان حزبی برای رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور، نمایندگان کنگره، افسران و مقامات اجرایی و قضایی در یک استان، یا اعضای مجلس‌های استانی، سن هر فرد مرد استان نباید کمتر از بیست و یک سال باشد و باید شهروند ایالات متحد باشد، در غیر این صورت حق او انکار می‌شود، مگر این که شخص سابقه‌ی یاغیگری و شورش و جرایم دیگر داشته باشد، پایه‌ی نمایندگی بنابر این محدود به جمعیت مرد با آن شرایط سنی و شهروندی و عدم سوء پیشینه در استان خود می‌شود.

بخش ۳.

هیچ کسی کرسی‌ای را در کنگره به عنوان سناتور یا وکیل مجلس، یا نماینده‌ی

ویژه برای انتخاب رئیس جمهور، یا هر مقامی (کشوری یا لشکری) در ایالات متحد یا در هر یک از استان‌ها که در گذشته به عنوان عضو کنگره سوگند یاد کرده باشد، یا به عنوان یک افسر (غیرنظامی) در ایالات متحد، یا به عنوان عضوی از مجلس ایالتی استان‌ها، برای پشتیبانی و حمایت از قانون اساسی سوگند یاد کرده باشد و درگیر یاغیگری و شورش بر علیه دولت مطبوع خود یا هر یک از نهادهای مربوطه شده باشد و یا به دشمنان ایالات متحد مدد رسانده باشد، اشغال نخواهد کرد. ولی کنگره می‌تواند با اتفاق دو سوم آرا نماینده‌ی خاطی را از مجلس اخراج کند.

بخش ۴.

اعتبار بدهی دولت ایالات متحد، که با تأیید قانون صورت گرفته باشد، از جمله بدهی حاصل از هزینه کردن نیرو برای در هم شکستن شورش، مورد بازخواست قرار نخواهد گرفت. اما نه ایالات متحد و نه هیچ یک از استان‌ها، نباید در راه کمک به شورش بر علیه ایالات متحد، یا هر گونه ادعایی برای گم شدن یا جبران برده بکنند؛ اما همه‌ی چنان بدهی‌ها، ادعاها، و تعهدات غیر قانونی تلقی و باطل خواهند شد.

بخش ۵.

کنگره قدرت و اختیار خواهد داشت با وضع مقررات مناسب این قانون را اجرا کند.

متمم پانزدهم

بخش ۱.

حق شهروندان ایالات متحد برای رای دادن توسط ایالات متحد یا هیچ یک از استان‌ها به خاطر نژاد، رنگ، یا شرایط قبلی بردگی انکار یا محدود نخواهد شد.

بخش ۲.

کنگره قدرت خواهد داشت که با وضع آیین‌نامه‌های لازم این قانون را اجرا کند.

متمم شانزدهم

کنگره قدرت خواهد داشت که مالیات بر درآمد را از هر منبع تولیدی بدون در نظر گرفتن هر گونه تناسبی در استان‌ها و بدون توجه به هر گونه شمارش و آمار جمعیتی وضع و گردآوری کند.

متمم هفدهم

مجلس سنای ایالات متحد مرکب از دو تن نماینده از سوی هر استان خواهد بود، که برای یک دوره‌ی شش ساله انتخاب می‌شوند؛ و هر نماینده یک رای خواهد داشت. نمایندگان ویژه در هر استان باید دارای شرایط لازم برای برجسته‌ترین شاخه‌ی قانونگذاری استان باشند.

هنگامی که در سنا جای خالی پیدا می‌شود، مقام اجرایی آن استان (فرماندار) انتخابات سریعی را ترتیب خواهد داد تا آن جای خالی را پر کند؛ مجلس استان به فرماندار این اختیار را می‌دهد که به طور موقت کسی را برای سنا معرفی کند تا این که مردم در انتخابات بعدی نماینده‌ی تازه را به سنا بفرستند.

این متمم نباید به عنوان تأثیرگذار بر انتخابات یا دوره‌ی هر سناتوری که پیش از این متمم انتخاب شده است، به عنوان بخشی از قانون اساسی معتبر تلقی شود.

متمم هژدهم

بخش ۱.

یک سال پس از پذیرفتن این متمم تولید، فروش یا حمل و نقل مشروبات الکلی، به علاوه‌ی واردات به ایالات متحد یا صادرات مشروبات الکلی از ایالات متحد، و همه‌ی مناطق زیر نفوذ قوانین ایالات متحد، ممنوع است.

بخش ۲.

کنگره و همه‌ی استان‌ها قدرت تام خواهند داشت که این قانون را با تصویب مقررات لازم اجرا کنند.

بخش ۳.

این ماده بی‌اثر خواهد بود مگر به عنوان متممی بر قانون اساسی توسط مجالس همه‌ی استان‌ها، چنان‌که در قانون اساسی آمده، در طول هفت سال از زمانی که به کنگره تسلیم شده است، پذیرفته شود.

متمم نوزدهم

حق رای شهروندان ایالات متحد توسط ایالات متحد به خاطر جنسیت انکار یا نادیده گرفته نخواهد شد. کنگره اختیار خواهد داشت تا با وضع قوانین و مقررات لازم در جهت اجرای این قانون اقدام کند.

متمم بیستم

بخش ۱.

دوره‌ی خدمت رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور در ظهر روز بیستم ژانویه، و دوره‌های خدمت سناتورها و نمایندگان مجلس در ظهر روز سوم ژانویه‌ی سالی به پایان خواهد رسید که درش این دوره‌ها به پایان خواهند رسید، و دوره‌ی جانشینانشان آغاز خواهد شد.

بخش ۲.

کنگره دست کم سالی یک‌بار تشکیل جلسه خواهد داد، و چنان جلسه‌ای در ظهر روز سوم ژانویه خواهد بود، مگر آنکه بر اساس قانون روز دیگری را در نظر بگیرند.

بخش ۳.

اگر زمانی که برای آغاز ریاست جمهوری تنظیم شده است، رئیس جمهور منتخب بمیرد، معاون رئیس جمهور، رئیس جمهور خواهد شد. اگر رئیس جمهوری تا پیش از روز مقرر انتخاب نشده باشد، یا اگر رئیس جمهور منتخب در احراز شرایط لازم شکست بخورد، سپس معاون رئیس جمهور منتخب به عنوان رئیس جمهور خدمت خواهد کرد تا این که رئیس جمهور شرایط لازم را بدست آورد؛ کنگره ممکن است در شرایطی که نه رئیس جمهور منتخب مناسب است و نه معاونت او، بر اساس قانون کسی را به عنوان کفیل ریاست جمهوری معرفی کند، و چنان فردی به خدمت مشغول خواهد بود تا این که رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور منتخب شرایط لازم را بدست آورند.

بخش ۴.

کنگره ممکن است بر اساس قانون امکانی فراهم آورد تا در خصوص مرگ فردی که مجلس نمایندگان ممکن بود او را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کند، هرگاه که حق انتخاب بر او انتقال پیدا می کرد، تصمیم بگیرد و در مرگ هریک از افرادی که سنا از میان آنان کسی را برای معاونت ریاست جمهور برمیگزیند، هرگاه حق انتخاب بر آنان انتقال پیدا می کرد، تصمیم بگیرد.

بخش ۵.

بخش های ۱ و ۲ این متمم از پانزدهم اکتبر سال پذیرش این لایحه لازم الاجرا خواهند بود.

بخش ۶.

این لایحه غیر قابل اجرا خواهد بود مگر به عنوان متمم قانون اساسی توسط سه چهارم همه ی استان های ایالات متحد، ظرف هفت سال از زمان تسلیم آن، پذیرفته شود.

متمم بیست و یکم

بخش ۱.

متمم هژدهم قانون اساسی ایالات متحد چنان که آمده است کنار گذارده می شود.

بخش ۲.

حمل و نقل یا مالکیت مشروبات الکلی به درون یا بیرون از محدوده ایالات متحد برخلاف قانون، ممنوع است.

بخش ۳.

این لایحه خنثا خواهد شد، مگر که به عنوان متممی بر قانون اساسی بر اثر برپایی گردهمایی در سرتاسر استانها پذیرفته شود، چنان که در قانون اساسی آمده است، ظرف هفت سال از تاریخ تسلیم آن به استانها توسط کنگره باید صورت بگیرد.

متمم بیست و دوم

هیچ فردی برای مقام ریاست جمهوری بیش از دوبار انتخاب نخواهد شد. و هیچ کسی که مقام ریاست جمهوری را اشغال کرده باشد، یا به عنوان رئیس جمهور، به مدت بیش از دو سال از یک دوره را خدمت کرده باشد، بیش از یک بار انتخاب نخواهد شد. ولی پیشنهاد این لایحه به کنگره به حال کسی که در مقام رئیس جمهور یا کفیل در حال انجام خدمت است، تأثیر نخواهد گذارد، و با تصویب این لایحه در کنگره کسی را که همزمان عهده دار کفالت ریاست جمهوری است یا مقام ریاست جمهوری را در دست دارد از انتخاب دوباره منع نخواهد کرد.

متمم بیست و سوم

بخش ۱.

روش و ترکیب دولت ایالات متحد چنان خواهد بود که کنگره تعیین خواهد کرد: تعداد رای دهندگان ویژه برای رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور برابر است با مجموع تعداد نمایندگان سنا و مجلس نمایندگان در کنگره از سوی منطقه‌ای که آنان در کنگره نمایندگی استان را می‌کنند، اما تحت هیچ شرایطی بیش از کم جمعیت‌ترین استان‌ها نخواهد بود؛ آن‌ها به تعداد کسانی که از سوی استان معرفی می‌شوند افزوده می‌شوند، ولی آن‌ها تنها برای انتخاب رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور، مورد توجه قرار خواهند گرفت؛ و آنان در منطقه‌ی خودشان تشکیل جلسه خواهند داد و بر اساس متمم دوازدهم ادای وظیفه خواهند کرد.

بخش ۲.

کنگره قدرت خواهد داشت که این قانون را با وضع مقررات لازم اجرا کند.

متمم بیست و چهارم

بخش ۱.

حق رای شهروندان در انتخابات عالی برای ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری، برای انتخاب نمایندگان ویژه در مورد انتخاب رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور، برای انتخاب سناتورها، و برای انتخاب نمایندگان مجلس به دلیل ناتوانی در پرداخت مالیات یا هر مالیات دیگری، توسط ایالات متحد یا هیچ استانی انکار یا محدود نخواهد شد.

بخش ۲.

کنگره قدرت خواهد داشت تا با وضع آیین نامه‌های خاص این قانون را اجرا کند.

متمم بیست و پنجم

بخش ۱.

در خصوص برکناری رئیس جمهور از مقام خویش، یا مرگ، یا استعفای وی، معاون رئیس جمهور، رئیس جمهور خواهد شد.

بخش ۲.

هرگاه که دفتر معاون رئیس جمهور خالی باشد، رئیس جمهور معاون خویش را معرفی خواهد کرد و باید اکثریت آرای هر دو مجلس کنگره را بدست آورد.

بخش ۳.

هرگاه که رئیس جمهور نامهی خود را به نایب رئیس سنا و رئیس مجلس نمایندگان تسلیم کند، مبنی بر این که او ناتوان از ادامه ی خدمت خویش است، و تا زمانی که او نامهی دیگری برخلاف نامهی پیشین تسلیم کند، چنان اختیارات و وظایفی به معاون رئیس جمهور به عنوان کفیل ریاست جمهوری محول خواهد شد.

بخش ۴.

هرگاه که معاون رئیس جمهور و اکثریت مقامات کلیدی اجرایی کشور، یا چنان مقاماتی در کنگره بر اساس قانون، به نایب رئیس سنا و رئیس مجلس نمایندگان کتباً اعلام کنند که رئیس جمهور ناتوان از اعمال اختیارات و اجرای وظایف خویش است، معاون رئیس جمهور بلافاصله به عنوان کفیل ریاست جمهوری اداره ی تمام امور کشور را در دست خواهد گرفت.

سپس هنگامی که رئیس جمهور کتباً به نایب رئیس سنا و رئیس مجلس نمایندگان اعلام کند دیگر آن ناتوانی ها وجود ندارند، او قدرت و اختیارات ریاست جمهوری را دوباره بدست خواهد گرفت، مگر معاون رئیس جمهور و

اکثریت اعضای کابینه و نیز مقامات مقننه‌ی کشور در هر دو مجلس، بر اساس قانون ظرف چهار روز به نایب رئیس سنا و رئیس مجلس نمایندگان، کتباً اعلام کنند که رئیس جمهور ناتوان از اجرای وظایف خویش است. در این صورت کنگره دربارهی این مهم تصمیم خواهد گرفت، ظرف چهل و هشت ساعت پیرامون این موضوع تشکیل جلسه خواهد داد، اگر که کنگره در تعطیلی باشد. اگر کنگره در تعطیلی نباشد، ظرف بیست و یک روز پس از دریافت آخرین نامه، به اتفاق دو سوم آرای نمایندگان هر دو مجلس، روشن خواهد نمود که رئیس جمهور ناتوان از اجرای وظایف خویش است؛ در این صورت معاون رئیس جمهور به انجام وظایف خویش به عنوان کفیل ریاست جمهوری ادامه خواهد داد؛ در غیر این صورت، رئیس جمهور اختیارات خویش را باز خواهد ستاند.

متمم بیست و ششم

بخش ۱.

حق شهروندان ایالات متحد که هژده سال به بالا دارند برای رأی دادن در ایالات متحد و در هیچ یک از استان‌ها به خاطر سن انکار یا محدود نخواهد شد.

بخش ۲.

کنگره اختیار خواهد داشت که این قانون را با وضع آیین‌نامه‌های مناسب به اجرا در آورد.

THE CONSTITUTION OF THE UNITED STATES OF AMERICA

Translated by: Shahram Arshadnejad

از مجموعه‌ی فلسفه‌ی اخلاق ۲-

این مطلب بارها گفته شده است که چگونه آمریکاییان می‌کوشند گذشته را به خاطر آن ثباتی که چهار چوب شکل سیاسی‌شان را ساخته است، نادیده بگیرند. آن‌ها کمتر از خود می‌پرسند چگونه یک نظام سیاسی که بسیار خودش را وقف آزادی فردی ساخته است، می‌تواند چنین ثبات باقی‌مانده چنان کسی تصور نمی‌کند که یک اصلاح انقلابی مورد نیاز باشد. تاریخ‌دانانی مانند «آلکس دو توکویل»، «لوییس هارتز» و «کلینتون رزیتز» گفته اند که رابطه‌ی «عقل و روح» سنت سیاسی آمریکایی را شخصیت پردازی کرده است.

مدل آمریکایی لیبرالیسم شاخه‌ی واحدی است که بر سنت محافظه‌کارانه‌ای آرمیده است. این مدل آزاد متولد شده است تا این که از بند فیودالیسمی آزاد شده باشد، بر خلاف آنچه در اروپا شاهد بودیم. با فردگرایی یوپا، این سنت بدون هیچ‌گونه تجربه‌ای در تاریخ باید راه خودش را می‌گشود و هر سنگ بنا را به ابتکار خودش می‌چید.

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۶۶۲۶-۰۳-۳

ISBN: 964-6626-03-3



9 789646 626034



انتشارات گل